١٨

۹۳





# مفاوضات

۱۳۲۸ھ

یعنی

مکاتیب حضرت شاہ محمد کاظم قلندر و حضرت شاہ تراب علی قلندر

قدس اللہ اسرارہما الاطہر

مؤلفہ حضرت مولانا شاہ محمد حبیب حیدر قلندر کاکوروی

امدہ اللہ تعالی بالخیر والظفر

حسب فرمایش حکیم مرزا عبدالشکور صاحب کاکوروی باہتمام مولوی محمد وسیم الدین صاحب کاکوروی

منصرم مطبع

در مطبع ریاست رامپور طبع شد

قیمت فی جلد




# کتاب مرقوم یشهده المقربون

بفضل خالق کائنات مکاتیب فیض آیات حضرت شاه محمد کاظم قلندر
و حضرت شاه تراب علی قلندر قدس الله اسرارهما الطیبات مسمی باسم تاریخی




از تالیف لطیف حضرت مولانا شاه محمد حبیب حیدر قلندر ادام الله تعالی بالخیر والظفر
حسب فرمایش مقبول بارگاه رب غفور حکیم مرزا عبد الشکور صاحب سلمه الله الوهاب

در مطبع ریاست رامپور باهتمام محمد نسیم الدین صاحب طبع شد




الحمد لله الذی ارسل الرسل وانزل علیهم الصحائف العلیة واظهر
فیهم الحقائق والمعارف الخفیة والصلوٰة والسلام علی سیدنا ومولانا
محمد اوضح لنا الشریعة والطریقة والحقیقه بالطرق المرضیة وعلی آله
واصحابه واولیاء امته الذین وصلوا واوصلوا الطالبین الی مقامات
العرفان فی کل بکرة وعشیة **اما بعد** میگوید بندهٔ احقر اصغر افراد بشر حبیب حیدر
خوشه چین خرمن فیض وکرامت آگین حضرت قدسی منزلت صدر العلما بدر العرفا مرشدی
واستادی مولانا حافظ شاه **علی انور** قلندر علیه رحمة من الله العلی الاکبر که این مکاتیب
شریف وصحائف لطیف حضرت قطب الارشاد غوث الافراد کاشف اسرار صورت و
معنی واقف رموز آگاهی وخدادانی هفت اقلیم وادی سبعه را ناظم ملقب به الغیب بصاحب
شاه **محمد کاظم** قلندر نور الله مرقده الاطهر که بعظمای انام وخلفای کرام وغیرهم ارسال
فرموده بودند متضمن اسرار خفیه وعلوم بدیعه اند ومشتمل بر شواهد عجیبه ومعارف غریبه



جامع نصائح وفوائد وظائف وحاوی دقائق سلوک ولطائف الحق که در وقت
خویش بموجب کشف صحیح پیر ومرشد خویش سیدی حضرت سید شاه **باسط علی** قلندر
اله آبادی علیه الرحمة من الله الباری قطب الارشاد بودند وهمه اولیاے زمان از
ایشان استفاده مے نمودند در متاخرین مثل ایشان کم کسے برخاسته ذات شریفش
معدن نسبت وطریقه همه خانوادها بود وطالب هر سلسله حسب استعداد خود از وے فیضها
مے ربود. برخے ازین مکاتیب بضمن کتاب مستطاب **اصول المقصود وکشف المتواری
فی حال نظام الدین القاری** که هر دو از تالیف منیف وتصنیف شریف خلف
اکبر وخلیفهٔ جانشین ایشان قدوة العارفین زبدة الکاملین شبلی زمانه بایزید آوانه فرد سلسلهٔ
الازهر مرشدنا حضرت شاه **تراب علی** قلندر عطر الله تربته الانور انداز نظر ناظرین گذشته
واکثرے از انها که منتشر بودند تا حال مستور ماندند فقیر حقیر که سلسلهٔ ارادتش بسه واسطه
بحضرت ایشان مے پیوندد آرزوے دیرینه مکنون خاطر داشت که مکتوبات قدسی آیات
ایشان را یکجا کرده کتابے مستقل سازد وبراے طالبین حق وفانیین ذات مطلق هدیهٔ زیبا
وتبرکے بے بها رساند لیکن بمضمون صدق مشحون کل امر مرهون باوقاتها نوبتش نمے رسید
وداعیهٔ قلبی بوجه کثرت مشاغل از قوت بفعل نمے انجامید پس درین زمان بعنایت ایزدی
وتوجه مرشدی عنان همت بجانب جمع وتالیفش منعطف ساختم ودر آخر آنها چند مکاتیب
ریختهٔ خامهٔ عیسوی هنگامه مرشدنا حضرت شاه **تراب علی** قلندر قدس سره الاطهر که
در بیان حقائق زبان حق بیان داشتند وصاحب خلافت کبری وولایت عظمی وچشمهٔ
فیوض بیکران وسر حلقهٔ قلندران دوران بودند از خاتمهٔ کتاب مستطاب **مطالب رشیدی**
وبعضے از جاهاے دیگر بعد تفحص بسیار بدست آورده نیز شامل مکتوبات هذا ساختم وموسوم

باسم تاریخی مفاوضات ۱۳۲۸ھ کردم الله تعالی ازینها خطے وافر و نصیبے متکاثر بقلوب
طالبان عموماً بمنتسبانِ درگاهِ عالیجاه کاظمیه خصوصاً عطا فرماید و عارفان و کاملان را
انشراحے و ابتهاجے بخاطر افگند و برکت جمع و تالیف هذا این سرگشتهٔ بادیهٔ طلب را
که مصداق حال وے است ؎ همه صبح وصل جویان من و شام ناامیدی ٭ که سیاه
بخت هجرم شب من سحر ندارد۔ در سلک دامن گرفتگان و حلقه بگوشان این طائفهٔ عالیه
شمارد و خطے و نصیبے ازین نعمت عظمیٰ و مقصد کبریٰ در کار وے کند و بروز قیامت در زمرهٔ
خادم ایشان محشور سازد ؎ یا محیط الکل یا کهف الوریٰ ٭ یا اله العرش
یا رب الثریٰ ٭ کن انیس القلب واختم لی بخیر ٭ انت شافی انت کافی عسیر

## عرضداشت اول بحضور حضرت پیر و مرشد خود در بیان فوائد غزلت و باز ماندن از تعمیل ارشاد و ذکر زیارت حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم و تعلیم فرمودن آنحضرت شغلے را و دلتنگ بودن خود از رجوع اهل دنیا بغرض سفارش بمهاراجه ٹکیت راے و آرزوی حصول فقر حقیقی از عنایات مرشد

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب عالی متعالی مدظله العالی۔ بعد از بندگی و نیاز میرساند۔
عنایت نامه مع برادر عزیز رسید معزز ساخت الحمد لله که برادر من بسیار مشکور آمد۔
و توجهات مبارک زیاده از حوصلهٔ مشت خاک شد امید از جناب مرشد پاک همین بود و از
همین توجهات زنده ام و حکم شد که غزلت امسال موقوف کنند موقوف کردم مگر اندکے
دل شکست بر آیهٔ کریمه[1] عسیٰ ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم دل را مطمئن کردم و ارادهٔ عزلت
ازین راه بود که بنده را باحق نسبتے عجیب واقع شده است که بے غزلت قوی نمیشود که آنجا
همه محو در محو است و به همان خاطر غزلت میخواستم که چندی در یاد حق بیاسایم و شغل اسما موجب

[1] بشارت که دوست میدارید شما چیزے را که بد میباشد برائے شما ۱۲۔



عزیمت و استقامت در غزلت بود از فیض اسما چندان کار نبود و اگر بے شغل اسما
غزلت میکنم قبض میشود و فی الجمله غزلت را استعدادے مهیا شده بود و بذکر جهر از مدتے
پریشانی میشود خصوص درین اکساب قلندریه که بدن هم درد و سستی میکنند قبل ازین
بر اقبات که خطے تمام داشتم و حالا هم اگرچه دوبالا است مگر بسبب آمد و رفت سفارشیان
ٹکیت راے خللے پیدا شده بود و خیلے دل تاریک شده از الحاح بزرگان آنجا
چاره نداشتم خدا رفع کرد باز بصفائی دل قاصر بودم و از مراقبه فیضے دیگر بهم میرسید که از
ذکر نیافتم یکبار جناب رسالت پناه را صلی الله علیه و آله وسلم دیدم با چند یاران از یاران
جدا شده با من غزلت کردند و فرمودند که گرد دل خود نور سفید رنگ ملاحظه کرده باشند
باز فرمودند که شما چگونه ملاحظه دارند عرض کردم که ما هیچ نمے بینیم یعنی همه رنگها محو میکنم
فرمودند که ازین توجه عالی تر توجهے نیست بخدا قبلهٔ من همان طور مشغول میمانم آنجا همه سکوت
است بذکر جهر و خفی کم مے پردازم و این معنی در غزلت ترقی میکند و کم خوردن بسیار تقویت
میدهد شوق چله را موجب همین بود مگر شاید از ریاے خفی چیزے حضرت مرشد دیده باشند
که منع فرمودند نعوذ بالله[1] من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا از دقائق ریا
و حب جاه خبر ندارم اینقدر کجا تزکیهٔ نفس نصیب ما شده است خصوصاً درین زمانه
و از خفاهاے شرک امین نیستم اللّٰهم[2] احفظنا دل از ملاقات مردم ملول میشود و درینولا
که از ان عالم مناسبت کم شده بود ازین سبب قصد غزلت کرده بودم حالا عرض نمیکنم
که خواه ناخواه ارشاد فرمایند مثل شاه علی مرحوم و سرانجام نپذیرد در سال آینده بشرط
خیر و صلاح و امر مرشد بجا خواهم آورد ان شاء الله تعالیٰ۔ امسال بصبر خواهم گذرانید و هر خللے
که بهم میرسد از شومی استعداد ماست نیة المؤمن[3] خیر من عمله کاش نیت هم صحیح

[1] پناه میجوییم بخدا از شرهای نفوس خویش و بدیهای اعمال خویش [2] بارخدایا محفوظ دار ما را ۱۲ [3] نیت مومن بهتر است از عمل اوی ۱۲

دهند که بر بهمان بمیرم و محشور شوم و برائے خط تکیٹ رائے بنده را مردم اینجا آنقدر تنگ
کردند که ناگفته به و سال گذشته از راجه جیو شکایت کرده بودم که مردم ما را تنگ میکنند
گفتند صاحب هرچه فرمایند قسم خدا من بجا خواهم آورد بشرط بسیار مبالغه کردند لیکن همه
خلاف بود مگر سه سال شده است که چند کسان را بعد محنت بسیار از گفته ما نوکر کنانیدند
حالا از دو سال خط ما ضائع است و هیچ نے شنود در حق ما بسیار خوب شد و حالا مردم
هم کم مے آیند و نوشتن من بر مرشد روشن است که ما را بسیار گران است فرمایش کردن
از کسے که صادق باشد چه جائے اہلِ دنیا که سراسر نفاق دارند و دل همیشه مائل بنامرادی است
چه ازین عالم و چه ازان عالم بجز نیستی و نامرادی نمیخواهد اگر مرشد فضل فرماید در همین مشاهده
و رضا بمیرم و درین دنیائے چند روزه بسبب عسرت و تنگدستی بدر اہلِ دنیا نروم
و هر چیز که مرا از فقرِ حقیقی باز دارد خدا اش دفع کند اگرچه زن و فرزند باشد این بود تفصیل احوال
که در عریضه میر محمد عرض کرده بودم هر چند سخن تمام نشد لیکن بر ضمیر انور گذاشتم۔ فقط

## عرضداشت دوم در طلب کتاب شرحِ جامِ جهان نما و ذکر متوقف بودن در عطائے خرقه بمیر قطب علی باز عنایت کردن باوشان بوجه الهام شدن حدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب حضرت مرشد خداوند نعمت مدظله العالی۔ خاکپائے خادمان
حضور فقیر محمد کاظم بعد از عجز و نیاز میرساند۔ شکر است که از خیریت مزاج مبارک
معه گذاشت یمه[له] اطلاع بهم رسید مگر از مردمان ناظم انجا و تقرر آن صوبه به لستی از نظام
که شنیده شد خدشه پیدا شد خدا نکند که چنان شود رویّه این دیار پوچ واقع است
همیشه تفضلِ مرشد همه جا باید اینجا نیز بصبر و شکر میگذرد لاله صاحب را

له بکسر یا و فتح میم بمعنی خوراک و این لفظ ترکی است و کسانیکه ایمه را ارزا بمعنی روزینه داران فهمند و نویسند خطا است صحیح ایمه داران است ۱۲ غیاث



مفصل ظاهر خواهند کرد بهر حال امید وار فضل و کرم مے باشم که این دو مهائے چند بتالیف
بسر شود کتاب شرحِ جامِ جهان نما اکثر بخاطر میگذرد اگر مناسب باشد بدست صاحب رائے
عنایت شود انشاء الله تعالیٰ بوجه احسن بامانت تمام نقل برداشته ارسال خدمت خواهد شد
والا صاحب رائے نقل کرده همراه آرند لیکن کدام آنکه پر از دوائر متعدده است بخط خوب
نه شرح مشهور که همه سه یا چهار دوائر دارد که آن اینجا نیز هست میر قطب علی اینجا آمده اند
باراده ترک لباس و بخدمت شریف از خوف اهلخانه نرسیدند بنده متوقف ام از آنکه
حال درویشان بکسے لائق است که همه محبوبات دنیوی و اُخروی را گذاشته بر نفس ظفر
یافته باشد و این خود طالبان اینوقت را معلوم که هنوز از عقبهٔ دنیا نگذشته اند نسبت
با مولیٰ چگونه میسر آید محض طریقت را دام دنیا میکنند ناچار بودم که این حدیث رسید
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ[له] پس حواله میکنم و بخدائے سپارم و خود نیز اگرچه بر نفس ظفر
نیافته ام لیکن امیدوارم که از توجهات مرشد از همه دنیا و آخرت بگذرم و دلیل این آنست
که توجه مرشد بسیارے یابم چنانچه سه بار مکروهات در پیش آمدند و مرشد باز در باطن حال
درویشان بمن دادند و دعا هاے کردند گو که بالفعل نیستم آینده خواهم بود از توجه مرشد انشاء الله تعالیٰ فقط

## عرضداشت سوم درباره ارسال داشتن شرح فتوح الغیب و استدعائے ایمنی از نفس و استفسار بعضی شرائط چله و طلب کتاب شرح لمعات

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب عالی متعالی مدظله العالی۔ بعد ادائے آداب بندگی و نیاز
میرساند شکر که احوال اینجا بخیریت است و خیریت مزاج مبارک مع عنایت نامه مصحوب
طالب شاه معلوم شد و عریضه نیز مع قدرے احوال و کتاب شرح فتوح الغیب بدست
طالب شاه رسیده باشد تازه همین است که استفسارے که اہلِ سلوک را باید در نفس خود می یابم

له هر که مشابهت کرد بقومے پس او از انست ۱۲-

ازین موجب شکایت نفس شوم خود در جناب عالی دارم و این معنی همیشه تازه میباشد تا هوا تازه است ایمان تازه نیست پس چه باید کرد لاجرم گویا بر سر ما رسیده می بینم که تقدیر الٰهی در سرِ ما چگونه است در انتظار جواب هستم هر چه ارشاد شود نفس هنوز رام نشده در اکثر امور سهولت دارد لاله شتاب رائے که مرد تیز فهم و عارف و محب فقرا است بجناب عالی مفصل عرض خواهد کرد امید وارم که این عزیز نیز در نظر مبارک مقبول شود طبیعت منتشر بود بر همین قدر اختصار کردم که ایشان زبانی عرض خواهند کرد و در شرائط بعضے چله که ناخن و لب از خود تراشیدن بموجب فرموده بعضے اهلِ دعوت ممنوع است شتاب رائے عرض خواهند کرد رساله رسید لیکن شرح لمعات را امید وار هستم۔ فقط

## عرضداشت اول بخدمت مرشدزاده خود حضرت شاه مسعود علی قلندر رح در بارهٔ فضیلت جماعت و اذان پنج وقته و فضیلت هفت اذان زائد از معمول در شب جمعه و نماز چاشت و اشراق و ضروری بودن عزلت

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب سید مسعود علی صاحب۔ بعد بندگی التماس آنکه نماز جماعت هر قدر که میسر آید مع چند یاران و برادران ضروری است و اذان هر پنج وقت بر یکیسه گفتن ضرور است و در روز پنجشنبه وقت شب سوائے اذان وقت عشا هفت اذان گفته شود دو کس جمع شده بگویند خواه یکے هر هفت بگوید خواه هفت کس یک یک گویند که بسیار نیک است و برائے دفع شیاطین جن و انس وغیره نافع ما تیر عمل میکنیم و یک وقت طعام با برادران و مسافران هر قدر که باشد باید خورد و دستارخوانی کلان باید ساخت که ازین هم برکات بسیار است و بے دستارخوان نباید خورد و برائے ذکر و عبادت چله یک حجره و دو حجره خواه ناخواه در گوشهٔ درگاه باید ساخت که ضرور است



و نماز چاشت و اشراق و درود بعد نماز پنجگانه بطالبان ضرور ارشاد باید کرد و یک دو ساعت مشق تنهائی باید کرد که اهم مطالب است فقط۔

## عرضداشت دوم در بیان اختیار کردن عزلت و استدعائے نیک سرانجامی بتوجه ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ حضرت قبله و کعبه من مدظله العالی۔ از محمد کاظم بعد سلام و نیاز التماس آنکه الحمد لله که خیریت حاصل است و سلامتی ذات عالی مع فرزندان و وابستگان می باید پیش ازین خطے بدست سابوت شاه نوشته بودم ظاهر اوشان بطرف لاهور رفتند تازه احوالے نیست مگر درینولا اسمی از اسماء الله را درد اختیار کرده عزلت گرفته ام میخواهم که تا یکسال بهمین طور بگذرد خدا میسر آرد مگر در وقت نماز عصر اگر کسے بیاید آنوقت ملاقات میشود یا کسے از راه دور آمده باشد بناچاری اتفاق ملاقات میشود امید وار بتوجه حضرت پیر و مرشد قدس سره و آن قبله است که این عزلت بخیر و خوبی تمام شود و احوال اینجا روشن شاه مفصل عرض خواهند کرد بنده بسبب اعتکاف چیزے ننوشت موقوف زبانی شاه موصوف داشت باقی تا دست داد ملاقات از دو کلمه خیریت یاد و شاد بوده باشم بخدمت سید خدابخش صاحب و سید فضل امام صاحب سلام بسبب عذر اعتکاف جواب خط علیحده ننوشته شد او سبحانه همه صاحبان را سلامت دارد۔ فقط

## عرضداشت سوم در ذکر نه ختم شدن عزلت و ارسال مسکائی آهنی بطور تحفه و استدعائے قبول

بسم الله الرحمن الرحیم۔ بجناب حضرت صاحب قبله و کعبه من مدظله العالی۔ بعد از سلام و نیاز معروض آنکه گرامی نامه رسید بر کیفیت مرقومه اطلاع دست داد او سبحانه بآن یاد آوریها سلامت دارد احوال قرضداری وغیره زبانی شاه حفیظ دریافته دلگرفته شدند او سبحانه زود از قرضداری مخلصی دهد پیش ازین احوال اعتکاف نوشته بودم یقین که

بمطالعہ شریف رسیدہ باشد تا حال ازان فراغت نشدہ وکیفیات دعا را انشاء اللہ
تعالی وقت ملاقات روبرو عرض خواہد کرد بالفعل نوشتن آنرا مناسب نیست
احوال مفصل انیجاز بانی شاہ حفیظ صاحب دریافت خواہد شد یک متکائے آہنی
شخصے مرا نذر کردہ بود چون خوش اسلوب بود و بکار نقرہ و زر درست کردہ لایق این
فقیر نبود خواست کہ چیز نیکو بجاے نیکو برسد لہذا بخدمت فرستادہ شد امید کہ قبول
افتد و یک کوزہ قند نیز بخدمت ارسال داشتہ خواہد رسید بخدمت سید خدابخش
وسید فضل امام وسید مظفر علی وسید غضنفر علی و قلندر بخش و صاحب علی و برخورداران
سلام و نیاز و باقی خیریت است۔ فقط۔

## مکتوبات باسم سامی حضرت سید شاہ سلطان مہدی قلندر نبیرۂ حضرت سید شاہ محمد وارث قلندر برادر بزرگ حضرت پیر و مرشد ایشان

### مکتوب اول در اجازت خواندن دعاے بانت العظمۃ باعتصام وترک جلالی در خواندن عمل یا شیخ عبد القادر شیئاً للہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم سید صاحب میان سلطان مہدی صاحب سلامت۔ از محمد کاظم
سلام و دعاہا برسد اگر بانت العظمۃ باعتصام و اختتام بخوانند بسیار خوب است
ما چنین خواندہ ایم درین راہ محنت شرط است و اسم یا شیخ عبد القادر
شیئاً للہ ترک جلالی کردہ بخوانند و نقش نیز ہمچنین و گوشہ نشینی شرط نیست و اگر کسے
خواند بہمہ شرائط چلہ بسیار نافع است شمارا ہر چیز کہ آسان باشد بعمل آرند و اگر تواند
ذکر الٰہی قایم کنند بر دل کہ بدیگر عملہا محتاج نشوند ازین عملہا چہ مقصود دارند طالبان حق
باینہا میل ندارند براے شفاے میرن میان دعاہا باید کرد کہ ہنوز آرام بالکل نشدہ



وبراے ثبات ما مع متعلقان در راہِ حق باوجود افلاس متوجہ باید شد و باید دید کہ
کے ملاقات میسر آید۔ فقط۔

### مکتوب دوم در ممانعت آمدن ایشان و موقوف داشتن زکوٰۃ اسماء

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبولِ حق سید سلطان مہدی سلامت۔ از محمد کاظم
سلام و دعاہاے ذوق و شوق برسد خط ما شاید نرسید وقت آمدن شما نیست
ہرگز قصد نباید کرد و نصاب و زکوٰۃ اسماء را بالفعل موقوف دارند در ذکر خفی و تصورے کہ
گفتہ ایم مشغول باشند اینجا وقت قبض است از آمدنِ شما بما و شما رنجے خواہد رسید
چہ ضرور در خاطر جمعی ہمہ چیز میتواند شد در حق ما دعاہا کنند کہ پاے ما نلغزد۔ فقط۔

### مکتوب سوم در بیان مشکل بودن مشغولی در حالت تکلیف مبتدی را و ممانعت سفر در ایام گرما

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق سید سلطان مہدی جیو سلمہ اللہ تعالی۔ از محمد کاظم سلام و
دعا برسد واقعی مشغولی در تکالیف خیلے مشکل است خصوصاً مبتدی را بالفعل انچہ میدانند
از اقسامِ پاس انفاس و تصور نور سفید گرد دل مشغول باشند و بطرفے کہ منظور است سیر
کردن درین گرما نروند چند ے بصبر و رنج بر مکان باشند خواہ بر آستانہ فقط۔

### مکتوب چہارم در بیان زکوٰۃ یا رحیم و مفید بودن آن براے تسخیر خلائق و جملہ امور مع طریق زکوٰۃ

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقبول حق سید سلطان مہدی جیو سلمہ اللہ تعالی۔ از محمد کاظم سلام و دعا برسد
جہاں خط رسانیدہ باشد بر ہمان شغلہاے کہ گفتہ ام عمل باید کرد و از ذکر و مراقبہ بدیگر ذکر
و مراقبہ متوجہ نشوند۔ براے تسخیر جملہ خلائق و دیگر فوائد اسم یا رحیم الی آخرہٖ ہر قدر کہ خواندہ
شود و زکوٰتہاے مکرر دادہ شود تا بچہل زکوٰۃ کہ بطور معہود برسد بہتر است و یک قسم زکوٰۃ دیگر
ہم ہست یک روز چہار ہزار و چہار صد و چہل و چہار بار با شرائط بخوانند و این قسم زکوٰۃ را

مکرر دہند درین قسم اسم ذات نمیخوانند صرف اسم تنہا بخوانند با شرائط روزہ و ترک جلالی و جمالی و خلوت گاہی این اسم را باین قسم زکوٰۃ دہند و گاہے بطوریکہ با اسم ذات است بخوانند الغرض چند لکھہ بار این اسم خواندہ شود کہ بسیار مفید است در جملہ امور و اگر بدیگر چیزہا مشغول نباید شد و ہر جا کہ روند بطرف دکن وغیرہ حق سبحانہ تعالیٰ مددگار شما است فقیر را مع متعلقان بدعا یاد خواہند داشت مگر آنکہ این اسم را سہل ندانند کہ از خواندن بسیار اسمہا کافی است اگر بسیار خواندہ شود خواہند دانست احوال اینجا بدستور است دعا خواہند کرد کہ حق سبحانہ تعالیٰ از بلاے فقر وغیرہ بلاہا مع متعلقان محفوظ دارد فقط

## مکتوب پنجم در استدعاے دعاے گذاشت دیہ و نہ ضروری بودن خواندن موکلات در زکوٰۃ یا رحیم و فائدہ زکوٰۃ این اسم

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر جانِ من مقبولِ حق سید سلطان مہدی جیو سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد از سلام و شوق آنکہ مہربانی نامہ بدست شیخ جہاؤ رسید دریافت احوال گردید احوال فقیر بدستور است تاحال صورت گذاشت دیہ نشدہ دعاہا فرمایند کہ گذاشت شود اسم یا رحیم را ہر قدر کہ زکوٰۃ دہند بہتر است لیکن موکلات را ہمراہ زکوٰۃ خواندن حاجت نیست و ترکیب دعاے حیدری گاہے نوشتہ خواہد شد و براے تسخیر اسم یا رحیم کافی است ہر قدر کہ زکوٰۃ خواہند داد فائدہ تسخیر ہم خواہد داد - والسلام فقط

## مکتوب ششم در شکایت عدم تحریر حال مفصل خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سید سلطان مہدی جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق دیدنہا مطالعہ نمایند عجب است کہ جہاؤ آمد و احوال خود ننوشتند ظاہرا بکار امام صاحب مشغول بودند یا از ما فراغتی شد کہ بخط نوشتن نپرداختند الخیر فیما وقع



توجہ باقی باشد گاہے بترقیم احوال مشروحاً توجہ دارند و احوال اینجا و ضبطی معاش بدستور تکلیفات روز بروز زیادہ الحمد للہ علی کلِ حال گاہ گاہے بجناب شاہ[1] متوجہ باید شد پیش ازین متوجہ شدہ بودند دریافت شدہ بود کہ دیہ گذاشت شد از قسمت دیر گذشت حالا اگر متوجہ شوند دریابند کہ چہ میفرمایند آنچنان باید نوشت والسلام فقط -

## مکتوب ہفتم در استفسار حال مشغولی ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر جانِ من سید سلطان مہدی جیو سلمہ از محمد کاظم سلام و دعاہاے شوق و ذوق مطالعہ نمایند شغلہائیکہ گفتہ بودم ہمان قسم بعمل آمدہ یا نہ گاہیکہ وقت شام متوجہ میشوند چگونہ مے بینند ہمہ احوال باید نوشت و احوال دیہہ بدستور است و تکلیفات روز بروز زیادہ شما دو سہ بار در واقعہ دیدہ بودند کہ دیہ بدست آمدہ ظہور آن ہنوز نشدہ این از شامتِ ما است اگر باز استخارہ کردہ شود و بجد تمام بجناب شاہ رجوع کردہ شود و شش رکعت نماز کہ بیک سلام منقول است خواندہ شود مناسب است والسلام فقط

## مکتوبات باسم گرامی حضرت شاہ میر محمد قلندر برادر خورد خویش کہ در حالاتِ مست ازشان صدور یافتہ - مکتوب اول در بیان اینکہ از مفارقت صوری اندوہگین و از یاد حق غافل نباید بود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - عزیز از جان مسکین من شیخ میر محمد جیو در یاد محبوب محفوظ باشند الحمد للہ کہ بشکر و صبر میگذرد ایشان نیز چنین بگذرانند و مفارقت صوری کہ رو داد عین حکمت بود و مصلحت باطنی مسدود نیست گاہ گاہے می بینیم نمیدانم کہ باز کے خواہم دید در یاد محبوب محفوظ باید ماند و چندی این خیال خود را تماشا باید کرد و رنجیدہ نباید شد مرا از مفارقت ایشان حیرتے رو داد و بس معلوم نیست کہ ایشان چون مے باشند بہیچون باشند و ہرگز غفلت نشود اینقدر مفارقت براے آزمایش است معلوم شد کہ محبت ما مانع وجود

[1] مراد از ایشان سیدی حضرت شاہ باسط علی قلندر قدس سرہ العزیز بودہ اند ۱۲ -

عین حقیقی بود راضی برضا باید بود والسلام فقط۔

## مکتوب دوم در شکایت نیامدن پاسخ مکتوب خود و بیان خواب مشعر بے التفاتی ایشان و تعلیم شغلے برای دفع غفلت

بسم الله الرحمن الرحیم ؎ دائما یکسان نماند حال دوران غم مخور ؛ عزیز جانها فراموش ساز بینوا ها سلامت ؎ از هیچ بهیچ در نیاید جز هیچ ؛ جز آنکه بصدق دل دعائے بکنند دعائے مشتاقانه موصول باد رقیمه نوشتم جواب چرا ننوشتند در وقت روانگی انچه گذشت گذشت بعد چند روز در خوابے دیدم که یکجا شدم التفات آن عزیز بجانب خود نیافتم و خود هم از خود بے التفاتی کردم در عین آن واقعه بدریافت بے التفاتیها رفتے رو داده گریه سخت پیدا شد از آنروز تا تحریر بے یاد نمیگذرد بهر حال جدائیها محض بحکمت و گردش روزگار است تنبیه تمام شد غیر از رضا سوے نذارد حق تعالیٰ همه جا و در همه حال بیدار دم و آزاد و پیوسته بشهود ذات بحت مستغرق کناد عزیز من بغفلت نباید گذرانید خود را دریاے لطیف نورانی که عالم همه موج اوست باید دانست و همیشه این دید پیش نظر باید داشت ذکر نفی و اثبات ممد است باینطور که وقت نفی جمیع تعینات وجود را نیست داند و ثابت همان وجود صاف را که بحت است باقی بیند و بهمان وجود خود را قایم بیند بلکه خود را نه بیند لیکن موقوف بجهر نیست صرف فهم کفایت میکند وقت شب برخاسته وضو کرده مشغول شود بلکه بپاس انفاس ذاکر باشد غیر محبوب منزه نباشد منزه براے این میگویم که یکدم مشغولی او به از همه است و نیز در مشغولی تنزیه فناے فناست و بقاے بقا و رنج همه در تشبیه است و در تنزیه فراغت از همه است هرگز غافل نباید شد مقصود من از ملاقاتها دور کردن غفلت است نه ملاقات شما از حق و حق از شما راضی باد راضی باد و بملاقات یکدیگر که الحب لله است مسرور کناد و شما را همیشه خیر کناد و احوال غفلت و یاد و خلل و غیر خلل نیز باید نوشت و اگر



غفلت شود چند روز یا مفتح الابواب الی آخره صد بار باید خواند وقت شب بالتجای تمام بخدا براے خدا سبب قوی است براے دفع غفلت و ترقی نسبت مگر آنکه موقوف بر تنزیه و تشبیه نیست بهر طوریکه مناسب داند از مشغولیها غفلت نشود چه در خلوت چه در انجمن زیاده همین زیاده است۔ فقط

## مکتوب سوم در بیان آنکه مراد از قرب رستگاری از قید هستی است نه رفتن ببالا از پستی و وعدهٔ یکجائی خود با ایشان در دنیا و آخرت و شریک کردن در نعمت معرفت و تعلیم مشغولی و تصور بحت۔

بسم الله الرحمن الرحیم

در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست۔ عزیز جانها و یار نزدیک بدل من در شهود حق محفوظ و از آفات صوری و معنوی محفوظ باشند۔ از دعاگوئے واقعی شاه محمد کاظم دعوات حق پرستیها و مخلصی از خودپرستیها مطالعه باد چون نامه محبت رسید اندکے بوے رستن از تعینات و همیئه عالم که همه توئی و عاشق و محب خود خودی از نامه مے آید بسیار مسرور شدم اللهم زد فزد انچه ایما بود که ترقی نیست ترقی چه فهمیده اند همینی نیست که بجاے برسی بلکه هر بار که خود را دانی و بینی حق را دانی و بینی و همین دانائی و بینائی بجاے رسد که تمام روز و شب منظور دیدهٔ جان باشد و سواے همینی هیچ مقصود نباشد و شنیده اند ؎ قرب نے بالا و پستی رفتن است ؛ قرب حق از قید هستی رستن است۔ رستن چیست خود را او دیدن یعنی آنچه چیز که آنرا خود میدانند بعینه آن را محبوب دانند حق از جاے نخواهد آمد و شما بجاے نخواهید رسید که ترقی باشد بلکه وهم غیریت بردارید تمام شد و وقتیکه خطرهٔ یاد تعینات بگذرد بدانکه خود یاد خود میکنی بلکه باید پرسید و نصیحت خود را باید کرد که تو کیستی و یاد تعینات چرا میکنی کدام از تو بیرون است و از که جدائی زهے نادان اے دل من ترا حق میخوانم تو تعینات را از خود فراموش نساخته چه فائده باری بگو اگر حقے حق را هیچ چیز یاد نیست چراکه همه او را حاضر است

واگر غیر آنی پس از توجه خواهد شد چرا نه بجاے یاران حق را یاد کنی که بسبب آن از خود
برهی و برنگ حق رنگین شوی این فهمیده پیش نظر دارید و جهان را گذران محض دانسته خاموش
شوید و خود را مرده پنداشته بهر طرف که برند بروید هان خبردار باشید که در حرکت و سکون
خود غیر نظر نیارید و یاران را فانی دانسته فراغت کنید و من علی الدوام التجا بجناب الٰهی
میکنم که شما را در شهود خود نسبت دهد و از غیر خود وحشت و براے من ایشان نیز گویند
و خاطر جمع دارند هیچ چیز از شما جدا نیست و من و شما همیشه یکجا خواهیم بود چه در دنیا و چه در آخرت
بذکر قلبی و تصور دریاے بحت بیرنگی اکثر مشغول باشند - و باید دانست که گرد من و درون
من دریاے هستی اوست و تعین من حباب است پس حباب هم و دریاے هستی هم خود
غیر اصلا درمیان نیست و براے دفع رنج کلمه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
اگر پانصد بار خوانده شود مع درود اول و آخر مفید است - جان من بفضل الٰهی شما رستید
شکر است و گاه گاهیکه رنج تعینات میگذرد مقتضاے عمر است خاطر جمع دارند - و همین شاهده
دارید که وجود شما مثل تخم است و عالم از عرش تا فرش درخت این تخم است و تخم چیست تعین
بیرنگی است خواه خود را بنظر وجود خود صورت محبوب بیرنگ دانند و خواه بنظر کلیت جهان
صورت بیرنگی دانند بهرحال چه در آفاق که عبارت از عالم است و چه در انفس که عبارت
از صورت عنصری است غیر یار نیست و غیر یار نباشد و مرا با خدا اقرار است که نعمت معرفت
بی شما نخورم و علم معرفت بشما داد عمل هم دهاد و عمل چیست که اکثر این آفاق و یا انفس را در ذات
الٰهی مستغرق ببینید چنانکه کوزهٔ از یخ پر کرده در آب اندازند چه کوزهٔ خورد که وجود شما است
و چه کلان که مجموع عالم است و در درون و برون این کوزه ذات را دیدن باین عمل عامل باشند
انشاء الله تعالیٰ روز بروز ذوق در ذوق خواهند یافت بلکه اکثر وجود را در ذات غرق باید دید



چرا که موجب رنج همین وجود شما است و چون حق در وجود شما قائم خواهد شد هرگز غیر نخواهد
گذاشت سعی کنید که این معنی علی الدوام بخاطر یاد باشد و غیر اینمعنی اگر بگذرد در همین دریا آنرا
نیز غوطه دهند و حق شاد دارد یک خط پیشتر نوشته نگاه داشته بودم آن هم میرسد
این خطوط را بار بار باید خواند و عمل باید کرد بفضل الٰهی حق یار تست یار تست مددگار
تست خاطر جمع باد خاطر جمع باد - فقط

## مکتوب چهارم در تعلیم شغلی براے ازدیاد شوق و طریق شهود و دیگر حقایق و معارف - بسم الله الرحمٰن الرحیم

محبوب جانِ جانان مقبول دل دوستان و عارفان برادر من سلمه الله تعالیٰ من الآفات -
از دعاگوے شما دعاے خیریت ظاهر و باطن شما بجناب حق قبول باد الحمد لله بهرحال و آد شما
هم همین مطلوب و همچنین باد یا رب العباد خطوط مکرر رسیده فرصت جواب نبود بدریافت
خوشنودی خوشوقت شدیم شکر است خدا همیشه خوش دارد و باستماع تکلیفات ظاهر از گرسنگی
و بیماری و شدت سرما امان میخواهیم و خدا قدم محبت ثابت دارد بالفعل براے ازدیاد شوق
شغلی مینویسیم بسیار معقول و مفید و نیز مشروط بخلوت نیست باید دانست که انسان مظهر
و آئینه ذاتی است که جامع است بجمیع صفات و صفات را حدے و نهایتے نیست فی الجمله
اصول صفات همه هفت اند و باقی فرع اینها که حیات و علم و سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام است و ذات را باین نسبت حی و علیم و سمیع و بصیر و مرید و قدیر و کلیم نامند پس ذات
باین اعتبار در همه اشیا ساری است لیکن بے حلول و اتحاد بلکه چون ظهور شما در آئینه یا ظهور
جبرئیل بصورت دحیه کلبی اگرچه ظهور تمام و کمال این صفات نزد نادان در تمام اشیا از
جماد و غیره سواے حیوان و انسان دیده نشود شما معذور دارید و بکار خود پردازید مختصر
اینکه صورت شما صورت آن ذات جامع است پس مے باید که متوجه بمقتضیات صوری

سوائے ضرورت نباید شد و باقی همه اوقات در شهود معنی صرف باید کرد یاد کرد آن پس
طریق شهود و ذکر می‌نویسم بخاطر باید داشت وقت فرصت بهر جلسه که باشد دم را باسم
ذات کشیده متوجه درون بجاے قلب یا بجاے ناف دائره تصور کرده باید گفت از
دل که الله حیٌّ - الله علیمٌ - الله سمیعٌ - الله بصیرٌ - الله مریدٌ - الله قدیرٌ - الله کلیمٌ
چند بار که دم قبول کند و محض آسان باشد و هرگز قصد زیاده کشیدن نباید کرد و بعده
همین اسما گفته آهسته آهسته بگذارند همین ده بار یا پانزده بار تا پنجاه دم صبح و شام یا یک وقت
وقت خلوے معده از طعام و بعد هر نماز سه دم علی الحساب نیز باید کرد - و طریق شهود
اینکه حیاتِ خود را همان حیات و در کلام خود همان کلیم و در سمع همان سمیع و در بصر همان
بصیر و در اراده کردن که فلان جا بروم و فلان کار بکنم همان مرید و در قوت و حرکت و فعل
همان قدیر دانسته باشند و حاضر بیکے ازینها و وقتیکه خلوت محض میسر آید همه نامها و همه
فهمها فراموش کرده ساعتے باید نشست شهود ذات بحت این است لیکن این انحض
انقطاع از خلق در کار هست و آن در خلق باشهود یار است پس محب را غافل نباید بود چه در
خلوت و چه در انجمن هر چند شما را فهم و استعداد کامل هست هیچ احتیاج اینها نیست لیکن خواه
مخواه مشغول باید شد بسیار ذوق و ترقی در کار خود در عین آن هنگامه لشکر خواهند یافت
مفصل اگر نویسم در شرح آن کتابے تیار شود ناچار بر فهم شما گذاشتم والسلام -
و مجلس آرائے را باید گفت که خواه مخواه بطور مذکور مشغول باشند و امید وارم از خدا که شما را بمقصود
رساند و منِ دعاگوے شما هم بر سم خاطر جمع دارند ازین رنج و راحت و صحبت ناجنس
ملول نشوند از تقدیرات محبوب دانسته راضی یا صابر باید بود و عالم را محض و هم خیال
باید دانست و یار و برادر را همه فراموش باید کرد و من از آن برادر فراموش کردنی نیستم



خاطر جمع دارند آشناے کوے دوستیم یاد من عین یاد حق است و خود را بیچاره و بیکس
درین عالم مسافر راه باید دانست و خواهش را باید دریافت که هیچ کدام باقی نماند
و اگر باشد در فکر دفع آن باشید و سواے این شغل هیچ نباید خواند مگر نماز و وظیفه ضروری
حرز یمانی و این شغل را حرز جان و وظیفهٔ دائمی باید کرد و بر اوقاتِ معین موقوف نیست
و صلوٰة التسبیح در هفته اگر میسر آید خواه بطور اول خواه دوم هر دو صحیح است لیکن طور سابق
خوب است باید کرد دیگر هیچ شغل در کار نیست و کار بخدا باید سپرد و سخن کم باید گفت
ازین شغل همه فوائد که شما را منظور باشد خواهد شد و این خط مجلس رائے هم خواهند نمود
بعینه او شان را هم همین نیوشتم حالا تکرار نمیکنم و تا کجا شرح دهم و هم مفصل با مجمل میشود
چنانچه مجمل مفصل بود بهر حال در شهود حق شاد باشند و در شهود اشیاے فانیه گو آنجا
هم غیر نخواهد بود خوش نباید شد اگر بے تعلق باشد مضائقه نیست این راه راحت
است بیافت محبوب حقیقی و علم محو است که ازین علم همه تعینات را از بصارت و بصیرت
محو باید کرد الغرض در هر چه که باقی دانند زیاده اوقات صرف باید کرد و در فانی بقدر ضرورت
و تنها آمدن و رفتن خود یاد باید داشت زیاده شما را خیر باد و جمیع شرور دور دور آمین یا رب
غفور و منظور هست که نام این عالم شما محمد اعظم باشد چنانچه در حقیقت اسم اعظم است
تا مطابق شود هو الظاهر هو الباطن و همین جاری باید کرد فقط -

## مکتوب پنجم مشعر حالات و مقامات حضرت ایشان در بیان کیفیت فنا و استغنا و حقائق و معارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - یار وفادار دور از چشم ظاهر و نزدیک از باطن سلامت - بعد از دعاے
دفع تشویشات عالم که حق تعالی یکبارگی از صفحهٔ خاطر شان محو سازد و غیر از وحدت هیچ منظور
نباشد خیر و سلام باد خط مسرت نمط رسید مسرور کرد منتظر دیگر نیز هستم همیشه همین طور

نوشته باشند مدت است که در خواب هم نمی بینم گاه گاهی از سخنان شما که چیزی
بیاد می آید بطور قصه بهار دانش میگذرد ایشان میگفتند که شخصی عجائبی دید تا دیر
همانجا بود آخر هیچ نبود مثل کسی که در خواب معشوقی پیدا کند و بیدار شود و نیابد الغرض
نمیدانم که چه بودم و کیستم و کجایم و چرایم و از شما باز ملاقات خواهد شد یا نه بلکه این هم خیال است
ملاقات شما پیش ازین چه کرد که حالا توقع کنم صاحب این بازی اگر مددی میکند البته
قریب است که پرواز کنم و این جهان را چون تصویر بیکار ساخته هیچ التفات نکنم باید دید
بالفعل اکثر در حیرت می باشم گاهی چنین و گاهی چنان اگر اینها محو شود بیچون بینایم ؏
کی بود یار ما جدا مانده ٭ من و تو رفته و خدا مانده ٭ جان من از یاد بازی گر غافل
نباید شد و متوجه بازی او شده فراموشش نباید ساخت و پیوسته جهان را طلسم و
یا خواب تصور کرده باشند که ممد جمعیت است و بشغلی از اشغال هر قدر که میسر آید و موافق
مشغول باید ماند و باید دانست که من ذاتیم لطیف و کثرت همه وهم ماست او را گذاشتن
چه قدر کار است و یاد کردن چه ضرورت جی که پیدا شده بتدریج از علم و عمل رفع باید کرد و از
محبوب مدد باید خواست و هرگز اینجانب را یاد نکنند و بدانند که برادری داشتم در خواب
بیدار شدم غلط بودم آنچنین را پیوسته ورزش باید کرد ان شاء الله تعالی می رهید رستن
یعنی دوست و دشمن و مکروه و مرغوب و اینجا و آنجا رفتن و آمدن و مردن و زیستن و فردا و پس
فردا همه برابر شود بلکه خبر نباشد چنانکه بزرگی گوید ؏ غم نیستی ندارم نه مراد هستی هم
نفسی است می برآرم عمر بیست میگذارم - در ماه آینده ان شاء الله تعالی بجلیه نادعلی چندی
دیگر خوی طبعی خود میگذارم و دوای دل میکنم و در حق ایشان بسیار دعا میکنم معلوم نیست
که قبول میشود یا نه اگر در عین شکر دل ایشان بحق متوجه تر است قبول است والاحندا



قبول کند باید نوشت و در دریای بحت بیرنگی بار بار غوطه باید خورد فقط

## مکتوب ششم در بیان تعلق طبیعت خود از عدم دریافت حال ایشان و چند سخنان حقائق و معارف و اینکه طالبان حق محبوب باشند

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر از جان بهتر من
سلمه الله تعالیٰ از دعاگوی بی ریا دعای خیر و عافیت ظاهر و باطن برسد مدت شده
که از احوال باطن ایشان اطلاع ندارم طبیعت متعلق است و در ابتدای رفتن مجددی
تردد سخت لاحق بود بلکه صلوٰة الحاجت با چند کسان خواندم و اسم ذات نیز الحمد لله
که خیر شد و همیشه خیر باد - جان من بهر حال محبوب را در خود و خود در محبوب باشید بلکه نمیدانم
که چه نویسم و چه باشید سبحان الله میان صاحب علی آنجا هستند گاهی تنها شده
احوال شان باید پرسید که فهم شان تا کجا رسیده و اکثر مشغول میباشند یا نه و
لذت می یابند اگر عقده داشته باشند حل باید کرد شما را هم از دیدار او شان ذوق
پیدا خواهد شد که طالبان حق محبوب باشند که از دیدار او شان سرور عظیم است و باقی اگر مرا
پرسی این بیت اغلب است ؏ سرت گردم چه می پرسی ز احوال دل زارم ٭ خبر از خود
ندارم اینقدر از خود خبر دارم - خدا حافظ و ناصر ما و شما باد معامله با دریای افتاده که کرانش
پدید نیست اکثر غرق می باشم باز در ساحل می بینم عجیب حالی است و راه گم میکنم جان من
معامله با تو چگونه است خدا خوش دارد و این دعاگو بدستور در دعا ها مشغول است خدا قبول کند فقط

## مکتوب هفتم در بیان شغل شهود ذات بحت و قصد خلوت بی شرائط دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب من محبوب من جان من جانان من با همه ذوق حق محفوظ
و از آفات محفوظ سلمه الله تعالی از هیچ در هیچ برادر فقیر شاه دعوات سلامتی جان و ایمان
و سلام برسد محبت نامه رسید و سبحانه باین یاد آوریها در دو جهان شاد دارد و بمراد

فقیر رسانا د جان من پیوسته در شهود ذات بحت بے کیف که آنجا همه اضافات گم است
باشند و اگر نزول فرمایند از مرتبهٔ عقل تا مرتبهٔ انسان فرداً فرداً خود را ملاحظه فرمایند ۔ الغرض
شما اید در مرتبهٔ وجوب که فوق آن مرتبهٔ نیست و در مرتبهٔ امکان که تحت آن دیگر نیست یعنی در
ازل توئی و در ابد غیر تو نیست ۔ پس صورت این سخن اینکه شما دریا اید قدیم بے تغیر و تبدل الآن
کما کان از روے حقیقت و بحسب صورت مجموع دائره کون از اعیان و ارواح و مثال و
حس با این تغیر و تبدیل پس خود در خود باشند و این سخن را یاد دارند تا که ملکه و حال شود اگرچه
این معنی بران محبوب خوب روشن است مگرچه نویسم الا حدیث دوست که تکرار میکنم و تکرار
این مکتوب بر دل بسیار باید کرد من بد علاے خیر شما متوجه ام بے فتور و خطیکه نویسند خالی
از ذوقیات نباشد و فقیر را که در سکوت مے بینند در حقیقت ساکتی است گویا د گویا ئیست
گنگ اراده است که چند روز در ڈیرهٔ خود خلوت محض کنم لیکن بے شرائط دیگر سواے صوم
انشاء الله تعالی دعاہاے بسیار خواهم کرد ایشان نیز متوجه باشند اینجا جوگ ابشست تصنیف
شیخ صوفی که مختصریست طول و منهاج العابدین مشتاق شما میباشد زیاده چه نویسم غیر آنکه خود را
بر هیئت مجموعی محبوب بینند و تفصیل صورت و بے صورت نکنند مگر گاه گاهے که این نیز ذوقے
دارد والسلام والاکرام فقط

**مکتوب هشتم در بیان رفتن خود براے حل چند خواطر در سلوک طریقهٔ نقشبندیه بخدمت مولانا ذوالفقار علی صاحب ساکن دیوه و ملاقی شدن در انجا با مولوی احمدی صاحب ساکن کرسی و ترکیب نماز عاشوره**

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ برادر محبوب من محب من جان من جهان من سلامت از دعاگوی و داعی
شما سلام و دعاے جمعیت و عافیت ظاهر و باطن برسد از دریافت افتادن مع اسپ در چاه
استغفرالله و بر حفظ حق سبحانه تعالی و باز برآمدن بخیر الحمد لله الٰهی همیشه از آفات دو جهان



محفوظ دارد نمیدانم که باز کی ملاقات خاطر خواه خواهد شد خدا نصیب کند بعد از روانگی
ایشان بنده براے چند خواطر که در طریق نقشبندیه داشتم بخدمت مولوی ذوالفقار علی صاحب
ساکن دیوه که از یاران سید لعل صاحب ساکن بریلی هستند رفتم و در قصبهٔ دیوه در خدمت
ایشان پنج شش روز ماندم بسیار توجهات فرمودند که توقع نداشتم و خطرات بخوبی رفع
شد محض اصطلاح بود درخواست طریق اوشان کردم فرمودند حاضر است لیکن چندے
بما خود را بسپارند چون خود را سپردن اختیار نیافتم ناچار قصد بالفعل موقوف کردم درین مدت
گفتگوها شده که ما و اوشان هر دو محظوظ شدیم فرمودند که نمی‌دانم که شما را از من فیض خواهد شد یا که ما را
از شما باهلیت تمام پیش آمدند چون قصد طریقت ایشان بکردم گفتند بودن شما غنیمت است
بر طریقت چه موقوف است هرگز نمیگذاشتند که ناگاه آدمی از خانه مضطرب رسید ایشان
دانستند که همراه مولوی صاحب بمکه اراده داریم و آنجا نیز صحبت طالب علمان ظاهر بود
ازین سبب دل وحشت کرد رخصت شدیم لیکن محبت بسیار پیدا شد و یکے دیگر از یاران سید
لعل صاحب ساکن کرسی احمدی نام همانجا بودند از ملاقات اوشان هم بسیار محظوظ شدیم
استفسار احوال در طریقت و منازل شان کردیم و طریق خود گفتیم و شنیدیم موافق افتاد
گفتند ازین که شما میدانید کسے پیش نرفته است چه احتیاج اخذ طریق است گفتم براے چند
دوستان گفتند ما حاضر ایم غائبانه مشتاق شما هم شده ایم و ایشان نیز دو برادر اند
محمدی و احمدی نام حق پرست اند لیکن سبحان الله در سفر چند روز این بار بسیار فوائد
حاصل شد چند عمل هم گرفته ام باقی فرصت نیست که بنویسم بر ملاقات نهاد اشتم خدا زود نصیب کناد
و کتاب شرح جام جهان نما بموجب طلب بنده از حضور پیر و مرشد مدظله العالی آمده
و شاه کونین[1] وفات کردند رحمة الله علیه در روز عاشورا چهار رکعت بنام امامین باید خواند

[1] نام اصلی ایشان شاه کفایت الله است و لقب شاه کونین ایشان از خلفاے سیدی حضرت شاه باسط علی قلندر قدس الله سره بوده اند مزار ایشان در موضع آدم پور منضافات بهرایچ واقع است ۔ ۱۲

در هر رکعت بعد فاتحه سورهٔ اخلاص پانزده بار و نیز چهار رکعت دیگر باید خواند بعد فاتحه اذا زلزلت الارض یکبار و اخلاص سه بار اگر تمام عشره خوانده شود بهتر و الا روز عاشورا شیخ نجم الهدیٰ و دیگر صاحبان اگر بخوانند بهتر و دیگر حالات را موقوف بر ملاقات داشتم فقط

**مکتوب نهم در تعلیم مشاهدهٔ ذات و اینکه در خلاص از مشاهدهٔ صفات عجلت نباید کرد که مغز سلوک همین است**

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من سلمه الله تعالیٰ من الآفات از خیرخواه و دعاگوے مجبور محمد کاظم دعاے عافیت جسم و جان موصول باد خط مسرت نمط رسید بدریافت صحت مسرور گردید خدا همیشه صحیح دارد و فراغتے تمام دهد تا بخوبترین وجه داد مشاهده ذات بدهند بالفعل که معامله باصفات است و اینها بسیار و گوناگون اند و حالات اقسام رنج و راحت از اینها میرسد مضائقه نباید دانست و غافل نباید بود و جلدی نباید کرد هر چیز بوقت خود می آید انشاءالله تعالیٰ آرام که مشاهدهٔ ذات صرف است نیز نصیب شما میشود بالفعل سهل اینکه اگر باور شده باشد بهتر و الا براے خاطر ما بر صورت مجموعی خود نظر داشته باشند خواه باین فهم که همانست که باین صورت ظاهر است و یا اگر در فهم نیاید صرف نظر دارند تا فی الجمله نظر قائم شود خدا شاهد است که همین نقطه تعین شما کافی خواهد بود براے جمعیتهاے دلی و چون نظر قرار گرفت شخصیکه باین صورت است محیط عالم خواهد شد و دیگر حالات عجائب رو خواهند داد و این را هیچ خلوت شرط نیست مگر کم سخن کرده شود جان من این سخن را یاد دارند و خود را المجبوب گذارند زیاده نوشتن فضول است اگر هوش دارید دریابید که سخن اصل مختصر و جامع همه است بعد تحقیق دریافت خواهد شد که همه بهانه است از طرق مختلف مقصد همین است الغرض من شما را همین نصیحت میکنیم



که اگر متوجه صورت شوند بهمین صورت و اگرنه در دریاے بیرنگی که میدانند این صورت غرق ببینند و این دو سخن مغز سلوک است از دست ندهند گو که بالفعل لذت ندهد لذت موقوف بر عزلت و ترک همه است غفلت منع است غافل نباشد و هر عملیکه از نماز و ادعیه نوشته ام اگر وقت مساعدت کند و قوت یاری دهد خواهند کرد و من از دعا تغافل نمیکنیم و همیشه دعا گویم و هر چند میخواهم که بسیار نویسم لیکن خاطر خواه بعد مطالعه یافته نمیشود خدا روبرو نصیب کند آمین با محمد عظیم اگر ملاقات شود بعد سلام ترتیب صلوة التسبیح باید گفت اگر بعمل آرند بهتر و الّا خیر و نیز مسبعات عشر هم باید گفت فقط

**مکتوب دهم در بیان اینکه بطورے از یاد حق غافل نباید ماند و تعلیم صلوة التسبیح و وظائف دیگر که ممد ذوق و شوق است -**

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من هر چه گویم بهتر از آن سلمه الله تعالیٰ من الآفات از دعاگوے خیرخواه واقعی شما محمد کاظم بعد از دعوات خیریت باطن و ظاهر مکشوف باد که بسیار که میگذرد و اکثر دعاے محبت حق براے ایشان میکنیم امید است که قبول شود و نسبت ایشان باحق افزون شود خدا هر جا در سایهٔ عنایت خود ایشان را و ما را و جمیع دوستان را دارد خط رسید مسرور گردانید او سبحانه باین یاد آور بهاء مسرور بذوق خود دارد جان من سررشتهٔ محبت نشود که از اختلاط عوام کم شود از خداے کریم که حاضر و ناظر است پیوسته دعاے ترقی نسبت باید کرد تا مقدور بطورے از طورها یاد از ذکر و فکر و مراقبه غافل نباید بود سو هارئیے نه همت بسارئیے نه هر نام ؛ جاهی بده راکهیے رام تاهی بده رهیے. مضطر نباید شد خداے مسبب سببے میسازد که ما و شما صرف در یاد او جهان فانی را بگذرانیم و چیزیکه باعث تضیع اوقات است بکلی بگذرد و خاطر جمع باد - عاشقان را

بدوست است اقرار - ودر شغل عالم بیرنگی همه موهومات را بتدریج وبتکلف از ساحت قلب فنا
باید ساخت وامیدوار فیضان باید بود وهر لحظه وهر لمحه بجز یار نباید دید وفهمید چه در اطلاق
وچه در تقیید ؎ تو مباش اصلا همین عین وصال * تو درو گم شو همین عین کمال * گم شدن
چیست خودرا غرق دریاے وحدت باید دید ؎ من وما وشما هم هست یک چیز
که در وحدت نباشد هیچ تمیز - ویک نماز گاه گاهے باید خواند ومزید شوق بوسیله
این باید خواست واگر هر روز یا شب میسر آید سبحان الله طریق آن اینست که اولاً نیت
کند که نویت ان اصلّی اربع رکعات صلوٰة التسبیح الله اکبر بعده پانزده بار
کلمه تمجید خواند الحمد وقلیا باید خواند بعده ده بار کلمهٔ تمجید خوانده در رکوع باید شد وآنجا
بعد تسبیح رکوع کلمهٔ مذکوره ده بار خوانده باز ایستاده ده بار باز در سجده ده بار باز درمیان
دو سجده ده بار باز در سجده ده بار یک رکعت شد ودر دوم وسوم وچهارم نیز همین طور لیکن
قبل الحمد پانزده بار میخوانند وباقی ده ده بار میخوانند من هم خوانده ام ومیخوانم ممد شوق است
وکلمه تمجید آنست که روز جمعه بعد حرز یمانی میخوانند یعنی سبحان الله والحمد لله الی آخره
وسبحان الله بحمده سبحان الله العظیم بحمده که بعد هر نماز صد بار گوید ممد شوق
است ونیز لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت
وهو حیّ لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شئ قدیر صد بار یک وقت
خواه بروز خواه بشب ممد شوق است اگر بعمل آرند بهتر خواهد بود ودر هر چهار رکعت مذکور
چهار قل باید خواند فقط

## مکتوب یازدهم در تعلیم مشغولی آیه کریمه هو معکم واوراد ووظائف مختلف مع رمزے از علو[illegible]م وحال خود وعدم غنا[illegible] از حال ایشان



بسم الله الرحمن الرحیم - بعزیز جانها ومحبوب دلها یار دور افتادهٔ صورت ونزدیک معنی
که خدا ایشان سلامت دارد تا وقتیکه ما را ودوستان او را مطلوب است هیچ در هیچ
چه نویسد وچه دعا کند وچه تدبیر کند که کار با قضا وقدر افتاده است والا میکردم آنچه
میکردم تاهم از دعا گفتن وگویانیدن موقوف نیستم انه[1] قریب مجیب وبالاجابة
جدیر او سبحانه همه جا در همه حال از حضور خود غافل نکند وبعمر چند روزه باطل معتمد نکند
وعاطل نگذارد وتوفیق کار فردا امروز دهد خط ایشان بعد از مدتے رسید واز این طرف
هم وقت روانگی آدم غفلت بود جان من خود بهتر میدانند که این کالبد عنصری گذاشتنی است
وچندے براے کارے متعلق این وجود فانی هستم والا روح مرا که علوی وربانی است
با این خیالے وهمی چه نسبت روح همیشه از مبدأ خود که ذات الٰهی است جدا نیست
زینهار زینهار جان من خود را عین کالبد نباید دید بلکه همیشه خود را هستی لطیف محیط قرار باید داد
وبفکر عمیق تصور باید کرد وتفکر کنید که این بدن نیستید عین دریاے محیط اید که هو معکم
اشارت بدوست گاهے ازین فکر خالی نباشید که من دریاے محیطم ازلی وابدی بیچون
وبیرنگ واصلا جدا نیستم وقالب همه امواج ماست وهمه در ماست وبغور تمام وقتے
از اوقات خواه شب خواه روز مشغول باید شد وبدن خودرا وهمه عالم را درین دریا
غوطه باید داد خودرا دریا تصور باید کرد این عبادت دلی است وعبادت بدنی نیز از نماز
ووظائف هرچه میسر آید عادت باید کرد ودر نماز فجر درمیان سنت وفرض صد بار
سبحان الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم وبحمده استغفر الله
وچهل بار یا حی یا قیوم لا اله الا انت اسئلك ان تحیی قلبی بنور
معرفتك ابدا یا الله باید خواند وسورهٔ مزمل صرف تقسیم اوقات کرده در شبانروزی

[1] بتحقیق که او تعالی نزدیک است وقبول کننده وبقبول کردن لائق ۱۲

یازده بار باید خواند بعد نماز صبح سه بار و بعد دیگر نماز ها دو دو بار و بانت
العظمة بگذارید احتیاج نیست وبجاے آن درود یکه میسر شد مداومت باید کرد
که شنیده ام که هر که این درود را مداومت کند از عذاب گور و سوال منکر نکیر وغیره انچه
که بعد از فناے قالب خواهد شد آسان شود و سکرات موت وغیره بسیار فوائد
دارد و بنده نیز چهل و پنج بار بتقسیم اوقات میخوانم و قبله گاه را نیز گفتم میخوانند و والده صاحبه
و مردم خانه شمارا هم گفتم و یکے از خواص وآنست که دیو و پری نزدیک نیاید ازینجهت
بانت العظمة احتیاج نیست جان من هر قدر که این درود استعمال خواهی کرد و بآن
تصور مذکور مشغول خواهی شد خدا امیدانند والله که کار دنیا و عقبی و حضور مولی همه بخیر خواهد شد
و شب بیدار شده هرچه که میسر آید از عبادت ظاهر و باطن باید کرد و دعا و زاری بجناب
مبدئ حقیقی براے فراغت کار باید کرد و صلوة الحاجت باید خواند انشاءالله تعالے
قریب است که بوقوع مے آید شمارا اضطرار حق بجانب است از خود چه نویسیم که غیر
از حسرت و ندامت هیچ ندارم گاه گاه خطرهٔ اله آباد میرسد نمیدانم که با شما ملاقات شود
یا نه خصوص این حادثات بهیم زیاده مضطر کرده اند تقدیر الٰهی درمیان است از علم و
عمل ما هیچ نمے کشاید و نمیدانم که کیستم و چرایم و کجایم و چه میگویم مگر مجملاً میدانم که آنم و براے
آنم و در آنم و از آنم و فعل ما و صفات ما و ذات ما همه آنست و رنج ما و راحت ما ازانست
و در انست ؎ کنون نے نیستم در خود نه هستم * نه هشیارم نه مخمورم نه مستم * و وقتیکه
مارا بخود آشنا میکند بهتر از خود نمے بینم و وقتیکه مارا بما میگذارد بدتر از خود نمے بینم
سبحان الله زهے عجز و زهے حیرت و زهے یافت این سخن من نه از حیرانی و پریشانی است
بلکه عین یافت و جمعیت و دانائی است نادانی من دانائی و دانائی من نادانی است



سبحان الله چه می‌نویسیم و بکه می‌نویسیم جان من براے رخصت ایشان خطی به محمد محفوظ نوشته ام
اگر رخصت دهند غنیمت است چندے دیگر شاید ملاقات میسر آید بعد ازان من کجا
و شما کجا تصور مذکور را وقتے از اوقات باید کرد و تا عمر فراموش نباید کرد و این کافی خواهد بود
در طریقت فقیر را همیشه متوجه احوال خود انگاشته نزدیک خود دانند وقت را انتظار است فقط

## مکتوب دوازدهم در بیان معنی شعر مولوی معنوی - کاسهٔ چشم حریصان پر نشد - و مضامین دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - بجان برابر و عزیز پدر سلمه الله تعالیٰ از خواهان خیریت و جمعیت ظاهر
و باطن برادر فقیر شما سلام و دعوات برسد بارے ما نیز از فراموش کردنها شدم از آنکه
خطے به راز و نیاز به طفیل علی نوشتند و منع کردند که بکسے ظاهر نشود آخر ما دیدیم و پیش ازین
نیز شنیدیم محمد مبین چیزها میگفتند و نزول کردن آن محبوب از لامکانی بمکان مقید که نیز از
دُرر آن دریاست معلوم شد مبارک باد اگر قانع نشده باشند که نزدیک ما سیر شدن
عیب است مولوی معنوی رحمة الله علیه میفرماید ؎ کاسهٔ چشم حریصان پُر نشد
تا صدف قانع نشد پُر در نشد - مراد از حریصان اینجا حریصان تجلیات الٰهی اند و قانع شدن
اشارت به مقام گرفتن است بهرحال محبوب من محبوب باشند و خود بخود در خود تماشا
و تماشاگر باشند و مکان تیار شده مشتاق شماست اگر تشریف آرند غنیمت است
از شاه صاحب دعاها برسد و در زبان هندی از طرف ایشان معلوم کنند که آمدن در
دنیا محض براے بندگی و بهگت است و بهگت بازی اگر میسر آید کار تمام تمام شود باقی
شمارا خیر باد و روز بروز ذوق و شوق ترقی پذیراد -

## مکتوب سیزدهم در بیان عدم تغافل از دعاے خیر و راز و نیاز دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب دلها و مقبول جانها برادر بجان برابر من سلامت - از فقیر دعاگوی

حاضر و غائب خود دعاے سلامتی جان و ایمان برسد از مراسم اشتیاق چه نویسم
بر جانِ روشنِ آن محبوب روشن خواهد بود از قضاے الٰہی گزندی که بر دست سید لئیم دست تقدیر
چاره نیست راضی باید بود از دست برادر بیچاره شما چه آید اے جان پدر و برادر خیر
دست بدعا شدن براے حفظ ظاهر و باطن انشاء اللہ تعالیٰ قریب است که دعاے ما
قبول شود و شمار اخاطر خواه از عالم و ما فیها بر ہاند مکان باغ تیار شده است کار چوب
وغیره باقی است آن هم قریب است که سرانجام شود جان من انچه نوشتند که مرا فراموش
نباید کرد آن محبوب فراموش شدنی نیستند در حقیقت یاد شما یاد محبوب است من نیز ناچارم
مرا بزور چنین میدارند و این ماجرا قصه ایست دراز تواند بود که در آفرینش نخواهد بود۔
در انتظار وقتم و السلام فقط

## مکتوب چهاردهم در استفسار معنیِ لفظ تغافل که در رقیمهٔ ایشان بود وطلبیدن ایشان و ارادهٔ حاضری بر آستانه حضرتِ مرشد قدس سرهٗ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محب من محبوب من جان من جهان من سلامت از دعاگوے
واقعی خادم فقرا اشتیاق برسد خط مسرت نمط بعد مدتے رسید مسرور ساخت امید
چنان است که بهمین طور مسرور میکرده باشند لیکن حرف تغافل که مرقوم بود نفهمیدیم و نیز
آنرا از اسرار نوشتند معلوم نشد اگرچه فکر نکرده ایم اگر باز این تصریح واقع شود مضائقه
نیست دیگر چه نویسم ع ما هر چه خوانده ایم فراموش کرده ایم۔ و در حدیث دوست
نیز تکرار واقع کم است پس چگویم گفتار بے کردار خود فضیحت و بدیگران نصیحت مگر
ناچار خود را محو در یار و عین یار بدانند اگر میسر آید براے چندے تشریف فرمایند
شاید اتفاق رفتن بحضور مرشد ما را شود اغلب که بعد برشکال رود هد مگر شاه عبد الرحمن صاحب



شاید در همین مدت تکلیف دهند فقط۔

## مکتوب پانزدهم در بیان آنکه انسان جامهٔ همه شانهاے حق است وازتبدل حالات مضطر نباید شد که چون و چرا مناسب حال عارف نیست

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ عزیز از جان من در حفظ الٰہی محفوظ و بیاد او محظوظ باشند۔ از
مشتاق و دعاخواه شما سلام و دعاے سلامتی جان و ایمان قبول باد خط مسرت نمط
پر از حالتیکه موجب اضطرار بود رسید جان من مضطر نشوند هیچ مضائقه نیست
که ع چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند۔ انسان که جامهٔ همه شانهاست اگر در
آئینهٔ ضمیر خود مطالعه هر قسم شیونات بکند بکار رود این لازم است نمائیدن آن غیر از آن
ذات یگانه دیگر نباید دید بلکه بیننده نیز همان خود را در میان نباید دید و اگر محبی و یا محبوبی
معلوم شود همان محب و محبوب است نشنیده اند که در لمعات چه میفرمایند اوست که
در آئینهٔ لیلی از چشم مجنون نظر بجمال خود میکند عارف را چون و چرا نباید بهر حال بیچون باید بود
و حرکت دل را مانع نباید شد رفتن دهند شما بحر محیط اید که هنوز جنبش از مکانِ خود نکرده اید
این حرکت را خیالی باید دید و خود ذاتِ بحت باید ماند و عجب است که شما بفضل الٰہی دانا
اید این قسم را مشکل میدانید و معاونت دیگران میخواهید مشکل شما از شما حل خواهد شد
هراسان نشوید و رجوع بعلم کنید عمل حضور ذات بحت را ملاحظه باشید حق تعالیٰ فضل خواهد کرد
و خاطر جمع دارید خدا یار باد یار باد یار باد بالفعل در بند امکان محظوظ باشند از یاد محب والسلام

## مکتوب شانزدهم در بیان اینکه بهر طور که باشد در یاد حق مشغول باید ماند خود را بیکار نباید گذاشت۔ و تعلیم وظائف

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ عزیز من سلمه اللہ تعالیٰ من الآفات از دعاگوے سلام برسد

از استماع سفر نواب باراده جنگ انچه بر دل میگذرد میگذرد بهر حال خدا در یاد خود
در همه جا سلامت دارد و درین دنیاے فانی از حقیقت خود غافل نکند جان من در شغل
مناسب وقت مشغول باید شد و بیکار و عاطل نباید ماند انچه شدنی است خواهد شد
این قدر خطره از دل نمیرود که چندے خاطر خواه در یادش میگذرانیدم شاید در محبت ما
قصور هست که از خود مشغول داشته اگر بروز میسر آید بشب از دست میرود و اگر چندے
بامزه میگذرد باز از طور دیگر بهم میزند معامله ما اینچنین هست با این فراغت وای بر تفصیلی
و اینهمه مشغولیها است من از خود نا امید شده ام که کار با قضا و قدر افتاد و گرنه داد فقر آنچنان
میدادم که گذشتگان داده بودند شما را خدا حافظ است درین هنگامه مرکب تن شما بسلامت باد
تا وقت مطلوب وظیفه هاے تازه خصوص صد مرتبه کلمه تمجید بعد عشا و بعد عصر
استغفار صد بار با مسبعات عشر اگر میسر آید و درود بعد ظهر نیز بشرط فرصت باید خواند
و سوره عم و والنازعات بعد عصر هست نه بعد ظهر من در غلط بودم خدا حافظ باد-

## مکتوب هفتدهم در بیان حقایق و معارف چند و تعلیم مشغولی و طریق خواندن نادِ علی بطرز خاص و سپردن ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز من جان من بلکه عزیز خدا و رسول من سلمه الله تعالی من الآفات
از خیر طلب جان و تن ایشان محمد کاظم دعوات بقاے وجود عنصری با مقصود روحی تا ابد
موصول باد قبل ازین بیماری تپ و لرزه شنیده لرزیدم بار دیگر بدریافت خیریت شاد
شدم باحق سبحانه تعالی ظاهر و باطن شما بخیر باد و بقاے عمر در شهود وجه باقی دارد
جان من حقیقت وجه باقی خوب میدانند که اگر همه کثرت موهوم نفی کنند وجه باقی باقی
باشد و علم او همین علم خود را بصورت معلومات مینماید پس همه صور تنها قایم به علم و علم قایم



بذات است و همان ذات با علم خود بصورت شما ظاهر هست و بصفات بشری مشاهده
میکند پس پیوسته خود را ذات دانند و علم خود نیز عین ذات و اشیا که قایم بعلم بوده
بدستور قایم پس شما آن بحر لطیف اید که همه قایم بویست. و بعد نفی اشیا اعیان اثبات
اشیا را نفی کنید و باقی شما باشید و این مشق را ملکه سازید بطوریکه نوشته بودیم تسبیح بدست
گرفته هزار بار یا دو هزار بار شب و روز تصور کنند انشاء الله تعالی خواهند دید و از حوادثات
نترسند که محبوب خود بخود حاوی شما است و حوادثات دام ویست که بسبب این دام قطع
تعلقات میکند خاطر جمع دارند و انچه می بینید لازم ذات شما است و از شما هرگز جدا نیست
هرگز هرگز علم جدائی نخوانند ٥ هم گل و هم رنگ و هم بوے توئی ٭ رخت بیرون کن ازین
ملکِ دوئی - بار بار خود را مکلف دانسته باشند و حق باشند خصوص این صورتِ عنصری
که حجاب است از دست ندهند و همین را محبوب بینند و گویند اَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ
یعنی از ان محبوب که بصورت بر آمده و حجاب خود شده بپناه میجویم بتو که معنی این صورتی
پس همه توئی و خود در رنجے و خود در راحت بطوریکه باشی باش همه توئی غیر هرگز در میان
نیست جان من سخن همین است یاد دارند فائده ها خواهند برداشت و آرزو ها دور کنند
اگر اتفاق شود ناد علی را هزار بار وقت پاس آخر شب مداومت کنند لیکن با این طور که
برزخ حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بصورت آفتاب بدست راست و این
فقیر را بدست چپ تا خواندن در تصور دارند بسیار فوائد خواهند شد چنانچه خواهند دید
و قبل خواندن دوگانه مع فاتحه بنام پنجتن پاک باید خواند و هر مطلبے که باشد بوسیله شاه
بجناب حق عرض باید کرد و بسیار باید خود را بشاه انشاء الله تعالی همه درست خواهد شد
و من شما را بشاه سپردم قبول باد نمیدانم که چه بنویسم و بسیار زاریها براے شما بجناب

حق میکنم که در شهود خود خوش دارد و غفلت دور کند معلوم نیست که قبول است یا نه آنچنان باید نوشت

## مکتوب هشتدهم در کیفیت تردد خود از علالت ایشان و طلبیدن ایشان را بوطن و اینکه بیماری جاذبهٔ دوست است برای دفع غفلت

بسم اللہ الرحمن الرحیم - عزیز از جانِ من سلمہ اللہ تعالیٰ من الآفاتِ از برادر دعاگوے شما دعوات سلامتی جان و تن بدرگاهِ حق تعالیٰ قبول باد خدا حافظ و ناصر باد از استماعِ بیماری تن که حق تعالیٰ زود صحت بخشد بر دل گذشت آنچه گذشت حق تعالیٰ ملاقات میسر آرد و الا ما را هم ازین جهان بردارد لیکن جانِ من از علمے که میدانند غافل نباید بود و پیوسته خاموش مانده بذکر ہو ہو مشغول باید ماند و هرگز متوجه عالمیان نباید بود شاید خدا نخواسته چه پیش آید ما را ازین مهجوری شما بسیار قلقها رسیده است آب هواے آنجا هم ناموافق اگر صلاحِ مردم شود کهاران کرده بیائید که اینجا والده حیدر را بسیار اضطراب بهم رسیده است براے همین عبد الرحیم را رخصت کرده شد امید است که بمجرد رسیدن او روانه اینطرف خواهند شد امید از خداے کریم است که شاید آب و هواے اینجا موافق آید و صحت بخشد بهرحال از ماندن آنجا آمدن اینجا بهتر معلوم میشود و باقی اختیار خداست و هیچ غمگین نباید شد همیشه زنده اید دل را از خدا جدا نباید دید هرگز هرگز بیماریها براے همین نازل میشود که غفلت و نسیان خود را دور کند و پیوسته در دریاے ذاتِ خود را مستغرق باید پنداشت خیر شرط است و من هم براے خود و شما همین میخواهم که آلهی غفلت ما را دور کن باقی هرچه خواهی آن کن مجیب الدعوات قبول کرده باشد آمین احوال خود درین بیماریها که عین صحت است بشرط دیر آمدن باید نوشت فقط -



## مکتوب باسم سامی حضرت شاه تراب علی قلندر خلف اکبر و خلیفه راستین ایشان که از آستانهٔ عالیه و مکڈه ارسال فرموده بودند در مطالب مختلف

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برخوردار مقبول حق سعادتمند دوجهانی سلامت - بعد از دعاهای خیر دوجهانی مطالعه نمایند - الحمد للہ که تا تحریر خیر است و خیریت شما مطلوب - احوالِ اینجا از محمد علی رسیده باشد بالفعل خلوت موقوف شده چندے بسبب آمد و رفت بعضی مردم و شاید رمضان آخر شود مرضی صاحبزاده صاحب اینست که بعد مدتے ملاقات شده خلوتِ شما پسند ما نیست دیدن ها غنیمت است درین اثنا بعضے مردم که منحرف بودند رجوع آوردند و مهاجنے که ایشان قرضدار بودند نیز باشتیاق رسید بحسب اتفاق چند سخن با او گفته شد از دل و جان مسخر شده بر پاره کردن تمسک حاضر بود خاطر خواه ایشان معامله از گرفتن سود در سود باز آمد این هم موجب خوشنودی ایشان شد تفصیل این حواله ملاقات است بهرحال خلوت از آخر شعبان تا نهایت رمضان شاید میسر آید یا صرف رمضان باقی خیر است - نقش براے قرار حمل از دستخط دیدار حسن صاحب در قلمدان است و زیر آن نقش اسم اللہ وحی و قیوم وغیره مکرر نوشته است زود باید فرستاد دیوان جیو در ڈاک حواله خواهند کرد بخوبی خواهد رسید از نزد گنگا پرشاد اینجا خواهد رسید و در بیاضے که دلائل الخیرات است یک قاعدهٔ دریافت موافقت و ناموافقت درمیان زن و شوهر مرقوم است ضرور ضرور نقل کرده همراه محمد علی باید فرستاد و کتابت بسیار کم است بر نویسنده گران نخواهد شد - فقط

## مکتوبات بنام نامی حضرت مولانا شاه حمایت علی قلندر خلف اوسط و خلیفه رشید ایشان -

## مکتوب اوّل در بیان آنکه نماز و وظائف با دب باید خواند و در ذکر خفی و مراقبہ ہم مشغول باید ماند

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمہ اللہ تعالیٰ - بعد دعای علم نافع و عمل صالح مع طول عمر مطالعہ نمایند خط شما رسید بعضی چیزہا کہ از وظائف عملیہ میخوانند الحمد للہ اللّٰھم زد اینقدر عمل بعد صلوٰۃ و صوم فریضہ از حقوق جوارح است این را نیک بعمل آرند و تقویٰ را شعار سازند بعد ازین حق قلب و روح است و آن عبارت از اعمال باطن است از اخلاق وغیرہ و ذکر خفی و مراقبہ اینہمہ در تکمیل انسان مطلوب است و جوارح کمترین مرتبہ است و عدم درستی او از نادرستی قلب بحکم لو خَشِعَ قَلْبُکَ لَخَشِعَت جَوَارِحُکَ[1] باید دانست و نیک تامل باید کرد پس نماز و وظائف را با دب تمام باید خواند و بعد فراغ از علم رسمی با آگاہی حقیقت مطلقہ کہ بوجہے با ہمہ ذرات موجود است و عین ہمہ است و بوجہے منزہ از ہمہ باید پرداخت اصل علم نافع ہمین است و ہمہ علوم ممد این این سبق را خود تکرار باید کرد نشود کہ فراموش شود فقط

## مکتوب دوم در تاکید محافظت بر شریعت و وظائف و نصائح دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمہ اللہ تعالیٰ - بعد از دعوات مزید حیات معنوی و صوری و از شیطان و نفس مہجوری مطالعہ نمایند خط شما رسید بدریافت دلچسپی در سبق وغیرہ مسرور شدیم خدائے تعالیٰ در ہمہ خیر و علم شائق کناد جانِ من نماز نیکو باید کرد مع اشراق و شش رکعت بعد مغرب و وظائف بعد نماز خمسہ و آیۃ الکرسی پس از ہر سلام و مسبعات عشر ناغہ نباید کرد و وقت خفتن بمراقبۂ احاطۂ وجود باید خفت و عقیدۂ نیستیِ عالم

[1] اگر فروتنی کرد قلب تو ہر آئینہ فروتنی خواہند کرد اعضائے تو ۱۲ -



ذاتاً و صفتاً و ہستی حق بہمہ وجوہ در دل نیکو نگاہ باید داشت و حفظ شریعت در امر و نہی معمول باید ساخت اینقدر کہ نوشتم بران عمل باید کرد و بعد نماز فجر و مغرب کہ وظیفہ اَجِرْنِی مِنَ النَّارِ وغیرہ است باید خواند و اٰمَنَ الرَّسُوْلُ وغیرہ و قُلْ ھُوَ اللّٰہُ اَحَدٌ و معوذتین بہ ترتیب اگر فراموش شدہ باشد از انشاء اللہ باید پرسید و حفظ باید کرد و این نصیحت را ضائع نباید کرد فقط

## مکتوب سوم در استفسار حالات ایشان

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب طال عمرہ - بعد دعوات ترقیات در علم و عمل صالح و حسن عاقبت مطالعہ نمایند در زندگی حق تعالیٰ جدا کردہ بہر حال شکر است ہر جا کہ باشند در یاد حق خوش باشند و تقوی و عرفان نصیب کناد و از شر نفس و شیطان در امان۔ احوال خود برنگارند کہ سبق از کدام صاحب میخوانند و بچہ طور تعلیم مے نمایند و دل مے چسپد یا نہ و طعام کجا میخورند یک وقت میسر مے آید یا دو وقت باقی خیر باد فقط -

## مکتوب چہارم در اظہار مسرت خود بر شوق تحصیل علم ایشان و تاکید وظائف و مشغولی

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمہ اللہ تعالیٰ - بعد از دعوات ترقیات علوم ظاہر و باطن مطالعہ نمایند شنیدہ میشود کہ محنت خواندن خوب میگردد الحمد للہ توفیق اعمال صالحات نیز حق تعالیٰ میسر آرد چون شرح وقایہ تا نصف رسید انوار ہدایہ آنچنان لامع باد کہ دران انوار خود را مع ذات و صفات گم یابند و وظائفے کہ از نماز وغیرہ دعاہا شنیدہ اند فراموش نباید کرد و نماز را با دب نیکو باید خواند و اگر حضور دل میسر نیاید رکوع و سجود ناتمام نباشد و وقت فراغت قدرے ہم از اعمال باطن اگر میسر آید غنیمت است خصوص ملاحظہ معیت کہ مثل ماہی دریا کہ وجود و شخص او ہم از آب و غرق در آب است

نیک باید دانست فقط۔

## مکتوب پنجم در تعلیم مراقبہ وجود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برخوردار من سلامت۔ یقین اللہ را از عقائد مفصل و گناہ مفصل حفظ اندام
واز اخلاق ذمیمۂ قلبی مطلع باید کرد مع عذاب اینہا ہر قدر کہ یاد باشد وخود گاہ گاہی
بمراقبۂ وجود کہ از فوق الفوق وتحت التحت ہمہ از وی است ودر وے است وباہمہ وے
است مشغول باید شد کہ فکر این معنی اند کے ہم بسیار مفید است۔ والسلام فقط

## مکتوب ششم در بیان عزم حاضری خود بہ آستانہ دمگڈھ و وعدۂ دعاے خیر بحق ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول ومحبوب الٰہی ومورد عنایت رسالت پناہی سلمہ اللہ تعالیٰ
بعد از دعاہاے حصول علم ظاہر وباطن وفیضیابی ملک وملکوت ازان محبوب مطالعہ
نمایند خط ایشان رسید بدریافت خیریتہا وفراغ از دو کتاب مسرور شدم الحمد للہ
حق سبحانہ تعالیٰ از تحصیل باقی زود فراغت دہد وحسب دلخواہ عالمی را فیضیاب کناد۔
این فقیر ہم انشاء اللہ تعالیٰ عنقریب روانہ آستانہ میشوم مع برادر عزیز و آنجا در حق شما
بسیار عرضہا خواہم کرد وخلوتے خوب منظور است دعاے برکت باید کرد چون درین
روزہا سامان حوالہ میسر نبود بر رتہ شیخ طفیل علی سواری منظور ہست وخرچ رتہ تا آمدن
اینجا وماندن آنجا بر ذمہ شیخ مذکور ہست قدرے قلیلے خرچ گرفتہ میروم نرگاوان ہنوز
از بلگرام نرسیدند ہمین کہ رسیدند روانہ شدیم انشاء اللہ تعالیٰ چون آنجا چلہ منظور ہست
حق تعالیٰ راست آرد البتہ رمضان ہمونجا بشرط خیریت بسر خواہد شد اگر درین عرصہ
شمارا فراغت شود ودریافت شود سواری آنجا نفرستیم وہمانجا توقف نمایم تا شما ہم برسند



اگر ہمراہ رفتن نشد بوطن رجوع ہمراہ شود براے اطلاع نوشتہ شد مارا بسیا خواطر
آنطرف رفتن را متقاضی اند شاید کہ زود رفتن اتفاق شود باقی خیر ہست۔ والسلام فقط

## مکتوب ہفتم در استدعاے دعا از مولوی ذوالفقار علی صاحب رح بنابر اداے قرض وتعلیم مشغولی ملاحظہ وجود حقیقی وذکر آمد مولوی عماد الدین بریلوی

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محبوب ومقبول خدا ورسول سلمہ اللہ تعالیٰ وجعلہ من العلماء الفحول
از بیچارۂ ظلوم وجہول وباانیہمہ بار امانت را حمول دعاہا خوانند احوال خود چہ نویسم
بہر حال شکر ہست احوال قرض خواہ و دزدان وخیریت وعافیت طفلان وبرادران از خط
دیگر معلوم خواہد شد براے دفع شر قرض خواہ از مولوی صاحب استدعا باید کرد ہرچند
از فضل الٰہی حجتے قوی دارم لیکن چون گناہان بسیار دارم میترسم کہ نشود کہ بعضی گناہ
این قسم بلا پیش آرند از تقدیر چارہ نیست اگر یقین آید گاہے ملاقات کنند و نصیحت
باید کرد کہ بمعاملہ خوش زندگانی کنند نشود کہ مردم آنجا تنگ آیند صبر وقناعت
وبے طمعی پیشہ باید کرد و در یاد الٰہی بسر باید برد تا کے حرص دنیا خواہد کرد براے گذران
اینقدر بس ہست آخر زن وفرزند ودیگر تعلقات ندارد ظاہرا از انجا ہم برخاستہ خاطر است
خدا داند کہ چہ مقصد دارد زیادہ خیر است اگر خدا خیر کند قصد این طرف در بہار آنجا
باید کرد در رمضان قصد نباید کرد وگاہ گاہے خصوص وقت خواب ملاحظۂ احاطۂ
وجود از ہر جانب خود کردہ باید خفت واگر در دیگر اوقات میسر آید غنیمت باید دانست
مولوی عماد الدین بریلوی عالم برجستہ در ہمہ فنون یکتا خصوص در فقہ وصاحب تصوف
وصاحب تصنیف براے فرزندان مولوی نجم الدین مے آیند چنانچہ ہندوی رفتہ آمدہ است
اگر چنین ہست پس چہ ضرور است جدائیہا حکیم الدین میگفتند شاید کہ خطی نویسند براے

اطلاع نوشته شد و اگر وقتے از اوقات میسر آید ملاحظهٔ وجود حقیقی را که همه موجودات
ملکی و ملکوتی را از هر جانب احاطه کرده است و همه عالم در وے است و بویست
و اوست باید کرد و این اعتقاد در دل خود نیکو باید داشت که بکار خواهد آمد اَلحقُّ
مَحسُوسٌ وَالعَالَمُ مَعقُولٌ قول شیخ است رضی الله عنه۔ فقط۔

## مکتوب هشتم در دعاے خیر بحق ایشان و استفسار مسئلهٔ دهونی از مولوی ذوالفقار علی صاحب رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محبوب خدا و مقبول رسول جعلک الله من العلماء الفحول و سلمک
الله تعالی الحمد لله که خیریت حاصل است رقیمهٔ معذرت رسیده مسرور ساخت حق سبحانه
تعالی با تو چنان احسان ظاهر و باطن خواهد کرد که زبان از بیان قاصر خواهد بود و علم
ظاهر و باطن بخوبی عطا خواهد شد ع انچه در وهمت نیاید آن دهد۔ این فقیر ناکاره که همه
عمرش ضائع شد و میشود کجا لایق آنست که دعایش بجاے رسد لیکن در حق شما همه مقبول
خاطر جمع دارند جدا ایشها البته شاق چه باید کرد غیر از صبر چندے آنجا باید بود و استدعاے
علم و عمل از مولوی صاحب باید کرد و در رضاے اوشان باید کوشید گو حلقه میسر نیاید
خاطر داریهاے مولوی معنوی برخوردار امام بخش سلمه الله تعالی دریافته دل بسیار خوش
میشود حق سبحانه تعالی برکات دوجهانی نصیب اوشان کناد باقی احوال چه نویسم مردمانی
که همراه عظیم الدین خان رفته اند از مصائب سفر بسیار تاسف دارند بسبب قرض ناچار
اند و الا شاید که بر خاسته می آمدند باوشان نوشته ام که صبر نمایند و ببینند که چه
میشود در دنیا کسے نیست که مکروهی باو نرسیده باشد آدمی عافیت طلب را مزاج
بطور دیگر آفریده اند و اراده دیگر و مقدر دیگر مصیبتے عظیم است در دنیا آمدن اِنَّا لِلّٰهِ



وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ و السلام از مولوی صاحب باید پرسید که دهونی[1] ناقص وضوء و روزه هست
یا نه کفی که آلوده شده مے آید قریب پری دهن باشد یا نباشد و این کف مثل قے خواهد بود
یا نه ضرور جلد باید نوشت فقط

## مکتوب نهم در بیان عجز و هیچی خود و حواله ساختن همه امور القضا و قدر و آنکه در دنیا بغیر رنج و مشقت چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محبوب الٰهی و مقبول رسالت پناهی سلمه الله تعالی۔ از فقیر ناکاره دعائے
خیر دوجهانی و راحات جاودانی مطالعه نمایند این ناکاره بسیار در کار دین و دنیا و علم
ظاهر و باطن شما دعاها میکند اگر یکے هم قبول شد همه کارها ساخته شد درین باب احتیاج
استدعاے شما نیست لیکن بارگجا آن قبولیت است که اثر آن ظاهر شود پیش ازین کم و بیش
همتے داشتم و استجابت دعا را گمانے بود و بعض بعض اتفاق هم شده بود الحال همه برباد رفت
بلکه حجاب مے آید از کار و بار خود و رجوع بجناب الٰهی را لیاقت نمی یابم که در حق خود یا در حق
کسے چیزے عرض نمایم همین بخاطر میرسد که تو کیستی که چنین و چنان میخواهی او بندگان خود را نگاه داشتن
نیکو داند بهر قسم که علم ازلی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و همت بستن زیاده پوچ
در پوچ پس چه باید گفت صبر کنید اگر صبر دهند و اگر این کار علم ظاهر تمام شدن مقدر است
تمام نمایند و گاه گاهی ملاحظهٔ احاطهٔ وجود الٰهی از درون و برون خود و عالم باید کرد این سبق
را چند بار در شبانه روز باید خواند موقوف بآینده نباید داشت و السلام آن اله آبادی
نیامد خوب شد که نیامد این بلاے عظیم بود که ما را مبتلا کردند اے پسر زنهار تو از مثل این کار پرهیز
و بعضے اوصاف ذمیمه که ما را بران داشته اند ما میدانیم که حبیث و ازحیث و برائے

[1] یعنی عمل دهونی که براے ضیق النفس نافع است ۱۲۔

چیست جاہلان نخواہند شناخت حکمت آز اپس ازین باب تن زدن اولی است
اگر در توجہ مولوی صاحب شرکت کنند در حلقہ اوشان بہ نشینند شاید کہ از برکت
اوشان دل بچسپد غنیمت است بے سختی کشیدن در دنیا چارہ نیست اگر ہمہ چیز خوائہ
خدا نمایند و بدانند کہ اوست و از دست و بر دست ہمہ آسان شود والسلام۔ فقط

## مکتوب دہم در بیان اینکہ از منکرین و طاعنین پروا نباید کرد و طعن و انکار ایشان ہم مفید است

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول خدا و رسول جعلہ اللہ من العلماء الفحول وسلمہ اللہ تعالی من الحرام
والفضول از عاصی مدعی وصول ظلوم وجہول متحرک بحرکات بے حصول کہ عالمی است
ازان ملول دعا ہاے کہ مشمول جمیع سعادتہاست مطالعہ نمایند خط شما رسید بدریافت
خیریت و مستعد شدن بر تحصیل علم مسرور گردید حق سبحانہ تعالی در علم و عمل و اعمال ظاہر
وکیفیات باطن و علم لدنی یکتا و وحید عصر کناد استدعا را احتیاج نیست این کارہ
ہمیشہ در دعاست ہر چند باین اعمال قبیحہ شرم مے آید گاہ گاہے از دعا کردن کہ این را
ہم روے باید لیکن از انجا کہ رحمت او عام است جرأت دعا کردن میشود شنیدہ شد کہ
بعضے مردم آنجا از طعن باعمال اینجانب رنجی میرسانند خصوصاً از تصنیف خیالات
واقعی محل طعن است برخوردار من اکثر از حرکات خود ندامت مے آید از خیالات گوئی
و صحبت مطربان الہ آباد و کاکوری و دیگر احداث چہ سخنہا کہ نشنیدم از ہمنشین و اہل خانہ
و دیگر مردم اینجا اگر خجالت است ہمین است کہ شمایان را رنج میشود بسبب محبتی کہ دارند
نمیدانم کہ خدا با ما چہ خواستہ است امید داشتم کہ کتابے در فن تصوف تصنیف کنم
این چہ شد اسپ گفتم خر برآمد مشغولی سی سالہ را حاصل این شد اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ
رَاجِعُوْنَ بشارات پیر و مرشد آنچنان بود و افعال بشر اینچنین انچہ کہ از ما دیدہ میشود



و شنیدہ اگر با کسے گویم کہ ما را بآن ہیچ تعلق نیست از ما انچہ میکنانند میکنم نہ رغبت
سرود دارم و نہ رغبت دیگر کہ باور کند این سخن مثل حیلۂ جبریان است و عذر ایشان غیر مسموع
بہر حال ہر قدر کہ حفاظت است از حرام شکر است و از تلوث عذر نَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنْ
شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ اَعْمَالِنَا گاہے در حق این عاصی دعا باید کرد و خیالات
حالا بسیار کم ساختہ میشود و انچہ شہرت یافتہ ناچاری است و انچہ نیافتہ منظور نیست کہ
نوکری داشتہ تعلیم کنانیدہ شود آن ہمہ افعال بدرا سلسلہ منقطع شد اِلَّا ماشاء اللہ کہ
باز بجنبانند تا زندگی از نفس و شیطان امنی نیست شما صبر کنید ما را معاملہ با خدا افتادہ است
در تقدیر او میگردم بر مذہب او میباشم از سی سال ہمین مشغولی است کہ من ذاتاً و صفتاً و قولاً
نیستم اوست کہ باین صورت است عالم پیش ازین در بطون عین او بود چنانچہ در ظہور او عین انسان
است عقیدہ ہمین و مشق برین و کیفیت ہمین خود را حوالہ او کردہ ایم ہر چہ در حق ما نیک داند
بکند و میکنم انچہ میدانم کہ از کجاست و چراست براے تہذیب بعضے امور این قوم بمعاملہ گرفت
پیش آمدہ با شیخ صنعان چہ کرد و تا بکجا بشمارم این سخن نفس الامر است من[1] ہٰذَا مَا اُبَرِّئُ
نفسی و کدام کس درین قوم بود کہ بروے طعن نکردہ اند و طعن طاعنان نیز فائدہ دارد ہیچ
مشربے ندیدہ ام در دنیا کہ دران نفع و ضرر نباشد مگر اینکہ ہمہ نفع است اگر گناہ شود ازین
قوم چند قسم قرب میسر آید بدولت گناہ این را کہ مے فہمد ترا حق تعالی از ہمہ آگاہ خواہد کرد
انشاء اللہ تعالی خاطر جمع دار ہیہات کجا افتادم و چہ جاے این سخن بود لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّۃَ
اِلَّا بِاللّٰہِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ احوال خود مناسب سخن اول است والسلام والصلوۃ علی
محمد و آلہ یقین اللہ اینجا آمدہ است باز ہواے آنجا دارد ہواے نفس را ناچاری است

[1] و ازین بری نمیکنم نفس خود را ۱۲۔

مگر آنکه در صحبتی که شما اید آنجا غیر از ابی حنیفه و هدایه کتابی و عالمی نیست در دین و نزد یا مردم سند هر چیز از پیران خود است محی الدین ابن عربی در حقائق و غزالی در طریقت رحمهم الله تعالی از طعن این مردم ما را پروای نیست خیالات مثل شعر و سخن است و برای نفس خود سرود هم درست و برای اجرت نادرست و اختلاف علما در سرود و حرمت و حل ظاهر است ما را از فضل الٰهی از سرود هم فراغت است نزدیک ما صحبت محبت باحق و صحبت متابعت نبوی باید باقی خیر است از اختلافات پروا نیست و این را تفصیلی است که بر شما ظاهر خواهد شد یا باشد این رقیمه را اگر مناسب باشد پاره خواهند کرد یا مختار اند در هر چیز که مردم مرا طعن کنند شهوت آن چیزها در نفس نمانده مگر حکمت الٰهی است که ما را برین آورده او داند ؎ گر طمع خواهد زمن سلطان دین ❊ خاک بر فرق قناعت بعد ازین اگر شهوت بود جای خطر است چون مسافران ازین جهان میگذرم والسلام فقط

## مکتوب یازدهم در بیان کیفیت علالت خود

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ مقبول حق مولوی معنوی مولوی حمایت علی سلمه الله تعالی ۔ بعد دعاهای خیر دو جهانی مطالعه نمایند از چند روز زکام بود بعد ازان ضیق النفس آنقدر تکلیف داد که دوازده پاس غلطیدن بر چارپائی و خواب حرام شد دانستم که وقت نزع است انتظار بآمدن ملک الموت داشتم برای وصیت ها کردن چون نیامد معلوم شد که توقف است هنوز مزاج صاف نیست جواب خط بر ملاقات نهاده داشتم و احوال آنجا شرح بسیار میخواست بهر حال حق سبحانه تعالی شما را بر مراد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قیام دهاد و در عمل و علم ظاهر و باطن دیگر چه نویسیم بصاحبزادگان بسیار فهمانیده شد در هر امور و صحبتها عجیب واقع شد شرح این نیز موقوف بر ملاقات است فقط ۔



## مکتوب دوازدهم در بشارت علم اولین و آخرین بذات ایشان که در حق خویش از زبان حضرت مرشد خود معلوم شده بود

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ برخوردار سعید دارین سلمه الله تعالی ۔ از محمد کاظم دعاهای علم و عمل صحیح مطالعه نمایند احوال مرقومه دریافت شد الحمد لله اللّٰهم زد فزد انشاء الله تعالی این علم ظاهر چه قدر است و علم باطن و اسرار الٰهی خود بهره یاب خواهند شد و فیضی عجیب از ذات تو بعالمی سرایت خواهد کرد خاطر جمع دارند و این ناکاره هر چند کمالی ندارد و لیکن دعاها در حق شما مقبول است خط شما را مشتاق میباشم و هیچ یکی ضایع نکرده ام اگرچه پاره کردن نوشته بودند گاه گاهی می بینم بملاحظهٔ ثانی و ثالث در آمده دل خوش میشود این خط بسیار مسرور کرد و فهرست کتابها نگاه داشته ام انشاء الله تعالی همه میسر خواهد آمد بلکه ام الکتاب را امیدوار باشند که همه علوم از انجا است ما را از جناب عالی محمدی علیه الصلوٰة والسلام و از زبان مبارک حضرت مرشدی علم اولین و آخرین را بشارت شده است همه در شما ظهور خواهد کرد خاطر جمع دارند و خدا را یاد دارند در تمام روز و شب ساعتی اندیشه معیت ذاتی آنجناب پیش نظر باید داشت و خود را مثل ژاله در آب غرق ملاحظه باید کرد موقوف بر وقت دیگر نباید داشت الوقت سیف قاطع این عمل را به از هزار عمل و این علم را از هزار علم فوق باید دانست هر قدر که میسر آید غنیمت است فقط ۔

## مکتوب سیزدهم در تسلی و تشفی ایشان و امید اجابت دعاهای خویش بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم ۔ مقبول الٰهی و محبوب رسالت پناهی سلمه الله تعالی و علمه حقائق الاشیا کما هی و اعطاه الاعمال التی جزاءها خیر المتناهی از فقیر بیچاره و اهی دعاهائی که میسر آید بسبب آن اتصال بذات لا تناهی مطالعه نمایند آنچه در مکتوبات آن محبوب مرقوم بود

همه باجابت رسید خاطر جمع دارند ع انچه در وهمت نیاید آن دهد * دعاهای مادر حق
شما رائیگان نیست باقی تاثیر استعداد وغیره که مبحث حکما واهل سنت است ومعنی معتدین[1]
وجز آن موقوف بر ملاقات است آدم جلد رو بود فرصت نیافتم امروز هم فرصت نیست
که چیزے نویسم اگر دعاها را اثری هست خواهند دید آهسته آهسته انشاء الله تعالی بالفعل در
کارے کم مشغول اند حق سبحانه رود بخوبی فراغ میسر آرد بعد ازین بادل فارغ در یاد خود باس در
وتدریس ظاهر چنانچه حضرت غوث الاعظم قدس سره هردو سبق میدادند در دنیا مع عمر
دراز آسان کند وعالمی را فیض ظاهر وباطن میسر آید دنیا هم خادمه باشد واعانت کند
در ذکر الهی اگر نه آن بودی که دعاے پدر در حق پسر قبول است هر قسم پدر که باشد گنهگار یا
نیکو کار دعا نمی کردم چرا که خود را لایق آن نمی یابم که در جناب الهی عرضها کنم این راهم روے
باید هر چند توجه بنور مطلق بیشتر میکنم سیاهی ممکن بنظر بیشتر مے آید ع سیه روئی ز ممکن
در دو عالم * جدا هرگز نشد والله اعلم - شرح این سخن را هم وقتے است انشاء الله تعالی باقی
شما را خیر باد والسلام فقط -

## مکتوب چهاردهم در بیان عدم مناسبت طلب شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - هوشیار را که طلب کرده اند دزدی او
ظاهر ویقین الله معلوم نیست که بے تکلف کار میکند یا نه اگر بکار نیست دیگری فرستاده شود
بیدو را گاه گاهے تپ مے آید والا آن خوب بود در اختیار خدمت یقین الله وهشیار خوب
دریافته یکے را نگاه دارند ومن[2] ابتلی ببلیتین فاختار اهونهما مد نظر دارند مفصل
برنگارند والسلام

[1] معتدین یعنی از حد گذرندگان ۱۲ - [2] هر که مبتلا شود به دو بلا پس اختیار کند آسان تر از آن هر دو ۱۲ -



## مکتوب پانزدهم در اطلاع انقلابے وتاسف بر آن

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - از رن روداد جانکاه انچه که بر دل گذشت
چه نویسیم ما را گاہے چنین رونداده عجب انقلاب شده بهر حال انا لله وانا الیه راجعون
تفصیل ایمعنی دراز است واقعه شما که غیب ماه بود تعبیرش همین بود از چهار پنج روز ما را
همین خواطر وخوف یکایک مستولی شده حکیم مطلق مختار هرچه خواهد کند برخوردار من دعاهاے
چندین مدت همه برباد رفت انا لله وانا الیه راجعون باید دید که بهاراج وغیره
چه پیش آید اللهم احفظ حق سبحانه تعالی مطالب صاحبزادگان کاش بر آورده بوطن
برساند - فقط

## مکتوب شانزدهم در تعزیت نبیره خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من محبوب حق سلامت - بعد از دعاے معرفت مولی و
رضا بقضا مطالعه نمایند این حادثه که روداد ما را بسیار الم رسید که گاهی چنین اتفاق
نشده بود انا لله وانا الیه راجعون چه باید کرد احیا ر موتی کار محی الموتی است
دعاها همه برباد رفت تنگ ازین دعاها وتنگ آمده ام از خواهشها لیکن هنوز خواست
از دل بدر نمیرود واگر هواے نفسی ست نعوذ بالله من شرور انفسنا واگر لله است
شاید همان رونماید واین قسم کارها باهل خدمات مفوض ما را عهده آن نیست چون کار
خود قاصرم بکار دیگر چه پردازم بهر حال حکیم مطلق در ملک خود هرچه میکند خالی از حکمت
نیست والسلام فقط

## مکتوب هفدهم در اظهار مسرت بر فراغ ایشان از علم ظاهری ودعاها حصول علم باطن مع ذکر ولادت نبیره

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول درگاه الهی ومحبوب رسالت پناهی بعد دعاهاے خیر
دنیا وآخرت مطالعه نمایند الحمد لله که از علم ضروری ظاهر فراغت حاصل شد حق سبحانه

تعالی محض از فضل خود از کسب ضروری سلوک جلد فراغت بخشد بعد ازین از جذبات خود علم لدنی باطن روزی کند و نزدیک خود جاهی بخشد که عالمی را از چاه وهم و پندار برآورده از آب زلال معرفت سیراب نمایند و بفیضی تازه از مشرب محمدیه علیه و علی آله و صحابه الصلوٰة والسلام مستفیض شوند اگر چند روز آمدن بسبب خاطر یاران نشود عاقبت آن بخیر باد این خوگر جدائیها و وصلها بسیار چنین دیده است و چشیده چندی دیگر صبر خواهد شد انشاء الله تعالی خاطر جمعی بعضی دوستان مناسب است بعد ازان قصد خواهند کرد بخدمت مولوی صاحب سلام و نیاز برسد چنان توجه شود که فراغ از سلوک هم میسر آید حق سبحانه تعالی علوم لدنیه که مغز این علوم است تعلیم کند اَلَّذِیْ[۱] عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ رضا علی برادر دیگر یافته خدای تعالی هر دو را زنده دارد و علم و عمل صحیح روزی کند اگر هادی علی نام باشد خوب است که هر دو اسم الٰهی اند یا هرچه کسی تجویز کند فقط۔

## مکتوبات بنام نامی حضرت شاه بهرام علی قلندر که از خلفائے ایشان بودند و قرابت و نسبت خویشی نیز میداشتند۔

### مکتوب اول در عطای طریق ختم چشتیه و تاکید خواندن آن

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برخوردار جان من سلامت۔ طریق ختم چشتیه میرسد برای کشود کار محب معلوم باید خواند صرف به نیت کشود کار اوشان اگرچه اینجا مردم میخوانند لیکن نیت اینجا مشترک است لهذا بشما نوشته شد که شما صرف برای اوشان بخوانند و طریق آن در کاغذ دیگر نوشته شده اعراب آن آنجا از کسی حافظ یا مولوی تحقیق باید کرد و اگر کسی دیگر خواند اورا اجازت باید داد که ختم عجیب است والسلام و محب معلوم دعاها باید رساند و باید گفت

۱؎ هر که تعلیم کرد بذریعه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نمیدانست ۱۲



که باز بدعاهای شما مشغول شده‌ام آنچه کار ماست ازان قصور نخواهم کرد مؤثر حق است سبحانه تعالی و اگر از توجه ایشان احوال دیگر معلوم شود زهی احسان شاید که از دوستان اوشان کسی در ڈاک باشد رسیده شود فقط۔

### مکتوب دوم در تعلیم عملے خاص

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برخوردار من سلمه۔ اسم یَا مُذِلَّ[۱] کُلِّ جَبَّارٍ وَیَا قَاهِرُ ذُو الْبَطْشِ الشَّدِیْدِ الی آخره از چهل اسما عجب خواص دارد ملاحظه باید نمود هرچه میسر آید بخوانند و بیمه داران را حکم نمایند و احوال مجیب معلوم اظهار نمایند که تراب علی امروز در سوهان رفته اند باید دید که چه معامله پیش آید دل متردد است و یا قاهر ذو البطش الشدید راهفت روز هر روز هزار بار تعداد است و یا مذل را از دو لکه زیاده نوشته است لیکن هر دو عجیب اند و سه رکعت نماز بعد فاتحه در اول اَلَمْ تَرَ کَیْفَ و در دویم اِنَّا اَعْطَیْنَا و در سیوم تَبَّتْ یَدَا بعد وطاق هر قدر که باشد سر برهنه بخوانند برای همین کار۔ فقط

### مکتوب سوم در تلقین عملے که از بزرگی معتقد علیه ایشان رسیده

بسم الله الرحمٰن الرحیم مقبول حق سلمه الله تعالی این عمل از سید[۲] بزرگی که من با وشان عقیده دارم فرموده بودند و بسیار مبالغه نموده برای برآمد کار لهذا بآن مقبول نوشتم که بگیرند که از ما نگاه داشت اوقات مشکل بود و برای دو حاجت جمالی روا است که الله کریم است بر آرنده همه حاجات بر دو سه چه موقوف است اگر منع است دو حاجت جمالی و جلالی خود آسان است که یکی برای قهر است و دیگرے برای لطف چگونه در یک ساعت راست آید معهذا اگر دل شما قبول نکند بگذارید فقط محب معلوم نیز حق بجانب دارند با من اوشان را گمان

۱؎ ای ذلیل کننده هر ظالم و ای غالب سخت گرفت کننده ۱۲ ۲؎ مراد از ایشان حضرت سید میر جان قدس سره ۱۲

نیکو بود البته سعی کردیم و فائده هیچ نشد چگونه شاکی نباشند ما الحال انگریزی شروع کردیم آے
بهبود شان اگرچه دعاے خود میدانم که قابل اعتماد نیست لیکن بسبب دوستی دلی که مارا باد شان
است دست را دعا باز نیست احوال این آمده از او شان مفصل گفته خواهد شد بسبب حجامتے
که دارم پس و پیش میکنم در آمدن لیکن اغلب که بر سم قریب چهل و پنجاه روپیه در سواری
و خرچ آمد و شد و نگڈه صرف شد باو شان درین وقت تکلیف شد از ان خیلی حجاب است
من از طرف او شان با نفس خود شکوه دارم لیکن چه چاره کار از غنی بے نیاز افتاده خواه مارا
سرخرو کند خواه شرمنده در او نمیگذارم فقط

## مکتوب چهارم در بارهٔ عدم غفلت خود از دعا بحق ایشان

بسم الله الرحمٰن الرحیم - برخوردار محبوب الٰهی سلامت - بعد دعاها مطالعه نمایند معلوم
نیست که دعاهاے ما که براے رفع اضطراب است قبول میشود یا نه آنچنان قلق باقی انشاء الله
تعالی در چیزیکه خوشی شما خواهد بود خواهد شد و همتی درین کار میکردم چون درین روزها همت
بجاے دیگر رفته است که کار کند و احوال عجیب است از رو برو تعلق دارد فقط -

## مکتوب پنجم در معذرت از عدم تحریر جواب رقیمهٔ ایشان و حال تکلیف خود بوجه مرض ضیق النفس و ضعیفی و دیگر

بسم الله الرحمٰن الرحیم - مقبول حق برخوردار اعز و اکرم شیخ بهرام علی جیو سلمه الله تعالی از محمد کاظم
دعاهای خیر دو جهانی مطالعه نمایند مکرر خطوط ایشان رسیده جزاکم الله خیرا و عدم ترسیل
جواب ازینطرف را عذری صحیح اینست که کسی وقت نوشتن خط آن سمت مارا خبر نمیکند فراموشی
هارا چه گنجائش دل اکثر جویاے خیر و عافیت می باشد الحمد لله که شما تصور ندارند جدائی شما
بسیار شاق است از تقدیر چه چاره آخر کسے باکسی کے ماند ما که خود را از مسافران میدانم
خصوص بیماری ضیق النفس که همیشه یاد ده اینعنی است یاد دوستان هم فراموش شده



عدم صورت روزگار شما دیگر رنج ده حق تعالی دل را باخود دارد و نظر از رنج و راحت این
جهان بردارد تا پرواى هیچکس نماند باقی احوال اینجا در همه حال موجب شکر است بخانه حکیم باسط
فرزندے متولد شده بود پنج روز ماند و برفت داغی عظیم این طرف و آن طرف داد اِنَّا لِلّٰهِ وَ
اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ اَللّٰهُمَّ اجرنی فی مصیبتی هذا و اخلفنی منها خیرا[1] عجب
عالم پیش آمده که تفصیل آن دراز است درینولا رفعت الله خانصاحب کم تشریف می آرند و
مارا بسبب دمه رفتن آنجا دشوار بخانه رفتن چنان شده بود که سه جا آرام کرده چهارم بار بخانه
میرسیدم محله قاضی را که قصد کنند خط مطلوبه بهم نرسید اگر گاهی خانصاحب تشریف هم آورند
طلب آن فراموش کردم انشاء الله خواهد رسید اگر خواهم یافت بهوانی پرشاد خود معزول شده
شیخ طفیل علی مع همراهیان بخانه اند ٹهاکر پرشاد مکرر سلام نوشته قریب چهار صد روپیه
از جا بجا حاصل کرده بخانه رفت از آمدن این سواد را منع نوشتم بعد برشکال قصد این طرف دارد
خدا نکند مارا که بر قوت روزمره خود تردد میباشد و فکر عیال دامن نمیگذارد و باید و فکر خود
بیند از داین بار را که احتمال تواند داشت ؎ چنان قحط سالی شد اندر دمشق ٭ که یاران
فراموش کردند عشق - والسلام مولوی حمایت علی جیو بسبب ناهمواری شخص معهود که از چند
مدت در خرچ دادن وعده کرده وفا نشد مقروض شده بخانه آمده اند خدا داند که آینده چگونه
شود آنچنان اطلاع کرده خواهد شد از درویشان و برادران و دیگر آدم تکیه سلام برسد فقط

## مکتوب ششم در کیفیت انتشار خود از علالت برادر و فرزندان و طریق ختم قادریه

بسم الله الرحمٰن الرحیم - مقبول حق برخوردار از هر دو جهان شیخ بهرام علی جیو سلمه الله تعالی
از محمد کاظم دعاها برسد از خط قاسم خان و نوشتهٔ شما احوال معلوم شده الخیر فیما وقع

[1] بار الٰها ثواب ده مارا در مصیبت من که اینست و عوض ده مارا از ان نیکی ۱۲ -

اگر نزد منشی صدر رسیده اند چندی مانده بشرط صلاح دل بخانه آیند بعد ازان عزم سفر کنند
واگر نه همانجا باشند و انتظار کشود کار نمایند نمیگویم اینجا بیایند و احوال اینجا بخیر است الحمد لله
و از دو ماه برادر عزیز بیمار بوجع مفاصل گرفتار یک پا از کار رفته یعنی دراز نمیشود و دیگر پا در
مفصل ورمے و وجعی دارد که احوال او از دیدن تعلق دارد صاحب فراش اند از چند
مدت بخار رفع شده است باقی ورم و وجع هست نه مقدور است که به لکهنو برم حکیم
اینجا نیز بیچاره بیمار تراب علی مع پسران و حکیم باسط از یکم ماه بیمار اند الحال صورت صحت نموده شد
بشرطیکه عود نکند محمد روشن بیمار غرض عجائب جلوهٔ محبوب جلال با جمال آمیخته است باید دید
که دیگر چه خواسته اند عالمی بمرد و عمو صاحب و همشیرهٔ خورد شما و دختر فضل امام بمردند امسال
رنجهاے عظیم دیده میشود خداے تعالیٰ رضا دهد والسلام بعد نوشتن خط خط شما رسید
ختم قادریه اینست یکصد و پانزده بار درود و بعده کلمهٔ تمجید همین قدر بعده شیئاً لله یا
شیخ عبد القادر جیلانی همین قدر یکبار سورهٔ یٰسٓ و الم نشرح یکصد و چهل بار
بعده درود آخر همانقدر خوانده تمام کند و حاجت خواهد و اگر ختم کلان خواهد الم نشرح
یکهزار و پانزده بار بخواند و از مردم تکیه برادر عزیز و تراب علی و حمایت علی سلام برسد فقط

## مکتوب هفتم در اجازت سفر و دعائے خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار دو جهان شیخ بهرام علی جیو سلمه بعد دعاها خیر دو جهانی
مطالعه نمایند خط شما رسید معلوم شد بدریافت ارادهٔ سفر انچه گذشت گذشت بهر حال شکر است
[1] اللّٰهم انی اسئلك خیر هذه السفر وخیر ما بعده چون از تقدیر چاره نبود بامان
حق سپردیم حق تعالیٰ با جمعیت تمام بنماید و بخانصاحب هم همین باید گفت لیکن بطورے

[1] بار الٰها سوال میکنم از تو بهتری این سفر و بهتری ما بعد آن ۱۲



نویسان حال باید بود در بنگله خطی که نوشتند خوب کاش جواب زود برسد فقط -

## مکتوب هشتم در بیان آنکه در خواندن عملیکه خلاف شریعت نباشد باکی نیست

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت انچه خلاف شریعت نباشد چه باک است دشمن
جان کسی نباشد براے حفظ و مقهوری اعدا همه درست است این را پیش نظر باید داشت
و بینی رام را موافق باید کرد ناخوش نشوید و در کار خود مستعد باشید کار از کار است
روشن خواهد رسید فردا زبانی او بعض سخن گفته خواهد شد والسلام فقط

## مکتوبات بنام شیخ احمد حسین صاحب که از برادران و مسترشدان ایشان بودند

## مکتوب اول در بیان آنکه بحالت ملازمت و پیش آمدن مکروهات از حقیقت غافل نباید ماند

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق برادر جان من شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاظم
سلام و شوق خوانند محبت نامه ها از آنطرف مکرر رسیده و ازینطرف قصور بسبب عدم اطلاع
نامه بران شد جان من از دعاها فراموش نیستند نوکری معلومه هر چند شایان شما نیست
لیکن از انجا که معرفت قلبی هست ملاحظهٔ اغیار را گنجایش نیست ناچار چه مضائقه الخیر فیما وقع
این قسم مکروهات که از جلال محبوب است هزاران بار باید چشید و از حقیقت غافل نباید بود
انجا که فرصت اعمال جوارح کم است ملاحظات قلبیه را مانع نیست انشاء الله تعالیٰ بسبب بیماری
برادر عزیز دل سخت بدرد میباشد بملاحظهٔ قضا و قدر غیر از صبر چاره نیست دیگر مکروهات چند
در چند است که بر شما ظاهر است بهر حال شکر است وقت وظائف و دیگر اوقات تصور صورت
کسی افتاده بر قدم خود براے تسخیر آن نهایت مفید است حق سبحانه تعالیٰ شما را از انچه نباید
محفوظ و بانچه شاید محظوظ دارد در هر دو جهان والسلام - فقط

## مکتوب دوم در رسید خطوط مکرر و وعدهٔ جواب نگاری

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاظم دعای
سلامتی دل از غفلت و عز و جاه در دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسید
جواب آن فرستادن مشکل مگر الحال که نوشته‌اند از بریلی با خواهد رسید شاید که از ما نیز
خواهد رسید باقی احوال بدستور حق تعالی ما را و شما را در ذکر و فکر خود دارد و احوال برادر عزیز
خیلی رنج ده است و تشنج قدم او شان نمیگذارد و تدبیرهای ناموافق بسیار کرده میشود باید دید که
کے تقدیر موافق میشود والسلام فقط-

## مکاتیب بنام شیخ شفاعت علی صاحب که از مریدان خاص و خلفای صاحب نسبت بودند

## مکتوب اول در تعجیل طلب ایشان نزد خود و مغتنم دانستن وقت برای یاد حق

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر عزیز محب و محبوب من شیخ شفاعت علی جیو سلمه - از فقیر محمد کاظم
بعد دعاهای خیر دو جهانی و حصول مرادات جاودانی مطالعه نمایند بوعدهٔ یکماه رخصت شده
رفته بودند اینقدر عرصه گذشت خیر الحال زود بیایند ایام سرما رسید چندی بیاد حق
مشغول باید شد وقت غنیمت است ضائع نه‌دهند دنیا چند روز بیش نیست هر قدر که
بذکر حق و فکر حق گذرد فهو المراد و نیز آمدن ایشان برای بعضی چیزهای معلوم اصلح است
زود بیایند و تساهل نکنند باقی دعاها برسد میان غلام محی الدین سلام و دعا خوانند
برای چندی برادر خورد را رخصت نمایند باز ان شاء اللہ تعالی خواهند رسید-

## مکتوب دوم در بیان تعلق خود از علالت ایشان و تعلیم رضا بقضا

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق شیخ شفاعت علی جیو سلامت - از محمد کاظم
دعای حفظ جان و ایمان مطالعه نمایند ظاهرا شنیده شد که عارضهٔ بواسیر لاحق شده
حق تعالی صحت بخشد دل متعلق شده هنوز تعلق بیماری سابق نرفته بود و نه کسی مفصل



گفته دعاها ظاهر است در یاد محبوب همه خیر است فراموش نباید کرد عارضه‌های بیماری
و غیره محض برای صحت روح است اندیشه نباید کرد و اندیشه قرب محبوب نباید گذاشت
که کار همین است باقی احوال از خط مولوی معنوی حمایت علی سلمه اللہ تعالی معلوم خواهد شد
و یه فرق است دعا باید کرد و از مولوی صاحبان درخواست باید نمود که جمعیت در یاد محبوب
فرق نشود و از رضای حق قدم بیرون نرود و همه متعلقان را سلام باید رسانید والسلام فقط

## مکتوب سوم در شوق دیدار برادران طریقت مع عذر نرسیدن خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی جیو سلامت از فقیر ناکاره سلام
و دعا خوانند محبت نامه‌ها مکرر رسیده الحمد للہ حق سبحانه در یاد خود محفوظ دارد و از همه
آفات دوجهانی محفوظ بر آورد سن دل بسیار میخواهد که آنجا رسم و بدیدار برادران آنجا مسرور شوم
ان شاء اللہ تعالی اگر خیریت طرفین هست خواهم رسید بالفعل منظور نیست که چند روز خلوت
نمایم دل هنوز سیر نشده و خیال مرگ گاه گاهی پیش نظر میباشد و مرضی صاحبزاده صاحبان
سلمهم نیست که ده دوازده روز بجای بروم برای دعا کردن و خواندن تاکید است هر چند
از دعاهای بی اثر خود تنگ دارم لیکن ناچار مشغول خواهم شد شما هم دعا خواهند کرد
بسیار تنگ آمده اند شادی حق سبحانه تعالی مبارک کنند ترجمه سیر الاسما میسر آمده یا نه والسلام فقط

## مکتوب چهارم در بیان اطلاع خود بر حال مرید معلوم و اشتیاق ملاقات ایشان و مجبوری از عسرت

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب مقبول حق میان شفاعت علی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق
دیدنها مطالعه نمایند محبت نامه بعد انتظارهای بسیار رسید الحمد للہ که خیریتها دریافت شد
واقعی بسیار بیماری سخت پیش آمده بود هیچگونه امید زیستن نبود توقف شد و صحت و دوا و برای
مرید نامه آنچه مرقوم بود ما را پیشتر خبر ازین کار شده بود و بشارت بلکه قدری صریح گفته شد

وتوبه کنانیده چون اینمعنی صریح گفتن مفصل مناسب ندیدم بالفعل اجمالاً توبه کنانیدم و شناعت
این گناه بیاد ایشان مع عذاب اُخروی دادم باز بشرط ملاقات شرحی وبسطی دیگر خواهد شد
چون همه افعال وابستهٔ تقدیر هست و هر کس برای چیزیکه آفریده شده مجبور خواهد بود پس در ان
پند و نصیحت همه برباد خواهد رفت. بیر قدرت الله کارها میکند نعوذ بالله منها بسیر رفت
خدا داند که کجا رفته این قسم ناهموار ندیدم خداش آراسته کند او صد بار از من بهتر است دل ای
دیدن میخواهد لیکن عشق اینجا و آنجا جرأت نمیدهد بهر حال شکر هست. والسلام فقط

## مکتوبات بنام منشی فیض بخش صاحب که از یاران خاص و برادران با اختصاص بودند

## مکتوب اول در بیان قلق و الم خود از مفارقت ایشان و تاکید بر یاد حق

بسم الله الرحمن الرحیم. محب من سلامت. این بار رفتن شما عجب واقع شد که بر عالمی رنجها
لاحق گشت و از حال من بیچاره چه می پرسند آمده بودم شنیدم که رفتند از عقب تا محله قاضی
رفتم چون نیافتم ناچار شدم و شما را در امن و امان خدا و رسولان او سپردم این دعاگوی ضعیف را
خیرخواه حاضر و غائب تصور نمایند و خاطر جمع دارند اندرون بر بالای خانه آمدم و همانجا
اتفاق خط نوشتن شد از گریه چشمهای مردم آماس شده خدا نکند که فراق دوست از دوست
شود باقی خدا را یاد دارند و گاه گاهی بشغل حق پردازند اگر حق را بهتر دانند و این محبوبان جدا
شدنی آخر جدا خواهند شد. والسلام. بخدمت میان باقر علی وغیره سلام برسد و خط گاهیگاه
با نویسند جواب را انتظار نباید کرد مرا طاقت جواب نیست.

## مکتوب دوم در تسکین خاطر منتشر ایشان که بسبب انقلاب عظیم رو داده بود

بسم الله الرحمن الرحیم. محب فقرا عزیز دلها برادر من سلمه الله تعالی من الآفات از خاکپای
فقرا دعای سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند خطوط مکرر رسیده دعاهای ما هم تکرار



رسید درین انقلاب خیالی هر چند عبرتهای بسیار و معرفت حق بنوعی دیگر شده باشد اندوهی
بخاطر راه ندهند که این همه هیچ است چون می بگذرد. تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار
آنچه بجواس ظاهر و باطن دیدند همه خواب موحش و پریشان بود تعبیرش عبرت است زینهار زینهار
مترس هرچه می بگذرد در دنیا از مال و جاه و فقر و رنج موجب معرفت است و از جذبات حق که
طالبان حق آنرا بهتر میدانند بهر حال همانجا باشید و انتظار کنید که از غیب چه بظهور می آید و این هیچ
در هیچ راو دعاخواه واقعی خود دانید قبل از دریافت این حالت در چله دعای خیر میکردم و نیز میگفتم که
الهی اگر بلائی برای فلانی مقرر کرده ایمانش نگهدار و یقین بیفزا و اگر غنا برایش نوشته از حسابش بیرون
و بجذبهٔ لطیف بجانب خود بکش اغلب که قبول شده باشد عود کردن حالت معهود و یا آمدن به ازان
نزد حق مشکل نیست والله بالله اینهمه خواب و خیال است و اینچنین خوابها بسیار دیده اند و خواهند دید
پس بیدار شو و در دل کلمهٔ توحید را تکرار میکن تا از شومی این خواب برهی و کجائی و چه دعا میخواهی و
تا بکی باین و آن می پردازی ساعتی نظر به فهمید و معرفتی که داری بکن و نیستی و گذشتن عالم را
بیندیش و دل خود را بزور بفهم معنی توحید بیار و تسکین بخش انشاءالله تعالی همه به خواهد شد اندوه روزی
مخور اندوه آن کن که روزی وه را شناختی و با او ساختی و بقرب او آرام یافتی یا نه همه عالم برای تست
و تو برای او کدام دولتی بهم رسیده بود که برفت شکر کن که تغیر در احوال دیگران کرد و ترا پند داد
و عبرت بخشید مگر احوال ما نشنیده که از تغیر احوال بخشی صاحب در جوانی ما را نصیحت کرد و دل سرد
و موافق استعداد من کششی واقع شد یک اسپ گذاشتم همه عالم اسپان خود یافتم و نعمتهای بسیار
عطا کرد و امیدوار زیاده ام اگر قرب ما میخواهید و محب ما اید برین انقلاب نظر نکنید و حسرت نبرید
و مقلب را یاد دارید به ازین را امید دارید والا مختار اید من دعای خیر را نخواهم گذاشت والسلام
و هر که از ما پرسد سلام خوانند و کتاب ما اگر معتبری آید بفرستند که اینجا نویسانیده خواهد شد

والا هرچه صلاح باشد نزد خود نگاه دارند۔ والسلام فقط۔

## مکتوب سوم در سفارش شاه عشق الله صاحب که اُستاد قدیم ایشان بودند و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم۔ محب فقرا طالب مولا عزیز جان من سلمه الله تعالیٰ از خاکپاے درویشان و
خیرخواه ایشان سلام و دعوات ترقیات صوری و معنوی مطالعه نمایند الحمد لله تا تحریر خیر تهیات
و خیریت و جمعیت ایشان مطلوب نامه هاے محبت مکرر رسیده مسرور ساختند عدم نویسی جواب
بر دلها ظاهر۔ خدا دل را روشن کند این مشاغل دنیا فی الواقع موجب تاریکی است بهرحال اگر وقتے صحبت
گاه گاہے بشغل معبود پرداخته باشند غنیمت است اگرچه در مشغولیهاے دنیا طالب ضعیف ناچار است
چگونه یاد حق کند درین باب چه نویسیم سوا جز آنکه بصدق دل دعاے بکنم۔ و آن خود فراموش
نکرده ام خدا قبول کند ما را هم مشغولیهاے چند پیش آمده که دلم سیاه شده است اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ
رَاجِعُوْنَ۔ در حقِ ما دعاها باید کرد و شاید از مکان امسال فراغت شود تازه آنکه شاه عشق الله صاحب
استاد قدیم شفیق ما درین عرصه تشریف آورده اند هیچ خدمت از ما نشد و نه از مردم کاکوری کسے
چنان بود مگر شیخ محمد حیات چیزے نیاز کردند باز بوطنِ خود که قریب به عظیم آباد است از راهِ فیض آباد
مراجعت خواهند کرد از صاحب هم ملاقات خواهند کرد مردے سید و بزرگ اند بر ذمه ما و شما حقوق
ایشان است هر خدمتیکه خواهند کرد سعادت دارین است اگر از اخوند و میاں صاحب وغیره لحاظ
موافق تقریبی شود بشرطیکه توانند سبحان الله اگر پنج چهار روز توقف شود مضائقه ندارد و الا هرچه
از نزد خود باشد تواضع کرده رخصت باید کرد و فرمائشات ما بر سال آینده و یا درهمین مجرا خواهد شد
لیکن براے خدا حیران نخواهند شد نه ایشان چنین اند و نه ما آنچنانم که شکوه خواهم کرد بے تکلف بودم
نوشتم خدا شما را همه مقدور دهد که فیض بخش عالم شوند۔ فقط

## مکتوب چهارم در اظهار هیچی و ناکسی خود و دیگر مطالب



بسم الله الرحمن الرحیم۔ مقبول حق برادر محبوب من سلامت۔ بعد سلام و دعاهاے رضا بر تقدیرات
مولے و ترک هواے نفس مطالعه نمایند محبت نامه بعد مدتے رسید سوا اے وقت تو
خوش که وقت ما خوش کردی۔ آنچه دیگر حقایق بسبب گمان نیکو مرقوم بود و برادران محب را همه
چنین بنظر مے آید و الا من آنم که من دانم بلکه نادانم و حیرانم خدا داند که مرا براے چه آفریده اند پیش
ازین عزمهاے کلان در راهِ مولیٰ داشتم همه فسخ شده از ما چیزے بجاے نرسیده و همه زبونی و نامرادی
بجاے ماخود بخود مے آید خدا داند که انجام چیست درین صورت چه جاے توجه و دعائیکه اُمید
اجابت از و توان داشت با اینهمه از دعاها عاطل نه۔ والسلام گاه گاہے ما را بدعا یاد دارند
که دعا در غیبت قبول است و فرشته میگوید که لك مثله و تنها کر بر شاد را که خبر کند اگر کسے آینده
آید البته اینعنی باو میرسید شاید شنیده قصد میکرد از توهم بکوه قصد کرد پیل آورد بعد مدتے
زیر بار کرده آن پیل بر سه صد را فروخت بخانه اش رفت وقت دادن زر مشتری دو صد نقد و صد نسیه
گفت واپس آورد آوردنش همان بود مردنش همان لب یار زیر بار شد اگر شوق میاں صاحب باشد آمد و رفت
مرحوم میر نثار علی بسیار می باشد اگر اشارتے باو رسد عجب نبود که زود برسد و بدولت شما فیض
او مرتفع و جبر نقصان شود والسلام۔ سخنها مشعر نفس شکنی نیست واقع است کارِ خدا کن فیکون
است خوف پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از چه بود معصوم بود از شهود همین نیرنگی بوده باشد لیکن
آنجا حال بود اینجا زبان قال ع چه نسبت خاک را با عالمِ پاک۔ براے خدا گاه گاهی یاد دارند
والسلام۔ دیگر آنکه الحال در اعتکاف هم برکت نمیشود دعاها باید کرد ضرور پیش ازین دعاها
و قصدها در قرب و مراتب آن بود آن قرب را روی کجا پناه از نار جهنم مع شماها استدعا است
باید دید که چه پیش آید و از تقدیر کجا روم و بچه حیله عذاب دنیا و آخرت از خود دفع کنم اِنَّا
لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه اسم باسم ما وجب فقط

## مکتوب پنجم در بیان نه خلل افتادن در رابطه خویش بحق بوجه ضبطی بیه و ذکر خلاصی شیخ طفیل علی و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و شوق دید نها مطالعه نمایند
محبت نامه رسید الحمد للہ که خیریتها دریافت شده و اینجا نیز بهر حال جاے شکر است اگرچه بیه ضبط
شده و تکلیفات هست باید دید که تا کجا رسد و چه منظور دوست است لیکن هنوز رابطه دل را بجال
داشته اند بلکه در مزید است خوف اینست که در تکلیفات خدا نکند که در استقامت قصورے شود -
بسبب شامت ذنوب دعا باید کرد که حق سبحانه تعالیٰ بفضل خود نگذارد و همه متعلقان را در بلا رضا دهد
پنجروپیه نذر چرا فرستادند در خانه شما بطوریکه میگذرد دریافت آنجا ظاهر است بهر حال خانه آباد
و شیخ طفیل علی از فضل الٰهی مخلصی یافتند از دعاهاے بسیار که کرده بودیم تقدیر موافق بود و الا دعاها خود
ظاهر است که کم بجاے میرسد و از برادر عزیز سلام خوانند میگفتند که ناخوشی را چه حرف است تیکات
همین است که ما مردم را شما خود گذاشتید و خطی آنجا پیدا کرده اید این امریست شما داینید محمد بخش عربی
شروع کرده در خانه خواجه سراے میخورند پیش ازین جنگیهاے شما نسبت او شان ما را خوش نمی آمد
اگر آنجا اقتدارے بوده باشد و عاملان موافق فکر احمد بخش وغیره باید کرد خرچ خانه بسیار شده ما را
از دعاها غافل نباید دانست و السلام عبد الحمید خان بسیار شاکر بودند و ثناها میکردند الحمد للہ
از طفلان و مردم تکیه نام بنام سلام برسد فقط -

## مکتوب ششم در معذرت عدم تشریف بری بفیض آباد و ممانعت ٹھاکر پرشاد از آمدن بجاکوری و کیفیت کسلمندی مزاج بوجه ضیق النفس -

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محبوب حق برادر عزیز محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا ها برسد
نامهٔ محبت بعد انتظار تمام رسید مرقومه بوضوح انجامید دار اب شما واقعی نیک فراج است



هیچ نداد خیر مقسوم همین بود صفر علیخان چیزے دادند یا نه و اشتیاق ایشان که مرقوم بود همین خیالات
ما شنیدند و الا ایشان را چه جاے اشتیاق بود که شیعه منکر فقرا انداز ملاقات ما کی ایشان محظوظ
خواهند شد در راگ نیز مهارت ندارم و خاندان ایشان درین کار فایق است و مرزا تقی چیزے
نداد اگر اینها هر دو صاحبان چیزے خوب دهند البته لذت سفر بنگله آنکس را شود و استخاره فا امیده
باشد و الا از بنگله و استخاره خوش نخواهد شد اگر تا این مدت طعام هر روزه از سرکار بوده باشد
خیر و الا همه یافت او بقال گرفته باشد بخانه چه خواهد برد و انجا قصداد عبث است اگرچه تنها باشد
نیز بیفائده باد نگذاشتیم ... دوال چه گنجایش که طعام روزمره درین دیار مشکل است و احوال خود چه
نگارم حق سبحانه تعالیٰ رزاق است گاهی بطور فتوح و گاهے قرض روزی میرساند چه خورد
با مداد فرزندم - از دل نمیرود صد هار روپیه قرض شده است و بیماری دمه همراه دم است
میگوید که دامن تو نمیگذارم کوچه گردیها همه از ما بگذاشته است تا خانه شما رفتن مشکل است قریب
یکماه شد که نرفته ام و بغریب خانه رفتن هم خالی از صعوبت نیست در تکیه آمد و رفت از بالاخانه
هم تکلیف میدهد اکثر افتاده میباشم الحمد للہ گاه گاهے سختی چنان میشود که آن وقت کسی شمشیری
زند و سر جدا سازد در حق او دعاے کنم صد بار مرگ از ان ضیق خوش است - اکبر علی بمرد و غلام حسین
عموی شما رفتند حق تعالیٰ غریق رحمت کناد ما نیز رفتنی ایم در هر ضیق که سخت باشد ما را گمان
میشود که شاید وقت آمد باز میگذارد شاید معاصی دیگر مقدر است ازین سبب تا خیر و السلام
از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام مطالعه نمایند سنگم لال نزد میر نثار علی نرفته باشد تحقیق باید کرد
که خطی در سفارش او بمیر صاحب نیز نوشته بودم و السلام و ٹھاکر پرشاد مع برادران دعا خوانند گو نه
او که تازه آمده زود برود بخانه اینجا قصد نکنند نه تنها با همراهیان و اینجا در لکھنؤ همه کبیر و صغیر در
رنج اند - فقط -

## مکتوب هفتم در اظهار حال خود و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب الٰہی برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعاہا
برسد اُمید علی آمدند چندے بفراغت مشغول بودند آمدند و ثنا میکردند از تقدیر ناچاری است
انچہ از شکایت شیرین از عدم توجہ و دعاے فقیر مرقوم بود ہر وقت را حالتی است آنوقت پارہ
انحال داشتم ہست ہم کار میکرد و دعا ہم گاہ گاہ مستجاب الحال کہ آن حال رفت یا ہضم شد
و عیوب نفس واضح گردید ہمت یک ذرہ نماند دعا را کدام رو قدم در نیستی بے اختیار میرود ہستی
در اختیار خود نیست اکنون می بینم کہ ؎ کنون نے نیستم در خود نہ ہستم ٭ نہ ہشیارم نہ مخمورم نہ مستم
پس چگویم ازین باب بہر حال دوست خیرخواہ شما ام مردم خانہ شما را تسلی خواہم کرد با این ہمہ خاطر
جمع دارند ایشان را ہزارا اندیشہ است دختران قریب بکتخدائی رسیدند و قوت روزمرہ دامنگیر
شما را احیانا اگر این اندیشہ نیست مردم دیگر از حسن صوت و صورت و صحبت دل را فراغت میدہند
این بیچارہ از کہ گوید خود در خود گم میشود اگر راست است یا دروغ تو ہم راستی بر دلہاے اہل وہم
غالب است از ہر چیز پس معذور اند ما تدبیر این بموجب اشارت شما خواہم کرد انشاء الله تعالیٰ
نوشتن مثنوی[1] معلوم شد تصنیف ضرور نبود لیکن از تقدیر ناچاری است والسلام از برادر عزیز و مردم
تکیہ نام بنام و از طفلان انچہ سزاوار است برسد از آمدن خط شما دل شاد میشود گاہ گاہے اگر
اتفاق شود غنیمت است زمین خیرآبادیان فرق است و دیہ اینجا نیز شاید ناظم را تحقیق منظور است
کہ کدام حکامی ہست و کدام عطاے نواب مرحوم ہست لیکن درانقدر سخن عالمی خراب شدہ در
لکھنؤ افتادہ اند کسے نمے پرسد فوجداران را دست ظلم دراز شدہ تا کجا رسانیدہ اند کہ تفصیل
آن دراز است دعا باید کرد کہ ما را ازین بلا و ہمہ را محفوظ دارد ما را بالفعل تکلیف میشود خدا نخواستہ
آیندہ باید دید چہ رو دہد اعاذنا الله[2] من ذلك - فقط

[1] مراد ازین مثنوی باغ و بہار است کہ منشی صاحب حالات حضرت ایشان نوشتہ بودند ۱۲ [2] خدا ما را ازین پناہ دارد ۱۲



## مکتوب ہشتم در وعدہ دعا براے تسخیر آقاے شان و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر عزیز جان من محمد فیض بخش جیو سلمہ الله تعالیٰ - از محمد کاظم بعد دعاہاے
خیر دوجہانی مطالعہ نمایند - خط شما رسید مندرجہ معلوم شد حال رقیمہ را چندروز داشتہ
چیزے حضرت دادہ بفر پسند و بر فرمائشات حیران نباید شد ہرچہ میسر آید و باقی را خداے تعالیٰ
فضل کند دعاہا بسیار خواہم کرد اگر وقتے میسر آید براے تسخیر آقاے شما در حق شما تصور نیکو
خواہم کرد و شما را نیز بعضے اشارات حرز یمانی دیدہ ہرچہ مناسب این کار باشد بعمل باید آورد
و ہمہ حاسدان را زیر پا تصور باید کرد و سورۂ فلق بسیار بسیار بعد ہر نماز باید خواند بسیار
مفید است و سورۂ مجادلہ بر وقت مفید خواہد شد اگر دعاہاے برادر ناکارۂ شما قبول افتاد
کدام کدام نعمت دوجہانی باشد کہ روزی نشود بعد فاتحہ بنیت توشہ نیز خواہم کرد و پلنگ ہا
بر وقت خواہد رسید چہ شد کہ ازینہا نفرستادند حق سبحانہ تعالیٰ در ہمہ حال مقبول خود
گرداند و نزد خواجہ حقیقی و مجازی سرخروئی روزی کند از ہمہ طفلان و برادر عزیز و مردم تکیہ
ہرچہ باید برسد از سلام وغیرہ و آدم پیر محمد بسیار بسیار مرد کار است قابل خدمت شما است
براے اطلاع نوشتہ شد فقط

## مکتوب نہم در اظہار ہیچی و ناکسی خود و رسید تمر ہندی و سنون دندان

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد از سلام و دعاہا مطالعہ نمایند
محبت نامہ رسید معلوم شد من در حق شما فال نیک ہمیشہ از زبان بر مے آرم کشف ندارم
و ورد دعاہا اکثر ہمچنین اتفاق میشود اگر یکے ہم قبول شود کار دنیا و آخرت شما ساختہ گردد جھگڑ[1] ہا
قدرت الٰہی را خدا داند کہ چہ وقت بود الحال بسبب گناہان خود نہ ہمت را اثرے و نہ دعا را

[1] منشی فیض بخش صاحب مغفور در بیاض خود در تشریح لفظ جھگڑ قدرت الٰہی چنین مینویسند - درین رقعہ کہ لفظ

احبابتی است مجلس را سے مشغول باشند هرچه دانند بتصور تسخیر مطلوب میکرده باشند شاید همت اوشان بجائے رسد که براوشان سخت افلاس است قبائل اوشان اینجا انداز خط سابق احوال دریافته باشند بهرحال حق تعالیٰ فضل کند و همه معامله خاطرخواه میسرآید املی و منجن قابل یکبار یا دوبار زیاده نیست لیکن ترتیب هیچ ننوشتند واز و در اینقدر چه ضرور بود اگر بهتر باشد نسخه بنویسند والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا ها برسد همه در دعاے خیر بدل مصروف اند ما را بیش ازین وهمی بدعا و همت خود بود و الحال برفت آفرین برحسن توهم شما که هنوز همت حق راست آرد۔ فقط۔

## مکتوب دہم در تلقین توکّل بخدا و طلب ایشان بوطن

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ خط شما رسید معلوم شد الحال اگر چنین است بیاید خدا رزاق است براے صبر که نوشته بودم نظر آنکه بر قلیل گذران باید کرد چون آن مرد و این قسم است از صحبت او حق تعالیٰ پناه دهد نزد بی فیض ماندن در فیض آباد فیض بخش را

بقیہ حاشیہ صفحہ ۶۳ جهکڑ قدرت اللهی واقع است تفصیلے میخواهد باید دانست که جهکڑ بجیم فارسی مفتوح و هاے هوز زده و کاف عربی مشدد و راے فارسی ساکن لفظی است هندی و قدرت الله نام ساکن بلگرام که از عرصه طولانی براے تعلیم گلاب راے پسر بینی پرشاد ابن راے سونبس ساکن محله راجه رام مقرر بود مدجوان صاحب لیاقت در انشا فارسی دستے و قدرتے داشت خوش اختلاط و صاحب مذاق کشاده جبین با عالم معنی هم نسبتے درست پیدا کرده گاہے باشغال و اکساب هم مے پرداخت با جناب حضرت صاحب اُنس و موالفت تامه از جانبین متحقق بود هرگاه گلاب راے از تعلیم فراغت گرفت پدرش اُستاد معلم را رخصت کرد مفارقت آنجناب بهر دل آن عزیز خیلے شاق و دشوار تر از مفارقت روح از جسم آمده اظهار حال کردند واز درد جدائی آبدیده گشتند ازین طرف هم محبت قالب و مفارقت دوری از یکدیگر حالتے پیدا کرد بصبر پرداختند اما قلق خاطر از حد گذشت دران هنگام آغاز شورش ذوق و انجذاب معرفت و حقیقت بود اما نوبت ترک لباس نرسیده در جامهٔ دنیاداران میگذرانیدند چون خیال مفارقت و قلق آن بشدت انجامید آنشب برزخ بینی پرشاد را حاضر ساختند سپس صورت مثالی قدرت الله را بدین منطکه بینی پرشاد برپا کرد قدرت الله سر خود گذاشته التجاے رفاقت خود میکند وکسی جهکڑ یعنی سرخنگ که بهندیش ڈهول گویند بر سر بینی پرشاد زد که فلانی را بدستور نگاه دار و این عمل در آنشب تکرار یافت چون ناسوت محکوم و تابع ملکوت است بینی پرشاد سخت متاثر شد خدا داند که شب چه واقعه اش پیش آمد صبح آن همین که بیدار شد اول کلمه که گفت این بود دل نمیخواهد که قدرت الله را رخصت کنم نزد حضرت شیخ محمد کاظم سفارش هم کنند تا برگردن ایشان هم بار احسان شود و من بعد اینهمه تعجیل آمد بدرجه که بینی پرشاد بعد مرور دو سه سال رحلت کرد و قدرت الله بسیار زیستند و در همان محله بسر کردند چون وقت موعود رسید همانجا رسیده۔ آنحالت را یاد دهانیده بودم که در آغاز همچو بود اگر درین حال همچنان شود چه عجب در جواب آن معذرتها نوشته ۱۲۔



چه مناسبت۔ بیایید و هیچ اندیشه نکنید ما را اگر کشف میبود یا قدرتے از شما کے دریغ میشد این حسن توهم شما است خدا سلامت دارد۔ والسلام از همه مردمان و برادر عزیز و طفلان سلام و نیاز برسد۔ فقط

## مکتوب یازدہم در اظهار تعلق خاطر خود بوجه نه دریافت شدن حال ایشان

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ محبت نامه ها مکرر رسیده دل همیشه گرفتار طلب اخبار خیر آن خیر اخبار است کجا آن رفتار که از ناسوت سفر کنم و بغیب ملکوت رسم این چه بار بار تهمت است که استفسار میکنند از مثل ما مردم اخبار غیب را لیکن آفرین صد آفرین برحسن وهم شما۔ سید علی آمده بود شکایت کردم که قرار داد پیشین فراموش شد گله ریهڑ[۱] باقی است الحال چه شد که برادر محبوب را همانجا گذاشتند و دیگر بسیار برین افزودیم گفتند خیر است خاطر شریف جمع باشد از حیله که ما را معامله است اندکے غبار بود آنرا رفع کرده انشاء الله عرضی بمیان صاحب نوشته می طلبم و این مردم را بموجب گفتهٔ اوشان مے برم بلکه تجویز صلاح آن مردم را بحسن تجویز اوشان است چون پیش ازین استخاره نیز شده بود نوعے از خیریت فلاح معلوم شد تسکین یافتم مگر بار خدایا امیدانم که ما را و شما را چه مے نمایند والسلام فقط۔

## مکتوب دوازدہم در سفارش میان فیض محمد که از جودهپور با کاکوری بوده و یافت حال معافی دلگیرنده گرفتار

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ مقبول حق میان فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم شوق دیدنها مطالعه نمایند۔ میان فیض محمد بخدمت میرسند بسیار پریشان و از مدتے بیکار ظاهرا سید علی را کارے شده است سفارش ایشان باید کرد یا هر جا که مناسب باشد۔ من با اوشان نیستم که آن شخص از اهل دنیا کلان است که وقت احتیاج بجوج و وقت غنا ناآشنا ازین سبب بشما

[۱] ریهڑ برا غیر منقوطه مکسور و یاے مثناة و هاے هوز و راے هندی نام مکانیست از متعلقه رامپور افاغنه که سید علی دو سال فوجدار آنجا شد و فراموش کرد ۱۲۔

تکلیف دادم والسلام احوال دمگڈھ ومعافی دیہ اگر طورے دریافت نمودہ بنویسند غنیمت است شاید میر نثار علی واقف باشند۔ والسلام فقط۔

## مکتوب سیزدہم در تعلیم صبر بر صحبت ناجنس و آرزوے ملاقات

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد سلام و دعاہا مطالعہ نمایند دل ما ہم برائے دیدن میخواہد ناچاری است جواب رقائم ہمین کہ چندے صبر باید کرد کہ صحبت ناموافق است عَسٰی اَنْ تَکْرَھُوْا شَیْئًا وَّھُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ[1] اَلْغَیْبُ عِنْدَ اللّٰہِ و دعاہا بدل و جان میکنم بعضے حوادث عجیب رو دادہ موقوف بر ملاقات است اگرچہ در خلوت ام خوش میگذرد لیکن از شما ملاقات میشد و آمدن خود در لکھنؤ البتہ نمیتواند شد والسلام فقط

## مکتوب چہاردہم در بیان انقلاب دل بوجہ انقلاب حالات و کیفیت خواب خود

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ مقبول حق شیخ فیض بخش جیو سلامت۔ بعد سلام و شوق دید نہاد واضح باد از انقلابات عجیب انقلاب عجب بدل راہ یافتہ کہ بگفتن نمے آید دعاہاے چندین مدت برباد رفت تکلیفات شمامے شنوم از قضا و قدر چارہ نیست بخاطر شما از حسن وہم بسیار چیزہا گذشتہ باشد باز معاملہ کہ دگرگون شد اگر وہم ہم دگرگون شدہ باشد چہ عجب بہر حال شکر است حق تعالیٰ در رضا با صبر ثابت داشتہ زود تر کشود کارہا کند دو چار روز شد کہ دیدیم کہ شخصے بخانۂ شما مرغ پختہ در دیگچہ کردہ و کلیچہ ہاے بسیار فرستادہ است ہمین کہ بخانہ شما رسید دران مرغ و طعام آنقدر برکت شد کہ بسیار کس بخوردند ما نیز شریک شدن را قریب شدہ ام کہ بیدار شدم تعبیر کردم کہ شاید وقت کشود روزی حلال شد والسلام از دعاہاے ناقص خود غافل نیستم شما از مدت خط نوشتن گذاشتید مانمی گذاریم۔ دیگر آنکہ حقہ وغیرہ از انجا و از بجنور بدزدی رفتن شنیدیم

[1] بسا است کہ مکروہ میدارید چیزے را و آن بہتر مے باشد براے شما ۱۲۔



اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ تتمہ خیر و صلاح است خاطر جمع دارند والسلام فقط

## مکتوب پانزدہم در ممانعت فریدون از تصنیف مثنوی مشعر حالات ایشان

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از فقیر ناکارہ سلام و شوق و دعاہاے خیر دو جہانی مطالعہ نمایند محبت نامہ ہا مکرر رسیدہ الحمد للہ کہ خیریت تنہا دریافت شد انتظار بہبود شما میباشم الحمد للہ کہ از چیلہ بخیل جدائی واقع شدہ نزد داراب علیخان ماندن بسیار بہ است او شاگرد بودہ است قسمت البتہ شرط است آن گم شدہ نام بردہ چیلہ حیلہ بازچہ بود کدام احوال نوشتن قصد کردہ اند کہ مثنوی منظوم میشود احوال عیب و ہنر خود چہ نویسم ہنرہا اندک بلکہ ہیچ بمحض حسن توہم خود با خود یا با دیگرے این ہم عیب است و عیبہا را کسے نمے نویسد پس چہ چیز نوشتہ بفرستم تکلف برطرف ازین کار درگذرند و ہرچہ نوشتہ باشند پارہ نمایند والسلام۔ محمد علی فقیر کہ نزد میر نثار علی رمضان میگذرانند آخر قصد سلون دارد چندے در سفر باشد شتاب قصد اینجا بکند کہ فوجدار کاکوری کہ از برادران او بود و ناموافقت واقع شدہ در رنجش ندامت شاید کہ بدسلوکی کند و از ما ہیچ تدارک نشود صلاح ہمین است باقی ہرچہ بخاطر آید بکند دعاہا خواند و دیگر آنکہ اینجا بر حافظہ خود اعتماد نیست چرا کہ دروغ گو را حافظہ نباشد از شما کدام دروغہا کہ نگفتہ چہ در خواب و چہ در بیداری ہیچ ہنوز بوقوع نیامدہ زیادہ خیر است از برادر عزیز طفلان و مردم تکیہ سلام و شوق برسد فقط

## مکتوب شانزدہم در سفارش شیخ محمد شاکر ابن شیخ محمد زاہد کاکوروی

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محب الفقرا برادر عزیز من سلمہ۔ بعد از دعاہاے خیر دو جہانی مطالعہ نمایند مدت است کہ بہ تسطیر احوال خیریت خود خاطر را شاد نکردند با وجود آنکہ میگفتند کہ وقتیکہ بفضلہ تعالیٰ اتفاق رفتن بفیض آباد با نیل مقصود خواہد بود از انجا بخوبی و جمعیت تمام

حالات بقلم خواهد آمد اینجانب راهم بالفعل نوشتن خط منظور نبود لیکن بموجب درخواست شیخ محمد شاکر که مرد شاعراند و طبع موزونی دارند و بخوبی وجه از ان برادر ربط و واقف کاری است اتفاق افتاد هر چند در حق ایشان چیزے نوشتن فضولی است که آن برادر هم بفضل الٰهی طبع موزون دارند مناسبت طبع البته موجب محبت میشود بملاحظه همعنی و هم بوسیلهٔ خط اینجانب میرسند باید که بکار ایشان بخدمت اخوند صاحب بدل ساعی خواهند بود که صورتے شود چندے بلب نان رسیده اوقات بسر نمایند برادرِ من ایشان گفتند که اخوند صاحب مراد درخواست کرده اند از ایشان صرف سعی میخواهم و مددگاری و خطے که بنده وعده کرده ام این نه آنست انشاء الله تعالیٰ خطے متضمن اشتیاقها و شکایتها بروقت خواهد رسید و باوجودیکه عزیمت اله آباد دارم در آمد و رفت شاید ملاقات میسر آید زیاده دعاے خیر است و بس۔ از طفیل علی سلام و اشتیاق مطالعه باد ایزد تعالیٰ بخوبی بر مکان مقصود رسانیده بهمه جهت مطمئن گردانیده باشد لیکن بدون مطالعه خطے که متضمن حالات آنجا باشد تسلی کلی معلوم ایماے انه احوال آنجا ضرور است۔ زیاده بجز اشتیاق چه نگارد۔ فقط۔

## مکتوب هفتدهم در بیان عدم قصد او از دعاے خیر بحق ایشان و اینکه بارباب دنیا سخن بهر قسم گفت نباید

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب و مقبول حق سلمه الله تعالیٰ۔ از هیچ در هیچ سلام و دعاها برسد محبت نامها مکرر رسیدند و مسرور ساختند۔ احوال چاهِ خشک بے زر شنیده شد۔ حق سبحانه بر همه خشک و تر قناعت دهد و در یاد خود بدارد اے برادر غم مخور همه خیر ترا میسر خواهد شد فقیر ناکاره از دعاے خیر شما قاصر نیست اگر اندکے هم اثر مترتب شود در کارهاے دین و دنیاے شما موجب برکات بسیار خواهد شد خاطر جمع نمایند۔ از سید علی هیچ نباید گفت این مردم اهل دنیا اند در غرض خود نرم میشوند باز همچنان قاسی القلب زیاده تکلف است۔ و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه



سلام و دعا برسد همه مردم رفاهیت و خیر شما بدل میخواهند۔ فقط۔

## مکتوب هیجدهم در اظهار مصروفیت خود بدعا و توجه بسوے ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از فقیر ناکاره سلام و شوق دیدنها مطالعه نمایند۔ محبت نامه رسید الحمد لله که خیریتها معلوم شد مگر نوشته اند که توجه بکنند مگر ما را خدا نخواسته متوجه احوال خود نمیدانند این چه تهمت است و راز کار خدا امید اند که چه قدر در حق شما دعا و همت صرف میشود اے برادر اگر از دست دعا و همت ما کارے میشد چرا نه کار دینی و دنیوی شما ساخته مے شد این حسن و هم شما هنوز همچنان است بهرحال خدا سلامت دارد و بهمه مقاصد نیکو رساند و عالمے را از دست شما فیضیاب گرداند مجلس راے نزد شما رسیده اند و چیزے میخواهند حق سبحانه تعالیٰ اثر بخشد بسیار تکلیف در خانهٔ اوشان است منگلی لعل از دست قرضداران تنگ آمده نیز میرسد حق سبحانه تعالیٰ رساند و برادفائز کند احوال خود نویسان باشند این وقت در دندان بسیار بود بر همین قدر اکتفا شد و السلام از برادر عزیز و مردمان تکیه و طفلان سلام و نیاز۔ فقط

## مکتوب نوزدهم در طریقه ورود دعاے حرز یمانی براے تسخیر۔

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد از دعاهاے حرمت جان و ایمان مطالعه فرمایند هیچ مضائقه نیست بروند و در بعضے اشارات حرز یمانی براے تسخیر مخالف آنچه که قرأة باشد باید خواند و یکبار از وظیفه زیاده باید کرد از فردا این عمل بوقت شب شروع باید کرد و امید است که بخیر گذرد و این قدر چرا اندیشه بخود راه میدهند باین فهمید مقدر راست چه چاره از شر آنها حق سبحانه محفوظ دارد۔ و السلام از ما خاطر جمع دارند قصور نخواهد شد عجز و قدرت ما نیکو میدانند۔ زیاده خیر است فقط۔

## مکتوب بستم در بیان آنکه از خواب نیک اگر امرے بظهور رسد قابل اعتبار است و الا نه

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - آنچه که نوشتند در خواب چنین و چنان دیدم اگر صورتے بوقوع آید که فی الجمله مصدق این ماجرا باشد اُمید توان داشت و الا مثل دیگر خوابهاست که هیچ بوقوع نیامده نمیدانم که این چه مینمایند با دوستان همچنین واقعات ناصادق از چه راه است یا شاید اگر خدانخواسته نارهست باشد دران حکمتے بوده باشد یا همچنین خواب پریشان بهر حال ما نیز حیرانم احوال کوچ شنیدم که موقوف شد و جواهر سخت دل هنوز نرم نشد یا شد نوشتند ظاهر اقصد فیض آباد دارد و برائے محرم یا موقوف شد باید نوشت والسلام

## مکتوب بست و یکم در اظهار اضطرار خود بوجه تکلیفات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلامت - نامه هاکه رسیده ما را تکلیفات شما سخت حیران کرده و همت و دعاے ما هیچ اثر نمیکند اگر سید علی را سکون میشود او شان بخوبی همراه مے برند از جواهر اظهار کرده بلکه سوالے نوشته بدهند درین امر که صاحب چه میفرمایند ما هلاک میشوم و بهر قسم که مناسب باشد اطلاع باید کرد شاید که وقت آن رسیده باشد والسلام فقط

## مکتوب بست و دوم در بیان آنکه اگر در تحریر جوابات خطوط تعویق شود معذور باید انگاشت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محب جان من سلمه الله تعالےٰ - بعد از سلام و خیر دو جهانی و صحت و شفاے قالبی و روحانی مطالعه فرمایند الحمد لله که خیریتهاست اخبار خیر و نیز خیریتهاے آن برادر مسئول محبت نامه ها مکرر رسید بجواب یکی هم اتفاق نشد غلب که معذور خواهم بود و گرنه معذور باید دانست نظر بمحبت و اعتماد تساهل واقع میشود که شنیده ام دوست را با دوست اگر در حقوق قصور واقع شود با یکدیگر احتیاج معذرت نیست که او خود معذور دارد احوال فقیر بیچاره و ناکارگی او خوب میدانند لیکن ایشان در نوشتن قصور نکنند که اکثر مشتاق میباشم و کتاب بالمنیدانم که



گاه گاہے اتفاق نوشتن میشود یا نه آنچنان باید نوشت سلامتی شما باید عجلت نمیکنم و خوب عوض آن روپوشی که از ما در آمدن بجنور واقع شده گرفتند که در کاکوری نیامدند بهر حال سلامت باشند من نادانسته کردم آنچه کردم و شما دانسته دیده کردید آفرین برین تغافل والسلام - از برادر عزیز میر محمد و تراب علی و مردم تکیه سلام برسد و آنجا هر که از ما پرسد سلام خواند - فقط

## مکتوب بست و سوم در بیان عدم غفلت خود از دعاها بحق ایشان -

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق محمد فیض بخش حبیه سلامت - بعد شوق و دعاهاے جمعیت ظاهر و باطن بمطالعه فرمایند رقائم مکرر رسیده خط سید علی نیز دیده شد الحمد لله اللهم زد در دعاها قصور نیست قبول و ناقبول نیز ظاهر آفرین بر حسن و هم شما که با اینهمه ناکارگی کرم میکنند جزاکم الله خیراً اکثیراً مردم اینجا ما را بسیار تنگ میکنند و خواهند کرد برائے سفارش به سید علی عذر باید نوشت والسلام فقط -

## مکتوب بست و چهارم در رسیده ده عدد تکه و فرمائش قلیان چوبی

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول و محبوب حق محمد فیض بخش حبیه سلامت - از فقیر ناکاره سلام و دعاها مطالعه نمایند رقیمه مع ده عدد تکه ها رسید خدنگ دعاے شما به نشان اجابت راست خورد فقیر از دعاها غافل نیست براے امن از خوف سوره لایلاف بعد هر نماز هر قدر که خوانده شود بسیار خوب است و طوریکه ما را معلوم است نیز متوجه خواهم شد انشاء الله تعالیٰ باقی خیر باد درین تکه ها داغ یکے هم نبود بشرط میسر فکر آنهم باشد و شنیده ام که در آنجا درود گر قلیان چوبین خوب میسازد اگر میسر آید باید فرستاد لیکن قلیان کلان باشد مثل نارجیل دریائی تا آب زود کم نشود والسلام بخدمت شاه کریم عطا صاحب بسیار اشتیاق و سلام باید رسانید و از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام برسد - فقط

## مکتوب بست و پنجم متضمن چند کلمۂ دعائیہ برائے تسکین ایشان

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ۔ برادر محبوب حق میان فیض بخش جیو سلامت ۔ از محمد کاظم دعا با رسد احوال خط
پیشین و دویمی در جواب دیدہ شد الحمد للہ حق سبحانہ تعالیٰ بہمہ مرادات نیک واصل کناد این دعاگوی
ناکارہ بدستور از دعاہا قاصر نیست مجیب الدعوات زود باجابت و عطاء مراد رساناد جواب خط
از عقب شاید کہ بفرستم شخصے عاجل قصد بنگالہ داشت عجالۃً چند کلمہ غنیمت دانستم والسلام ۔ از برادر
عزیز وغیرہ ما وجب مقراض نبود و قلم و سیاہی ہر دو ناکارہ معاف نمایند این رقیمہ در توپخانہ
بخانۂ دوستی بودم از انجا نوشتم کہ آنجا ہیچ چیز خاطر خواہ نبود و بسبب حرص خط نویسی اگرچہ رقعہ باشد
نوشتہ شد والسلام ۔ فقط

## مکتوب بست و ششم در دریافت حال مرشدزادگان خود و مطالب دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ۔ مقبول حق برادر محبوب من سلامت ۔ بعد سلام و دعاہاے خیر دو جہانی
مطالعہ فرمایند محبت نامہ در عین انتظار رسید الحمد للہ خوابے کہ دیدہ اند عمر و جاہ زیادہ باد و مال
ہم آنقدر کہ مطلوب است براے کارہا میسر احوال شما کہ پرشاد و بازگشتن او از کوہ معلوم شد
کاش از ہمراہیان میر نثار علی احوال او مع احوال صاحبزادگان سلمہم اللہ تعالیٰ دریافت کردہ
بنویسند کہ موجب تسلی ما شود و محبت شاہ معلوم نیست کہ نزد میر صاحب ہست یا نیست اگر
ہست چگونہ ہست اگر طلب داشتہ ازو بپرسند کہ ہمین جا تکیہ ساخت یا قصد وطن ہم دارد
اگر تواند برود و احوال آنجا ہمہ مفصل دریافتہ اینجا برسد بہتر باشد و شاید اگر خیر است ہر گونہ
ما را نیز اتفاق شود نزد شما شدہ باستانہ روم یا وقت بازگردیدن برسم لیکن بتکلیف شما در آمد و
شد مد نظر است گاہ گاہے تردد اینمعنی نیز بخاطر میگذرد اشتیاق طفلان باید دید کہ کجا کجا
کشد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیہ سلام برسد و ہمہ سخن ما را یاد است خدا تعالیٰ



ہمت ضعیف ما را اثر و ہد از دریافت خواب شما کہ گویندہ گفت کہ جاہ بسیار است و زر کم ۔
ہمت بستن در تردد افتاد از انجا کہ ہمت و دعا ہمہ حسن و توہم مردم است باک نیست انچہ شدنی
است خواہد شد والسلام انچہ نوشتہ ام جواب اینہا تا مقدور حاصل کردہ باید نوشت ۔ فقط

## مکتوب بست و ہفتم در بیان آنکہ ۔ ع در طریقت ہر چہ پیش سالک آید خیر اوست

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت ۔ از محمد کاظم سلام و شوق برسد
دو بار خط نوشتہ ام یکبار احمد بخش گفتند گم شد دویم بدست پیادہ کہ شاید تعینات گوندہ است
نوشتہ ام این بار شاید برسد ۔ برادر من ہر چہ پیش مے آید ہمہ را خیر و حکمت باید دانست اِنَّ [1]
مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا مگر در نظر دارند و آمدن شخصے کہ نام ننوشتند ندانستم کہ شما گر آمد یا دیگری مفصل
باید نوشت و اگر آمدہ است دعاہاے ما باید رسانید چون فقیر معتکف است فرصت نوشتن
علیحدہ نیست بر ہمین قدر اختصار شد سید علی سلام خوانند از برادر عزیز و ہمہ مردم ما وجب [2] ما فضا
شما را حق تعالیٰ صحت بخشد و بر شما مہربان دارد مزاج بندہ ہم بالفعل صحیح شد بیماری سخت کشیدہ
اتفاق کوچ نشد باید دید کہ تا کے در قید تن خواہم ماند ۔ فقط

## مکتوب بست و ہشتم در قدرے از حال خود و استخبار خیریت

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت ۔ از محمد کاظم سلام و دعاہا
برسد دیگر بدست ما چیست تا این مدت درین کار عمر بسر شد حاصلش چہ نویسم غیر اینکہ اضطرابے
کہ داشتم برفت و آرامے رو داد کہ بگفتن راست نیاید جواب خط شما نوشتہ بودم احمد بخش
بعد مدتے وقت رفتن بہ جیوارہ براے رخصت آمدہ بودند گفتند کہ خط گم شد الخیر فیما وقع
دران البتہ جواب مفصل بود عارضۂ آشوب چشم شنیدم کہ آن تکلیف تا دیر میکشیدند

[1] بتحقیق کہ با تنگی آسانی است ۱۲ [2] مراد از آقاے شان ۱۲

مترددشده بودم بازشنیدم که صحت شد الحمدلله همیشه صحت وجمعیت نصیب شما باد احوال اله آباد معلوم نشد که صاحبزادگان چگونه اند اگر خبرے دارند بنویسند از میر نثار علی تفتیش باید کرد که آنجا آمد و رفت مردم میباشد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و نیاز برسد فقط

## مکتوب بست و نهم در اظهار مسرت بر استماع عزم آمدن ایشان و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و شوق برسد بارے نوید عزم آمدن شما رسید بعد آمدن قاضی القضات الحمدلله خدا زود میسر آرد بسیار چیزها دارم که بدون اطلاع شما خوش نیست حال رقیمه از آستانه دمگڈه است و با ما نیز توسل دارد تواضع او چیزے بچیزے باید کرد والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و اشتیاق مطالعه نمایند برادر من اگر یک بیاض بطور اوراق طولانی خلاف طور کتابت برائے همراه آرند بقدر بست جز یا دو یک بیش لیکن مجلد باشد مسوده خیالات مزخرفات را صاف کردن منظور است لیکن آنجا از کسے ظاهر نباید کرد - والسلام فقط

## مکتوب سی ام در سفارش شاه امام علی و اطلاع حال علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا باید شاه امام علی صاحب ساکن موضع مندرولی که در معافی ایشان موضع اسری از قدیم بود و از دفتر تا این دم کسے مزاحم نشده درینولا سیدی ناصر بسیار تعدی کرده شاه موصوف را مع اسامیان دیهه قید کرده و زر بسیار تحصیل کرده باید که آن برادر بدل ساعی شوند و از میان صاحب اظهار نموده تدارک قرار واقعی نمایند که بعد ازین اوشان را تکلیف نشود الفقراء کنفس واحد مقدمه ایشان از خود است شما از فضل الهی بارها اعانت غربا کرده اید الله تعالی معین شما باد والسلام و احوال اینجا بدستور درین روزها بموجب طلب راجه هولاس رائے مع برادر عزیز



به لکهنؤ آمده ایم حکیمے آشنای راجه است دوا میکند سه مسهل شده مواد فاسده از قے و تنقیه بسیار دفع شده امیدوار شفا میکند انشاء الله تعالی بالفعل تخفیف دردها و سبکی پاها شده مگر تشنج همچنان است و پاها دراز نمیشوند این را حواله آینده میکند العلم عند الله از برادر عزیز سلام برسد تا تحریر خط پانزدهم روز است که اینجا هستند و من یک روز پیش آمده بودم برائے اطلاع بقلم آمد محمد علی سلام خوانند - فقط

## مکتوب سی و یکم در کیفیت فنائے خود و عسرت خود و قیام مولوی شاه حمایت علی صاحب بمدرسه مهاراج و اجازت عمل حروف و مقطعات و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق سلامت - بعد سلام و دعاها مطالعه نمایند خطوط محبت مگر رسیده الحمدلله که خیریتها ست ای برادر بار بار چه مینویسند که فقیر ناکاره متوجه نیست بسوے شما خدا میداند انچه حقیقت کار است - جان من معامله هر وقت دگرگونه است درینولا که کار با وحدت صرف افتاده است که موجب فنائے آرزوها ست و هم همه معدوم چه بیان نمایم که چه حال است بهر حال شکر است ٹهاکر پرشاد اگر نوکر میشد خوب میشد آخر رخصت خواهد شد بشرط عدم نوکری ملاقات از ما دور دور است او را چه ضرور است که ازین سمت در ایام گرما قصد خانه کند مارا که یکروز هم توضعش مشکل است از همان راه که آمده باز رود و درین عرصه که دوستی با محبوب او را شده چه چیز او را از صنائع او پسند آمد و اخذ کرد و انچه فائده جا بجا او را در فیض آباد شده هیچ ننوشته و معامله کوه چگونه روداد فیلے که آورده بود زیر بار کرد بما هیچ ننوشت این قسم مردم کم آشنا میشوند حیف است که دل نادان مائل و عمر میرود لاطائل چون "فاعل حق" (یعنی برادر) است ناچاری است خطوط برائے معافی زمین خود که بالماس فرستانید جواب باصواب هم نوشت یا نه و برائے کارهائے خیر از داراب اشارتے رفت یا نه من نظر بر شناسائی غائبانه در سفارش

دوستی خطے بیان دار آب نوشته ام مطالعه کرده هرچه مناسب خواهد بود بعمل خواهند آورد اگر کار
غریبی شود ازین چه بهتر والسلام شیخ طفیل علی جیو بخیر اند ما درین عسرت روشن وغیره چهوکره ها را
خواستم که رخصت کنم روشن رخصت قبول نکرد وچهوکره ها البته میرفتند شیخ طفیل علی در ماهه اینها
درسه بندی مقرر کرده بحال داشته اند از یکسال میرسانند حق تعالی جزاے خیر دهد برخوردار حمایت علیه
با پنج کسان در مدرسه مهاراج میباشند صرف از خانه بهوانی دین مقرر است چون اینجا طعام روزمره
هم مشکل بود غنیمت است باقی پارچه وغیره را صورتے نیست مگر کارسازی حق سبحانه تعالی برادرمن
اینجا احوال دگرگون است اگر استقامت از جانب حق تعالی نے بود ماندن دشوار بود بهر حال سکرات
عرصهٔ پانزده روز شده که بخانهٔ شما نرفته ام که زکام شده بود وبعد زکام خوف ضیق النفس دامنگیر شد
از حرکت توقف کرده ایم وبجاے نمیرویم الحمد لله که هنوز محفوظیم برادر من در مرض ضیق النفس کم جان کندنی
نے بود حق تعالی کسے نصیب نکند عجب بیماری شدید است نعوذ بالله منه احوال احمد بخش نیز
معلوم نشده که چیزے بخانه فرستاده اند یا نه وخط کلان شما که دران فی الجمله اشتیاق میانصاحب
ومحبوب علیه مرقوم بود رسیده همگی چهار خط شما رسید از ما ندانم که کدام رسیده در دعاے شما قصور نیست
احوال ٹهاکر وسفر گونڈه وفوائد آنجا باید نوشت والسلام از برادر عزیز وطفلان ومردم تکیه نام بنام
سلام ودعاها برسد محبوب علیه را دعاها باید گفت واشتیاق فی الجمله دیگر آنکه لاله ستنگم لال مثل مجلس راے
نیستند بلکه بسیار امانت دار ودیانت دار اند واز مریدان راسخ اند براے اطلاع ترقیم یافته والسلام
طریق حروف مقطعات زبانی خواهند شنید بسیار خوب است در بیاض خود مندرج باید کرد وشما را
اجازت داده ایم مع خواص اغلب که فائده کند لاله مذکور را اگر قدرے قلیل معاش میسر آید قناعت
خواهند کرد بسبب اضطرار - فقط

## مکتوب سی ودوم دربیان مطالب قریب بمضمون مکتوب سابق



بسم الله الرحمن الرحیم - برادر من سلامت - اولاً خط رقعه منظور بود رفته رفته سخن طول شد خوابهاے
شما راست بود عجب است گاه کاذب صادق میشود از حکمت حکیم حقیقی بموجب استعداد بعضے
بعد تحریر رقیمه شنیده شد که احمد بخش هنوز بخانه نیامده اند حروف مقطعات در بیاض خود باید نوشت
مع خواص وگاه گاہے باید آزمود تفصیل آن زبانی خواهند دریافت فقط

## مکتوب سی وسوم در احوال معاش خود وراست بودن خواب ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق سلامت - بعد از سلام ودعاها مطالعه نمایند سه خط شما رسید
مگر دل را فرصت نیست که بجواب پردازم احوال معاش اینجا بدستور ورزاقی او سبحانه نیز بدستور
این خواب شما راست بود که آمدن فیض آباد واقعی مصلحت نبود وانچه در خط سابق ذکر آمدن بود شوق
برادر عزیز بود که بسبب وحشتی نوشتند وٹهاکر پرشاد اگر نوکر شود بهتر وگرنه بهر جا که قصد او باشد خدا
بخیر رساند ما امیدانستیم که اینطرف شده خواهد رفت خوب شد که قصد نکرد از طرف ما دعاها باید گفت
وعجب است که خطے در جواب ما هم ننوشت الخیر فیما وقع اگرچه میدانم که این قسم مردم را در محبت و
وفا نصیب کم میشود والسلام وشما را از مردم تکیه واز برادر عزیز مع ٹهاکر پرشاد دعا برسد شیخ
طفیل علی خوش اند ونزد بهوانی پرشاد هستند تمبور وغیره چند پرگنه یافته اند والسلام از محمد علی سلام مشتاق رسد

## مکتوب سی وچهارم مشعر حالات کثرت علالت اعزه

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام ودعاها برسد محبت نامه
رسید مندرجه معلوم شد واقعی بیماریها اینجا بسیار بود وحالمی برفت بفضل آلهی بخانهٔ ما وشما خیر است
برادر عزیز همچنان بیمار اند بوجع مفاصل باقی تپ وغیره برفت - تراب علی صحت یافتند حکیمن[۱] را هم
صحت قریب لرزه او شان باستسقا رسید الحال بسیار تخفیف است در لکهنؤ هستند خدا فضل نماید
والسلام از همه مردم اینجا هم باهم سلام برسد حامل رقیمه مستعجل ناچاری است احوال بهولپور انچه دانند بنویسند فقط

[۱] مراد از حضرت شاه حکیم باسط صاحب صاحبزادهٔ خورد حضرت ایشان ۱۲

## مکتوب سی و پنجم مشعر تکلیف عارضهٔ ضیق النفس و کیفیت عسرت خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق مطالعه نمایند محبت نامه
در عین انتظار بعد تحریر رقیمه رسید احوال خود چه نویسم ضیق النفس و امن نمیگذارد و تکلیفات را چه نویسم
محض رزاقی است قرضدار شده ام اکبر علی پسر معز الدینخان بمرد و شیخ غلام حیدر عموی شمار فتند و مارا
بسبب غلبهٔ ضیق النفس تا خانه رفتن مشکل میشود بخانهٔ شما قریب بست روز است که نرفته ایم دعا میکنیم
و آمدن فیض آباد بسیار مشکل است کجا خرچ یابم و اگر یابم هم نتوانم اینجا مردم خانه بسبب بودن ما بوهم خود
تسلی دارند سفر نمیتوانم کرد و برادر عزیز سلمه اللہ تعالی از دو ماه معتکف اند و قصد عظیم دارند و خوش اند
همچنین عمر ضائع کردیم و میکنیم والسلام - از همه مردم سلام برسد شیخ سید علیخان سلام خوانند
صبر نمایند و انتظار کشادگی کنند - فقط

## مکتوب سی و ششم در اظهار هیچی و ناکسی خود و مطالب دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق و دعا
مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسیده جزاکم اللہ خیرا احوال برخوردار محمد بخش شنیده باشند
که نوکر شده و چیزے بخانه نیز فرستاده اند الحمد للہ مآل نیکو باد بطور احوال صاحبزاده صاحب زبانی
آیندگان از آنطرف یا میر نثار علی را آنچه معلوم باشد باید دریافت ظاهرا شنیده شد که دیهه دیگر
که سهوان دیهه نام داشت نیز معاف شده بوساطت منشی معلوم نیست که چیزے دادن اتفاق
شده یا همچنین شد ضرور باید نوشت آخر پیادگان آن ضلع نوکر سرکار اند والسلام - از برادر عزیز
و مردم تکیه و طفلان ماوجب ؛ آنچه مرقوم در خط پیشین بود که فلان بیمار از همت شما صحت یافت
و بیماری دمه نرفت برادر من اگرچه این همه وهم و خیال است چرا که بعضی مقدرات وقت دعا و همت
کسے ظهورے نمایند این بیچاره را کجا لیاقت است - والسلام -



## مکتوب سی و هفتم در سفارش شیخ امید علی ابن شیخ محمد مبین سائی کسمندی که از مسترشدین ایشان بودند

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم دعاهاے خیر و جهانی مطالعه
نمایند شیخ امید علی بخدمت میرسند بیکار اند و قابل اند این کار را که براے نیکبختی دعاها کنند و او خبر ایشان
و پارچه بگیرد و ایشان براے مزید عمر و دولت ؛ دفع مخالفان اسما و صلوة الحاجت وغیره بخوانند
قدر ایشان هر کس نمیداند یا نزد خود دارند یا بجاے لایق سپرد نمایند مکرر بشما خطوط نوشته ایم
جواب یکی هم نرسید خصوص جواب احوال صاحبزادگان آنچه از میر نثار علی دریابند در مقدمهٔ دیهات
آنجا که مردم نائبان انگریز دو دیه فرق کرده بودند یکے بڑا گاؤں دیگر سهوان دیهه اگرچه هر دو خوشحال
ضبط کرده بود لیکن جیسکه راے یکے را گذاشت کنانیده دیگر را هم صورتے شده بود وقت آمد زیلاں
یکایک عمل فرنگی شد نائب خوشحال راے فتح سنگه نام در وقت فرنگی نائب شد ضبط کرد و بسبب
مخالفت پیشین الحال چگونه است تا آمدن آدم ما ضبط بود آمعنی مفصل آن برادر دریابند و زود بنویسند
والسلام باقی زبانی امید علی احوال اینجا خواهند شنید والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام

نیاز برسد فقط — ## مکتوب سی و هشتم در اظهار حال خود و دیگر حالات وطن — بسم اللہ الرحمن الرحیم

برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلمه اللہ تعالی - از محمد کاظم سلام و اشتیاق برسد الحمد للہ که خیریت است
و احوال برادر عزیز سلمه اللہ تعالی هنوز بدستور است دواها بسیار و دعاها بیشمار شده هر چند در
بیماری مرض تخفیف است مگر تشنج نمیرود باید دید که تا کے این رنج برپا است و احوال خود در ضیق النفس هم
یکسان نیست گاهے کم و گاهے زیاده بهرحال شکر است از مقدرات چاره نیست دیدار شما هم مشکل شده
درینولا احسان علی را فراغت شده ظاهرا قریب برشکال قصد وطن دارند شاید که نکاح مصاحب علی
منظور دارند ما را نیز فکر ایکار شده که معامله شما با بخیلے افتاده که روپیه را از جان عزیز تر میدانند لیکن
بخاطر مے آید که بار دیگر ظاهر نمایند چون وقت آن نیست که خاطر خواه از کارها سرانجام شود مگر

بهر حال موافق وقت سعی باید کرد برائے اطلاع ترقیم یافته و محمد علی تا کے آنجا خواهند ماند۔ آشنایان اوشان یاد میکنند ظاهر آشنائے تازه پیدا شده که از ما فراموش کردند و میران صاحب فرمائش دستهٔ کاغذ دیگر دارند و السلام اگر مناسب باشد بمیان صاحب دعائے ما برسانند و بمیر نثار علی اشتیاق و سید علی سلام خوانند۔ دیگر آنکه شیخ امام علی بسیار مداح شما اند الحمد لله وهمه سرگذشت خود و اعانت هائے شما نقل میکردند اللّٰهمّ زِدْ از برادر عزیز طفلان و مردم تکیه ما وجب مطالعه نمایند و محمد علی نیز درین روزها بر کاکوری بسیار انقلاب واقع شده و شیخ محمد حیات مردند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ فقط

## مکتوب سی و نهم در کیفیت رسیدن خود بآستانه دمگڈھ و ناسازی طبیعت و هرج کار خود

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و دعا هائے دو جهانی مطالعه نمایند۔ فقیر ناکاره بسبب هرج دیهه برائے عرض مطالب خود که خواه نخواه بخاطر چنین آمده در آستانه دمگڈه روز سلخ ماه شوال رسیده همان شب زکام بشدت شده چند روز بیماری تپ و درد اعضا بشدتے که طاقت نمانده رو داده یک چندے درین رنج بودم الحال از فضل الٰهی صحت شد اراده اربعین داشتم بسبب هرج طبیعت فسخ شده قصد کردم که زود مراجعت کنم بعد هولی صاحبان اینجا اجازت نمیدهند میفرمایند که تا عرس که هفدهم ذی الحجه است قیام نمائید ناچار صبر کرده ام لیکن بسبب بعضی امور اینجا که چند در چند است دل وحشت میکند لیکن پیشتر فت نیست بهر حال شکر است و السلام از صاحبان اینجا خصوص سید مظفر علی صاحب سلام برسد۔ حامل رقیمه ناخوانده است مناجاتے یاد دارد چون صحیح نمیخواند از شما طلب صحت دارد گاهے باید شنید و اصلاح باید داد۔ فقط

 مراد از حضرت شاه میر محمد قلندر برادر خورد خود ۱۲۔



## مکتوب چهلم در کیفیت تعلق خود از تکالیف ایشان و حالات لاله مجلس رائے

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ مقبول حق برادر جان من سلامت۔ از فقیر ناکاره دعا ها خوانند احوال تکلیفات شما بارها شنیده میشود و از دعا ها نیز غافل نیستم لیکن از تقدیرات چه چاره صاحبزادهٔ ما اینجا چه تکلیف مے کشند و آنجا در خانه نهایت افلاس در ماهی سه چهار بار طعام میسر مے آید باقی گذران بر نخود و جو و گندم بریان دعا ها میکنم هیچ اثر نمیکند آنقدر از همت و دعائے خود اعتقاد برفت که میر سید پیش ازین و همی که بود برفت و دانسته شد که همت دعا همه وهم است انچه شدنی است میشود احوال خود نیست مگر از دل شما هنوز این وهم نرفت ما را عجب مے آید که بفضل الٰهی دانا اند اے برادر چون کار بر تقدیر است ؎ بر و جان پدر تن در قضا ده * بتقدیرات یزدانی رضا ده۔ لاله مجلس رائے مع منگلی لعل در چند روز بلکه یک چله کلمه لاحول ولا قوة الا بالله به بست لکه رسانند و هر دو جمع شده بخوانند شاید که رنج آخر شود که حدیث درین باب وارد است اگر خدا نخواسته قبول نشد بعد ازین مختار اند ما را بسیار فکر اوشان است متعلقان اوشان اینجا اند و بسیار تکلیف میکشند مقدور خود ظاهر است اگرچه چیز خوردن از موٹھه و باجره گرفته میشود لیکن چه میشود غنیمت شد که نزد شما رسیدند از قسمت اوشان است که شما را هم خدا نکند تنگی است انشاء الله تعالے همه رنج رفع میشود چندے شما و اوشان هر دو صبر نمایند و این بخوانند بخشوع تمام که نهایت مفید است برائے دفع آن والسلام برادر عزیز و مردم تکیه سلام و دعا هائے بسیار برسد۔ اے برادر تو میدانی که در وطن مثل تو ما را کسے هست برائے جمعیت ظاهر و باطن شما قصورے نخواهم کرد هرگز هرگز بلکه تکالیف شما نیز از قسمت ما است و احوال مجلس رائے نیز همین است که مثل اوشان درین قوم کسے ندارم چه کار کنم هر چیز را وقت مقرر است فقط۔

## مکتوب چهل و یکم مشتمل بر ادعیه و اشفاق و عنایات بسیار

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب الٰہی محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناکاره خیرخواه واقعی سلام و دعاہاے خیر دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوطِ محبت مکرر رسیده حق سبحانه در دو جهان شاد دارد از دعا ہا غافل نباید دانست ہر چند اثر نمیکند بسیار مردم را بر اقتدار شما امید وار کرده ایم حق سبحانه زود حسب دلخواه میسر آرد احوال برخوردار احسان علی شنیده باشند فکرے دیگر پیدا شده کاش ہمان قسم که دل میخواہد نزد شما باشند و عامل پرگنه از طرف شما غلب که شما را ہم فکر شده باشد نجم الدین احمد نہایت در تکلیف است کاش اگر بحسن علی وغیره ہم سپرد میکردند کام روائے ایشان میشد انچه که با مجلس رائے میکنند صد گونه بر خود و بر طفلان خود احسان میکنند یعنی درین وقت بسبب نزد خود داشتن کسی را که خانه خراب شده این قسم تکلیف از اولاد شما برفت امیدوار برکات بے اندازه باشند انشاء الله تعالیٰ از طرف ما دعا ہا باید رسانید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه دعاها و سلام برسد فقط

## مکتوب چہل و دوم در تسکین فرمائی ایشان نسبت خرچ

بسم الله الرحمن الرحیم برادر مقبول الٰہی فیض بخش عالم سلامت - از فقیر ناکاره دعا ہاے خیر دو جہانی مطالعه نمایند محبت نامه رسید الحمد لله که حسب دلخواه آنجا ماندن اتفاق شد اگرچه زر بقدر انفاق بالفعل نیست آن ہم از رزاق مطلق امیدوار باید بود محمد علی بسیار ثنا میکرد و السلام بخدمت پیرزاده صاحب یعنی میان کریم عطا صاحب سلام باید رسانید و دیگر سید علی وغیره نیز باقی خیر است -

## مکتوب چہل و سوم در تعبیر خواب ایشان و دیگر مضامین

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب خدا و رسول محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالیٰ - از محمد کاظم دعا ہاے خیر دو جہانی مطالعه نمایند محبت نامه رسید رویائے که دیدند حق سبحانه راست آرد و تعبیرش مزید جمعیت ہر چند کاذب گاہے صادق نیز میباشد لیکن ما را با وچندان اعتماد نیست بسیار شناخته ام و مقدمه دیه بخیر است مگر زر بگه گرفت و اپس نداد بوعده ہاے کاذب تا اینوقت گذشت باید دید



که دیه باند ہر شمار اد رانجا از فضل الٰہی چاہیے ہست چنانچه بود و بلکه زیاده اگرچه خشک است انشاء الله تعالیٰ تر خواہد شد باقی خیر است - محمد علی بسیار خوش آمدند و ثنا میکردند الحمد لله حق سبحانه چنان کند که مراد از شما ہمین رسد شیخ بہیروت سید علی سلام خوانند گاہے خطے ہم نوشتند - از ہمه مردم تکیه و برادر عزیز و طفلان سلام مطالعه نمایند و السلام فقط

## مکتوب چہل و چہارم در سفارش شخصے و دریافت حال آستانه دمگڈھ

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش جیو - از محمد کاظم دعا برسد شخصے از رفقاے مدار علی پریشان شده اینجا آمده و درخواست امداد کرد چون ساکن فیض آباد بود ناچار حواله شما کردم اگر توانند نوکر دارند یا بجاے سپارند لیکن بجنگ ضامنی وغیره شما دانید ما نمیدانیم که چه قسم ہست - زیاده خیر است در حق شما دعا ہا بسیار میکنم در مناجات روزمره شما داخل اند چون رزق و جاه ہمه از مقدر است ہمین معنی خوب میدانند عدم ترقی محمول بر عدم توجہی نباید کرد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا اگر کسے از دمگڈھ آنجا آمده باشد در خانه نثار علی ہمین معنی تحقیق کرده باید نوشت که از دیہات آنجا دو دیه که ضبط بودند آیا رہا کردند مردم فرنگیان یا نه دل متعلق است ضرور پرسیده باید نوشت والسلام فقط

## مکتوب چہل و پنجم در سفارش شاه امام علی صاحب و نصائح چند مشتمل بر یاد الٰہی و تذکره عدم قبولیت دعا و کشود کار بغیر رسیدن وقت موعود

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا برادر محبوب من میان فیض بخش جیو سلمه - از فقیر محمد کاظم دعا ہاے خیر دو جہانی برسند موضع اتری دیه معافی شاه امام علی صاحب واقع پرگنه پچہم راٹ که جمع آن در دفتر مجری است از قدیم در تصرف شاه موصوف مانده و گاہے کسے از اہلکاران بیگم صاحبه متعرض نشده امسال سید ناصر علی نائب آنجا ناحق حجت بیجا نموده قرق کرده است و بزور قبولیت آن دیه مینویساند چون از شاه موصوف و فقیر مقدمه اتحاد و آشنائی در میان است باید که بدل

توجه کرده اظهار این مقدمه از میان دار آب علیخان نموده بدستور قدیم مقدمه شاه موصوف را درست
کرده دهند تا مقدور خود نوعے درین کار قصور نباید کرد که هم کار ثواب دهم خوشی خاطر فقیر خواهد شد
زیاده درین باب نوشتن تکلف است - باقی خدا را یاد دارند و در هیچ حال از یاد او غافل نشوند
که هر وقت کار با دست و هر چه وارد شود از تقدیر او دانند و اینهمه عوارض و اعراض را از خاطر
بردارند فقیر از دعاے خیر غافل نیست هر چه در حق آن برادر نیک است بر وقت خود درجهٔ ظهور
خواهد گرفت هر امریکه از ازل در تقدیر او تعالی گذشته است بے سعی و دعاے کسے در عالم
وجود بروز میگیرد باقی و اینهمه است نیک بنگر با سلاطین جابر و با اشخاص کافر که صاحب ملک و مال اند
بدون دعا و رجوع باهل الله همه کارهاے آنها حسب خواهش خاطر سرانجام میشوند شاه محمد غوث گوالیری
دوازده سال در حق همایون بادشاه دعا کردند و سیفی خواندند چون بوقت بود فائده نکرد - در کدام
غفلت افتادهٔ من بیچاره از احوال خود حیرانم اما چون این عالم را با اسباب آفریده اند مردم برای
ناچار تکیه دارند مجبور اند خدا توفیق کامل کرامت کند والسلام - برادر عزیز و برخورداران و مردم
تکیه سلام میگویند فقط -

## مکتوب چهل و ششم در ممانعت از ترک ملازمت و عدم فرصتی بوجه عدم اتفاق

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر عزیز و محب و محبوب من سلامت - از فقیر محمد کاظم بعد سلام و دعاها خیر
و جهانی و ترقیات جاودانی مطالعه نمایند الحمد لله که خیریت طرفین حاصل است رقعه شما رسید
دریافت شد برخاسته آمدن آن برادر نزد فقیر قرین مصلحت نیست بخاطر جمع آنجا بوده منتظر کشود کار
و فضل الهی باشند انشاء الله تعالی همه خوب است و بهتر خواهد شد قلت وجه معاش و کثرت خرچ
سبب وحشت خاطر خواهد بود لیکن از بیکاری بهتر است آقا متوجه و رخصت نمیدهد پس از خود
برخاسته آمدن هرگز روا نمیدارم درینولا اعتکاف است بدعاے شما مشغول و غافل نیستم خاطر جمع



جمع دارند و از حق سبحانه تعالی و قدرتهاے رنگارنگ او غفلت نکنند و بنگاه تعمق به بینند انشاء الله
تعالی همه جهت احسن و بجاے خود نیک است و فراخی رزق و حسن عاقبت شما از خدا میخواهم
زیاده دعا برسد - از تراب علی تسلیمات فقط -

## مکتوب چهل و هفتم در بیان شفای مرضا و تعلق خاطر بوجه عدم انقطاع سلسله علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و دعاها
برسد الحمد لله که اینجا خیر است و بیماران شفا یافتند مگر برادر عزیز را هنوز شفا کلی نشده و آماس مفاصل
اگرچه تخفیف دارد و درد گاه گاه کم و بیش میباشد فرزند علی حکیم در معالجه اند و عده صحت این مرض را
در ماه پهاگن میگویند روغن براے آن ساخته اند و دیگر معجون چوب چینی را وعده کرده اند و بسیار
خاطر جمعی میکنند یک پا تشنج دارد و هرگز دراز نمیشود و دل آرزوے آن میکند که زود صحت یابند
و از پاے خود در قضاے حاجت آمد و شد نمایند هنوز غایط و بول بر چارپائیست تپ ورم شده
دعاها باید کرد و حکیمن را بعد تپ و لرزه استسقا شده شیخ محمد حیات در لکهنؤ بردند الحمد لله که رو
بصحت دارد و معالج ایشان نیز حکیم فرزند علی اند باقی خیر است و السلام از برادر عزیز سلمه الله تعالی
مع تراب علی و حمایت علی و مردم تکیه سلام خوانند باید دید که دیدار شما کے میسر و مارا در ضیق النفس تخفیف
است الحمد لله دواے سهل از فضل الهی مفید شد میان نجابت علی و سید علی سلام خوانند و محبوب
که تعلق از محبوبی دارد نیز سلام خوانده و از اله آباد اگر کسے آمده باشد باید نوشت یک دسته کاغذ
برادر عزیز باز فرمائش دارند در حق حامل رقیمه توجه مزید باشد که شکر شما بسیار میکنند فقط -

## مکتوب چهل و هشتم در ممانعت بدخواهی دشمنان و تعلیم وظائف برای مقهوری اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من سلمه الله تعالی من الآفات - بعد از سلام و دعاهاے خیر
دو جهانی مطالعه نمایند توشه حضرت پیر و مرشد قدس سره بفرستند و پلاو شاه مرتضی علی

کرم الله وجهه بر آمدن شما موقوف است ای برادر تو خود دشمنان را بدخواه بدی ایشان برای خرابی
ایشان کافی است فقیر در دعا قصور ندارد بلکه امیدوار ترقیات بسیار در حق شما میباشد وقت تنگ است
والا عجب نبود که برای دیدن شما می آمدم معوذتین هر قدر که توانند بعد هر نماز فریضه لازم دارند
و آیة الکرسی بعد هر سلام گفته باشند خدا دشمنان را مقهور دارد و از شر نفس محفوظ و حروف تهجی سوای
وظیفه بتصور مقهوری اعدا نوشته بودم یاد دارند والسلام فقط

## مکتوب چهل و نهم در تعلیم وظیفه و تصور برای تسخیر اعدا

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - مهربانی بر خوردار عین بزرگی دانند و بیش ازین اغماض
تکلفانه بخاطر راه ندهند یک ساعت چه معنی دارد اکثر همت بسوی شما است اگر خدا نخواسته رخصت
کند آن زمان ناچاری است والا همین قدر کافی است بی پروائی اظهار نکنند و همیشه آمد و رفت دارند و وقت
وظائف آن هر دو کسان را قدمبوس کنان تصور نمایند محمد بخش دعا خوانند و همین عمل نمایند پانزده صد
بار مع درود اول و آخر الکریم الوهاب ذو الطول باید خواند بهمان تصور عجب نیست که مفید شود والسلام فقط

## مکتوب پنجاهم در بیان حسن ظن داشتن با فقرا

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق سلامت - آفرین بر حسن وهم شما که این ناکاره باین عجز عزیز است
انشاء الله[1] و شیر علی نیز مثل شما توهم نیک دارند و معهذا وقت توجه او شان نیز متوجه میشوند و توجه جمع شده
بنوعی اثر مترتب میشود غالباً از توجه او شان باشد این بیچاره هیچ نیست رنگریز بریش خود درمانده
و اگر ملاقات منشی فرنگی میسر نیاید و خط نوشتن مناسب نباشد چه مضائقه آنچه مقدر است خود بخود ظهور
خواهد کرد اگر این بیچاره را توجه کارکننده میسر میشود بر مولوی سعدن و فوجدار موهان میکرد شما کجا اید با آنکه
سلیقه گفتگوی شما نیست خوش سلیقه دارید مبارک باشد نکوئی قیاس با فقرا بسیار نیک برادر محبوب

[1] مراد از شاه انشاء الله قلندر و شاه شیر علی قلندر که از خلفای ایشان بودند ۱۲



شفاعت علی سلام خوانند در بعضی اشارات حرز یمانی آنچه مناسب وقت باشد از لطف و قهر بعمل آورده باید خواند

## مکتوب پنجاه و یکم در کیفیت مراجعت حضرت شاه میر محمد قلندر از آستانهٔ مکه معظمه و ذکر مواعظ و نعت و تعبیر خواب

بسم الله الرحمن الرحیم - محب صادق و یار موافق برادر عزیز من سلمه الله تعالی - از دعاگوی بیریا دعوات خیر دو جهانی
و سلام و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند نامهٔ محبت در عین خواطر انتظار رسیده بمطالعه در آمد هر چه
در خواب دیده اند خوب بود و سود همین جذب الهی است دعا و خاطر جمع کردن ظاهر برادر عزیز میر محمد از حضور
تشریف آوردند از مقتضای شامت نفس امسال جناب عالی برای عزلت منع فرموده اند و امر بذکر شد
الخیر فیما وقع و آنچه در مشغولیهای بینند و می شنوند همه نیک است و نشان درستی استعداد و انجذاب
بهر گونه غافل از یار نباید بود و دنیای گذران را فانی باید دید و بر آشنایان صورت دشمنان معنی احتیاط
نباید کرد

یک آشنا گزین که بعالم کم آشناست ❊ یک آشنای بامزه صد عالم آشناست

فقیر بیچاره اکثر از دعاها فراموش نمیکند و استعداد ما خود همیشه دعاگو است بلکه حقیقت دعا همین است
باید دید که ازین محبت ما و شما کدام کار عجیب ظاهر میشود و چه راز نهفته آشکار میگردد بهر حال بطوریکه
باشند باشند

نمیگویم که از عالم جدا باش ❊ بهر کاری که باشی با خدا باش - خدا یار است و
دوستان او مددگار از عدم میسر آمدن زر ازین دنیا میندیشند و فرمائش ما محض سبب یادگاری
آنست والا چندان ضرور نیست کسی که ضرور بود فرستادند خدا مستلبس از انوار خود کند و همیشه
انوار غیبی قلب شما را چنان محاصره کند که جای کدورت دنیا و غیره هرگز نماند و زکوة مذکوره ها انفراماً
رسانید فقیر درین مدت از نوشت و خواند کاهل است اگر در جواب و غیره دیر کند معذور دارند و از
نامه های محبت همیشه شاد دارند - دیگر آنکه خط دیگر هم رسید معلوم شد مرده دیدن بشارت است
برای مردن نفس و نیز فرمودن خدا برای زندگانی اشارت است ببقای ابدی پس این خواب اشارت
بفنا فی الله و بقا بالله باید دانست و خوف قبر تنبیه است از امن عذاب قبر انشاء الله تعالی و طالب

خبر دهنده ۱۲

صادق را مرشد همراه است موقوف بر حضور ظاهر نیست هو الظاهر هو الباطن و اگر در وقت خوف فقیر را یاد میکردند عجب نداشت که خدا بصورت فقیر ظاهر میشد لیکن خوب شمار افقیر بصورت خدا ظاهر شد باک نیست گاهی این بصورت آن و گاهی آن بصورت این این هر دو یک چیز است در عین جدائی بعد فهمید حقیقت مرشد معلوم خواهند کرد و السلام فقط۔

## مکتوب پنجاه و دوم در سفارش لاله شتاب رائے

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد سلام و دعاهاے جمعیت ظاهر و باطن مطالعه نمایند برائے جمعیت شما این ناکاره مستعد است و قبله گاه شما یک چله هست که میخوانند دعاے پدر و دوست برادر اغلب که ظهور کند حق تعالیٰ شمارا اقتدار بسیار دهد فکر لاله شتاب رائے هم بخاطر دارند که بسیار محتاج شده اند اگر مارا کمالے میبود شمارا مختار پرگنات و همه کارخانهٔ آن خواجه میکردم و دعاهاے همین قسم میکنم والسلام فقط

## مکتوب پنجاه و سوم در سفارش شیخ بوعلی و جمال بخش وغیره

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم بعد سلام و دعاها مطالعه نمایند مدت شده که خطی هم نرسیده مو انعش بخیر باد دل اکثر مشتاق میباشد و اشتیاق دیدار را چه نویسم بهر حال حق تعالیٰ از بلیات دو جهانی محفوظ دارد احوال معافی بدستور هست بوعلی و جمال بخش میرسند باید که جاے سفارش نمایند که بیچاره ها نوکر شوند عجب دارم که نجم الدین احمد باین تکلیف میگذرانند خدا داند که شمارا فکر هست یا نه چگونه نخواهد شد حالانکه سید علی را کارے شده اگر سپرد نمایند چه مضائقه لیکن خدا داند که چه عذر دارند که از فکر این معنی غافل اند خدا کند که عذر نامسموع نباشد۔ والسلام۔ از برادر عزیز و مردم تکیه ما و جب۔ فقط۔

## بنام محب علیخان صاحب مینداڑگره که از مسترشدین باختصاص بودند



## مکتوب اول در بیان آنکه کار بعنایت است باقی بهانه و معنی لفظ اصطلاح

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محب ولی خالص مخلص لم یزلی سلمه اللہ تعالیٰ۔ از فقیر بیچاره دعاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند۔ نامهٔ محبت رسید مسرور ساخت خدا معرفت روزی کناد نزد خدا هیچ وسیله به از شکستگی نیست مبارکباد ع خبر شکسته می نگیرد فضل شاه۔ شغلے که دارند بآن مداومت نمایند انشاء اللہ تعالیٰ بعد ازین به ازین میگویم که زیاده موجب تسلی هاست۔ براے تحصیل معرفت چیزے غیر از توجه مرشد نیست و محنت و ریاضت همه بهانه هست بلکه براے تهذیب نفس است و معرفت الٰهی بر روح و قلب هر اعمال که براے معرفت هست غیر از ملاحظات نیست۔ اینجا هیچ بدن دخل ندارد تفصیل این معنی بر ملاقات است انشاء اللہ تعالیٰ۔ طالب را چنین باید که یک در گیرد محکم گیرد۔ اگر جاے اعتقاد باشد مثل مشهور هست۔ پیر من خس است اعتقاد من بس است۔ هرگاه که باعتقاد خس کار میکشاید پس از صاحب طریق چگونه میسر نیاید مگر بلے چون استعداد نبود کار از انجا نکشاید۔ اگر چه فقیر نالایق است لیکن گفتهٔ پیر مد نظر هست بفضل الٰهی استعداد شما خوب در خوب است خاطر جمع دارند۔ اصطلاح آنرا گویند که بزرگان علوم خود را بزبان غریب بیان کنند که اگر غیرے در مجلس باشد نفهمد یا کتاب شان بیند نفهمد اگر چه درین زمان اکثر از اغیار هم پوشیده نمانده معهذا بمرشد احتیاج است۔ دوات و قلم ناکاره بود طول نمیکنم۔ برخوردار حیدر علی دعا خوانند خدا توفیق روزبه و عمر دراز نصیب کناد الحمد للہ که نماز شروع کردند فقط

## مکتوب دوم در شکریه رسید انبه و دعاهاے خیر براے ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محبوب و مقبول حق سلامت از فقیر ناکاره سلام برسد۔ انبه بسیار خوب و بر وقت رسید که صاحبزاده صاحب اینجا تشریف میدارند از دیر رسی هر چند معذور داشته بودم از انجا که خوگر اکثر تحائف باغ بودم بآن امید دل نگران بود احوال اینوقت معلوم است

احتیاج عذر نیست از دوست کلان چیز خورد هم کلان است حق سبحانه تعالی سلامت دارد و همه
اُمید هاے دینی و دنیوی نیکو برآرد و از یاد محبوب حقیقی غفلت ندهد و آنچه باید از آن محفوظ و آنچه نشاید
از آن محفوظ دارد بمنه و کرمه والسلام - برخوردار حیدر علی دعا هاے تهذیب نفس و سلامتی جان مطالعه نمایند فقط

## مکتوب بنام داراب علیخان که از احباب منشی فیض بخش صاحب بودند در استفسار احوال ایشان و سفارش لاله سنگم لال

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق میان داراب علیخان جیو سلامت - بعد از دعا هاے خیر دارین مطالعه
نمایند از خط برادر عزیز میان فیض بخش جیو معلوم شد که در سواری بگهی صدمه رسید و تکلیف بسیار
برداشتند در حق صحت شما مکرر دعا ها کرده ایم و دل براے دیدن شما هم میخواهد خصوصاً از وقتیکه
محبوب علیه بشمار سیده و ٹهاکر پرشاد نیز حاضر لیکن چون وقت دیگرگونه است چه نویسیم از سال گذشته
اراده دارم که باستانهٔ مرشد خود از همان راه شده سیر کنم شخصے همه اسباب سواری و خرچ ذمه خود
میکند لیکن بسبب بعضے امور نمیتوانم که برسم بهر حال حق تعالی شما را خوش دارد و عالمی را از دست شما فیضیاب
کند ملاقات ما و شما بر وقت موقوف حامل رقیمه لاله سنگم لعل از دوستان قدیم ماست بخدمت
میرسد مرد قابل است در سرکار نگاهدارند و حسب حال او سلوک نمایند که خیلے بے سامان شده حق سبحانه
تعالی جزاے خیر خواهد داد - والسلام - احوال محبوب علیه بزبانی دیگران نیز شنیده ام دعا ما باو برسد فقط

## مکتوب بمنشی سبحان علی منشی داراب علیخان در سفارش شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق منشی سبحان علی جیو مستلا - از محمد کاظم دعا ها برسد اگرچه از فقیر
و از شما ملاقات نیست لیکن خوبیهاے شما غائبانه از فقیر اشنیده ام باید دید که ملاقات کی میسر آید
بهر حال حق تعالی بهر جا که دارد خوش دارد فقیر ا هر گاه که بخدمت رسد و هر کاریکه دارد و از شما
استمداد نماید باید که توجه کرده قصور نباید کرد و خط ٹهاکر پرشاد اگر آنجا باشد خیر و الّا بوطن او
باید رسانید بشرط قدرت چرا که مردم ڈاک اکثر خطوط غائب میکنند هرچه مناسب باشد باید کرد



والسلام - بمیان فیض بخش سلام باید رسانید انوقت فرصت نبود که خطے بنام اوشان نوشته شود
انشاءالله تعالی بر وقت خواهد رسید - فقط

## بنام لاله شتاب راے که از یاران خاص بودند

## مکتوب اول در بیان تعلیم رضا بقضا و دعای خیر برای خود و جمله متسترشدان خود

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرا طالب مولی لاله شتاب راے سلمه الله تعالی - بعد دعاے خیر دارین
مطالعه نمایند نامه محبت رسید مسرور ساخت او سبحانه تعالی مسرور سازد و بمرادات دو جهانی
کامیاب گرداند محب من این فقیر ناکاره از دعاے برآمدن مقاصد شما که عین مقصود خود است
غافل نیست لیکن از انجا که تقدیر الهی همه عارف و ناقص را بیکار کرده است و مشیت ایزدی بالاے
همه مشیتها است خدنگ دعای ما به نشانهٔ اجابت نمی رسد ناچارم و همه امور خود را حوالهٔ تقدیر
کرده ام تو نیز اے برادر تن برضاے او درده و فارغ بخسپ لیکن از قرب او غافل مشو و یاد او فراموش
مکن او هرچه کند نیک کند تو خود را در میان میار و همه مرادات خود را بر طاق بنه و مگو و مدان که
چنین چرا شد و چنین چرا نشد و در دریاے وحدت غرق باش نشود که مرادے بخاطر آید که تقدیر
نخواهد و در میان خدا و بنده خصومتی پیدا شود بنده را با خواست چه کار ع که خواجه خود روش بنده
پروری داند - و نیکو تصور کنید دوست خیر خواه شما ام و هر گونه براے شما نیکوئی دنیا و آخرت
خواهم درین شک نیست چون ما و شما و ارادهٔ ما و شما همه هیچ پس چه نویسیم و چه گویم بجز دعای خیر الهی همیشه
از سرور خود مالامال کن و از همه فساد و شرور دور دارد و از من و محبان خود راضی باش بفضل خود فقط

## مکتوب دوم در تعلیم صبر و شکر که بغیر آن عارف و متعرف را چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا لاله شتاب راے جیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم بعد دعا هاے خیر دو جهانی
مطالعه نمایند محبت نامه رسید مرقومه بوضوح انجامید وقت خیلی نازک است اوقات بسیری

غنیمت باید دانست و شکر باید کرد عارف و متعرف را غیر از صبر و شکر چاره نبود بلکه هر طالب و مومن را همین باید و قرض هم خدا کرده ادا خواهد شد بر شما هیچ نیست خاطر جمع دارند و خود را همه وقت و در همه کار هیچ در هیچ باید دید غیر ازین فهم چاره نبود و نجات متعذر است لا الہ فتح چند هم دعا خوانند و نمیعنی بفهمند زیاده دعاها برسد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعاها خوانند فقط

## بنام ٹھاکر پرشاد که از محبان خاص بود

## مکتوب اول در شکایت عدم اطلاع از حالات سفر بکوه و عذر نرسیدن خود بفیض آباد

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول دلها ٹھاکر پرشاد و لعل جیو وغیره بعافیت باشند - از محمد کاظم دعاها رسد عجب است که خطی هم ننوشتند و معلوم هم نشد که بر کوه چگونه رفتند و چه معامله پیش آمد و دیگر احوال سفر اگر برادر فیض بخش نمی بودند شاید خبر آمدن شما هم نمیشد بهر حال خوش باشند و در یاد حق کم و بیش مشغول باشند و گاه گاهے اگر محبت قدیم تقاضا کند از کتابت مسرور نمایند و گرنه خیر - والدعا از مردم تکیه و برادر عزیز دعا برسد و آمدن ما چگونه در فیض آباد میشد خرچ را مشکل بود اگر توسے آمدی در لکھنؤ بطریق سیر نزد بہوانی دین لایق آن بود و اگرنه اینجا بسبب تنگی و تکلیف من آمدن متعذر میشد ماخود در لکھنؤ میرسیدیم در فیض آباد رسیدن مشکل است - والدعا - فقط -

## مکتوب دوم در استفسار حال استخاره وغیره

بسم الله الرحمن الرحیم منظور هر نظر بلکه مالک نظر و بشر ٹھاکر پرشاد وغیره بعافیت باشند - الحمد لله که خیر تنہائی شما شنیده شد لیکن از استماع قصه آمدن از کوه و در راه ریختن دزدان و اسباب رفتن بدست آنها بدل انچه گذشت چه نویسم و مردن پیل پیش ازین تا سفے داد بهر حال شکر است حق سبحانه تعالی جبر نقصان بخوبی کناد استخاره کرده این طرف آمده اند باید دید که چه حاصل میشود کدام استخاره کردند باید نوشت سوره فاتحه بود یا دیگر ضرور ازین اطلاع باید کرد از محبوب چه معامله گذشت از صحبت او فائده هم شد



یا لغو گذشت از بعضے کسان شنیدم که بر آن کس اعتراضی شده بود خدا راست نکند که دل متردد شده زیاده خیر است فقط

## مکتوب باسم دیوان صاحب که نام ایشان معلوم نشده در رسید قلمدان و فرمائش شرح سفر السعادت

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا منشی صاحب سلمه الله تعالیٰ - از محمد کاظم دعاهاے خیر دو جهانی مطالعه نمایند قلمدان رسید بسیار خوب بود خدا همه خوبیهاے دو جهان نصیب شما کرده کناد بسیار مسرور شدیم دل براے دیدن میخواهد انشاء الله تعالیٰ بر وقت خواهد شد منشی جیو خداے تعالیٰ شما را عجب مقبول و محبوب آفریده است او سبحانه معرفت خود هم روزی کناد و بهر حال در هر دو عالم راحت هاے بے نهایت دهاد فقیر بسیار مسرور شد و عجب نیست که سرور فقیر عین سرور خدا شود هر که خدا از وے خوش شود نجات او راست کتاب شرح تعرف دیگر گفته بودم آن اگر میسر نیاید شرح سفر السعادت تصنیف شیخ عبد الحق دهلوی رح که صراط المستقیم نام دارد عوض آن باید جست والدعا - فرمائش بسیار کردیم خدا لایق فرمائش کناد عاقبت شما و اولاد شما بخیر باد - لاله جواهر سنگه و امراو سنگه دعاهاے مزید عمر و جمعیت خوانند والسلام -

## مکتوبات حضرت قدوۃ السالکین زبدۃ الکاملین مرشدنا و مولانا شاہ تراب علی قلندر خلف و خلیفہ راستین عارف باللہ ملقب الغیب لصاحب سیدی حضرت شاہ محمد کاظم قلندر روح اللہ روحہما وافاض علینا فتوحہما

## بنام حضرت شاہ کبیر احمد عرف شاہ کبیر انور قلندر خیرآبادی سرگروہ آزادان

### مکتوب اول دربارۂ طلب خرقہ جعفری

محب فقرا برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت - از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون و اشتیاق مطالعہ نمایند زبانی حضرت شاہ علی مظہر قلندر مرشدزادہ خود کہ در ہنولا بہ لاہرپور تشریف بردہ بودند معلوم شد کہ ایشان برائے فقیر خرقۂ جعفری تیار کردہ اند تکمہ ہائے آن باقی ماندہ والا ہمراہ آنحضرت میفرستادند خوش شدم خدا جزائے خیر دہد کہ یادگار شما خواہد ماند اکنون اگر تکمہ ہا تیار شدہ باشند زود نزد مولوی کرم نبی صاحب بہ کاکوری بفرستند کہ نزد فقیر برسد ضرور جلد باید فرستاد تا در زندگی خود باستعمال آرم باقی خیریت است بخانہ ہر یک دعا برسد و اگر بہ لاہرپور اتفاق شود بحضرت حاجی میان صاحب آداب باید رسانید فقط -

### مکتوب دوم در اظہار آمدن و ناسی خود و بیعت شیخ محمد رضا کہ از عزیزان اوشان بودند

محب الفقرا برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت - از فقیر تراب علی بعد سلام مسنون و اشتیاق مطالعہ نمایند مکرر خطوط ایشان درباب مرید کردن عزیز از جان محمد رضا رسیدند ہرچند فقیر خود لیاقت مریدی ندارد چہ جائے آنکہ پیر شود مگر بخاطر ایشان در سلسلہ قلندریہ



کہ از طرف شاہ عبداللہ قلندر صاحب رسیدہ است کردم انشاءاللہ تعالیٰ حسب حال خود از جلسۂ قلندریہ وغیرہ نیز آگاہ میکنم مگر اذکار قلندریہ بسیار مشکل اند آنرا مدتے صحبتے دراز باید بہر کیف قاصر نخواہم شد کہ این عزیز نیکبخت و سعید معلوم میشود باقی تا تحریر خیریت است مشتاق علی الحمد میباشم اگر درین عرصہ گاہے اتفاق لکھنؤ شود از فقیر ہم ملاقات نمایند زندگانی خود را از غنیمت بینیم کہ از ہشتاد سال تجاوز کردہ ام پیر ضعیف شدم و برادر من ہم غنیمت است بخدمت مرشدزادہ ام حاجی میان صاحب سلام و نیاز باید رسانید فقط

## مکتوبات بنام منشی عاشق علیخان بہادر کہ از معتقدین صادقین مخلصین واثقین بودند

### مکتوب اول در بیان مراقبہ معیت و تصوفات بحث و تذکرہ کتب مفیدہ تصوف و طریق وصول کہ نزد مشائخ بر ہر نوع است و اظہار مسرت بمطالعہ دو رسالہ مصنفۂ ایشان و حقائق و معارف دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب فقرا مقبول یزدان برادر صاحب احسن الاخوان امیر عاشق علیخان بہادر سلمہ اللہ تعالیٰ من الآفات از خاکپائے درویشان و متلبس بلباس ایشان فقیر تراب علی بعد از سلام مسنون و اشتیاق مکنون و دعاہائے خیریت مشحون مطالعہ فرمایند نامۂ محبت مع دو لنگی چارخانہ سیاہ رنگ رسید خانۂ دوستی آباد بدریافت خیریت جسمی و صحت قلبی خوش شدم حق تعالیٰ در عمر و ذوق و شوق شما برکت دہد چونکہ سعادت ازلی دارند درین عمر ہمچنان بظہور مے آید معنی حسن خاتمہ ہمین است کہ آخر عمر مآل کار بخیر باشد و آثارش ہمین کہ از شما دیدہ میشود کہ دولت بسیار پیدا کردند و آنرا بجا صرف کردند و میکنند و در دین محکم اند و سعی بر تحصیل فضائل اخروی دارند و قدردان درویشان و معتقد پیر و صوفیان اند درین باب مثل شما کیست شکر باید کرد اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ وَلَا تَنْقُصْ ہرگاہ کیفیت ذوق و شوق شما یاد مے آید ناخن بدل میزند کہ کاش روزے ملاقات میشد

تا بایکدیگر همکنار شده میگزیستیم و دل خالی میکردیم که ما و شما درین وقت از بقیهٔ منتسبان حضرت صاحب[1]
قدس سرهٗ ایم صحبتیان آنحضرت همچنین بوده اند ؎ چو کم عمری بهمعری زگلشن شاد مے آید ❊
مرا بے اختیار ایام طفلی یاد مے آید ❊ لاله وارغن چو مے بینم گریبان مے درم ❊ صحبت یاران
رنگین یاد مے آید مرا - یاد کنید در عهد حضرت صاحب قبله چه قدر چرچهٔ این علوم بود و بتاثیر
صحبت آن حضرت کدام کدام از دور و نزدیک جمع آمده مستعد این کار میشدند و تکیه از هر حجره صدائے
ہائے وہوئے برمیخاست و هر کرا که آنحضرت اندک شایق این طریق مے یافتند چه قدر خوش میشدند که
افسوس من از استعداد ناقص خود هیچ نشدم و آنچه از علم و معرفت دریافتم درینوقت کسی را طالب آن هم نمی یابم
که چیزے ازان برزبان آرم خدا مرا بران علم عمل دهد تا سرخرو باشم بهر کیف وقت پیری رسید
تیاری سفر باید کرد و هر چه درین مدت قلیل زاد گرفته شود باید گرفت تا خالی دست و روسیاه رفتن
نشود این بار نقل چند مکتوب حضرت صاحب و چند غزل فارسی خود که مشتمل بر مضامین تصوف بود
برائے ملاحظهٔ ایشان فرستاده شد غالب که پسند افتد دعا باید کرد که فال با حال موافق
شود - اے برادر عمر را غنیمت دانسته بیاد حق باید گزرانید خواه بذکر زبانی خواه بذکر قلبی بلکه اکثر
بتصور معیت حق بسر باید کرد که تَفَکُّرُ[2] سَاعَةٍ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ و آن تصور همین است
؎ من نیم یار است از سرتا قدم ❊ حضرت والدم اکثر طالبان را مشغولی احاطهٔ حق تعلیم میکردند
که ذات بحت حق را محیط خود دیده باشند و خود را غرق دران چنان موج و حباب که غرق در بحر باشد
بلکه عین دریا باشد لمؤلفه ماهی آبیم و هم در آب غرق ❊ جز تعین نیست باهم هیچ فرق ❊ موج
دریائیم و هم چشم حباب ❊ ظاهراً غیریم و باطن جمله آب ❊ گر شجر هستیم در نشو و نما ❊ اول و آخر همه تخمیم ما ❊
گر بشاخ و برگ و شجره بنگری ❊ جز به تخمے کے بدیگر پے بری ؎ کجا غیر و کو غیر کو نقش غیر ❊ سوی الله

[1] مرا - از حضرت صاحب حضرت شاه محمد کاظم قلندر بوده اند ۱۲ [2] تفکر یک ساعت بهتر است از عبادتِ انس و جن - صاحب گلشن راز در تعریف تفکر میفرماید ؎ تفکر رفتن از باطل سوے حق ❊ بجزو اندر بدیدن کل مطلق - ۱۲



والله ما فی الوجود - غرض بعد ادائے فرائض و نوافل ضروری مثل چاشت و اشراق و غیره و
نماز تهجد صرف اوقات درهمین مشغولی باید کرد که درین مشق نقد وصل حاصل است و بس و اگر
میل بکتب تصوف است بهتر است در طریقت کلام حجت الاسلام کافیست و در حقیقت
رسالهٔ مختصرهٔ خواجه خورد پسر خواجه باقی بالله که مسمیٰ بنور وحدت است خوب است و کلام حضرت غوث الاعظم
در فنا و نیستی محض است نهایت مفید مطالعه کرده باشند که بسیار فائده خواهد داد و سابق
رسالهٔ اعتقادیهٔ حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی را مختصر دانسته از ایشان طلب کرده بودم
بگمان اینکه نزد ایشان بوده باشد و ترجمة العوارف که کتابیست ضخیم و حاوی جمیع مطالب عوارف
مع شئے زائد و نقلش تا اینجا رسیدن مشکل مطلوب نبود اگرچه آنهم کتابیست معتمد در کتب متصوفه
اکثر جا استناد بآن میکنند و جامع آن صوفی جلیل القدر است و نزد شیخ فضل امام ترجمة العوارف
نیست کتابے دیگر است مختصر در فارسی که ترتیب ابواب و فصول آن بر نسق عوارف است اکثر
مطالب آنهم دران مندرج است و مختصری از کتب دیگر درینجا بعد ظهر همیشه موافق معمول حضرت والد
درس کتاب تصوف میباشد چنانچه درین روزها عوارف المعارف از جائے طلب داشته
خوانده میشود خدا قاری و سامعین را عمل بران نصیب کند از دریافت بودن کتاب فتوحات مکیه
تحفه نزد ایشان خیلے مشتاق شدم افسوس که بُعد مسافت مانع از دیدنهاست و الا خود هم
میدیدم و ایشان هم حضرت والد را نهایت ذوق ازین کلام بود و بسیار عبور بر مطالب آن داشتند
که کلام شیخ نهایت غامض است عبارت فهمیدن مشکل چه جائے اشارت و مراد آن الحمد لله
که شما را ذوق و فهم علوم صوفیان است مطالعه تصانیف این قوم اگر کسے را باعتقاد صحیح حاصل شود
حکم مصاحبت و مجالست ایشان دارد هُمْ قَوْمٌ[1] لا یشقی جلیسهم آن برادر رسالهٔ ذخیرة العقبیٰ

[1] ایشان قومے اند که بدبخت نمیشود همنشین شان ۱۲ -

وکلمة الحق که نوشته اند بمطالعه درآمد هر دو رساله بکمال متانت واقع شدند هرچه حق و مطابق باصول مقرره قوم بود برسینه شمار یختند اگر بصر و بصیرت ناظر از غشاوه تعصب صاف باشد کلمة الحق خواهد یافت و ذخیرهٔ بعضی خواهد پنداشت اگر نه بکلمهٔ دیگر حرف زن خواهد شد چنانچه ایشان نوشته بودند لیکن ایشان راچه پروائے ردّ و انکار کسانیکه خود مشرب صوفیه دارند این قوم هفتاد و دو ملت را داخل یک ملت وحدت میکنند سے جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه ؂ چون ندیدند حقیقت رہ افسانه زدند - اما بعد ازین خیال تحریر در رفع جدال این فرقه بخاطر نیارند اگر کسے محرم شود بگویند سے ماقصهٔ سکندر و دارا نخوانده ایم ؂ از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس - تا توانید خود را از طعن مخالفان مشرب باز دارید هر کسے موافق فهم خود گفتگو دارد[1] کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ای برادر اهل وحدت از مذاهب مختلفه و مشارب متنوعه غیرتے لطیف روحانی و مذهبی تمام وجدانی انتزاع نمایند ایشان را جز این مذهب مذهبے دیگر مخصوص هم باشد چنانچه بگفتگو در آید که متکلم چنین گفت و حکیم چنان و صوفی چنان پس شریعت عبارت از فعلے چند و ترکے چند است و طریقت عبارت از تهذیب اخلاق است یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه بحمیده که آنرا تعبیر بسلوک میکنند و سفر در وطن نیز گویند و اینهمه در کتب صوفیه مذکور است و بعضی آداب و اشغال که آنرا مشائخ وضع کرده اند داخل طریقت است و اذکار و اشغال محض برائے رفع اثنینیت موهومه است چون فاصل میان وحدت که حق است و کثرت که خلق است جز وهم و خیال نیست پس رفع آن بخیال باید کرد ای برادر چند روز بر خود ریاضتے باید گرفت و انفاس را مصروف این اندیشه باید ساخت تا خیال باطل از میان بدر رود و احکام شرعی که بنائے آن دوگانگی است بخاصیت موصل بوحدت است اگر کسے سالها بعبادات و طاعات و اذکار و افکار پردازد و از وحدت غافل باشد

[1] هر طائفه بانچه که نزد وے است خوش اند ۱۲






از وصل محروم است و نزد مشائخ طریق وصول بسه نوع است بذکر یا بمراقبه یا برابطه و صحبت مرشد دارد نه از دوری و خط و کتابت الا ماشاء الله کسے را که نسبت یعنی از روح کاملے فیضے یابد میتواند شد و این مقام عالی است ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ[1] مَنْ يَّشَاءُ پس آن برادر اکثر متوجه بحضرت مرشد خود شده ملتجی فیض مانده باشند انشاء الله تعالیٰ بمقصود خود خواهند رسید که اولیاء الله لا یموتون[2] حق تعالیٰ ما و شما را راه راست نماید و کشود باطن نصیب کند آمین از اتحاد و اخلاص آبا و اجداد خود با آبا و اجداد فقیر که نوشته اند همه درست است بلکه زیاده ازان این گرمی محبت و اتحاد شما که با فقیر است نشان است ازان شعلهٔ آتش محبت والد شما که با والدم بود چرا نباشد الولد سر لابیه خدا روز بروز زیاده مشتعل دارد این مطلع هندی مناسب حال ایشان مے نماید سے آدم کا جسم جبکه عناصر سے مل بنا ؂ کچھ آگ بچ رہی تھی سو عاشق کا دل بنا - زیاده ازین چه نویسم ع در خانه اگر کس است یک حرف بس است

## مکتوب ۳ دوم در تعلیم شغل برزخ مع تلقین پاس انفاس و غیره و لزوم خدمت مرشدزادگان و ذکر بعضے حالات آستانهٔ عالیه دیگه و قدرے حال فقرائے باشندگان تکیه شریفه و حذر کردن از صحبت صوفیان جاهل -

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقرا مقبول حق برادر صاحب احسن الاخوان متصف بصفت درویشان امیر عاشق علیخان بهادر سلامت از فقیر تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام و دعاهائے حصول مرام مطالعه فرمایند عرصه دو سه ماه گذشت که محبت نامهٔ شما محرره چهارم جمادی الاولیٰ بسبیل ڈاک که فرستاده بودند رسیده موضح حالات شده بود جوابش که در همان عرصه ننوشتیم سببش آن بود که منتظر بودم که رسالهٔ نقد دل هرگاه خواهد رسید مطالعه کرده جواب

[1] این بخشش خدا است میدهد هر کرا که میخواهد ۱۲ [2] اولیاء الله نمی میرند ۱۲

خواهم نوشت تا این مدت نرسیده بود اکنون در ایام تعطیل برخوردار شیخ مومن علی آوردند
لهذا بجواب هر یک مطالب سابق مے پردازم مگر کتاب دمغ الباطل هنوز نرسیده است انتظار شر
دارم رسالهٔ جدیده دیده شد خوب نوشته اند بیان واقعی است هر کس پسند کرد سبحان الله
خوب تحریر و تقریر ایشان است برادر من انچه در باب مشغولی برزخ وغیره نوشته اند بهتر است
همیشه بهمین شغل پرداخته باشند که طالب حق را یک شغل کافیست توجه سوے برزخ در همه
مشغولی داشته باشند که در سلوک بے پیر رهبر گذاره نیست الرفیق[۱] ثم الطریق حیات و ممات
مرشد یکسان است که اولیاء الله لایموتون و هرگز از کیفیت جوانی و طفلی بیاد دنیا اندکه
الماضی لایذکر ملازم نقد حال باشند انچه در سابق بغفلت وغیره گذشت ازان توبه باید کرد
التائب[۲] من الذنب کمن لاذنب له خدا غفور است اکنون هر قدر که عمر باقی است آنرا غنیمت
شمارند و بیاد حق گذارند خدا در عمر ایشان برکت دهد که ما را غنیم معلوم میشوند درین زمانه همچو کسان
نایاب اند که باوجود فراغت و تلوث دنیا بدل پاکدامن مے باشند و غم آخرت میدارند
غم دین خور که غم غم دین است ٭ همه غمها فروتر ازین است — واز طرف برخوردار هیچ تاسف
نکنند اگر منظور الٰهی خواهد بود او شان را هم خود بخود از دنیا نفرت خواهد شد بالفعل جوان اند
و حوصله بلند دارند صحبت دولتمندان بر همزن دین است در حق وے دعا کنند که بر طریقهٔ شریعت
و اهل سنت باشند و خدا معرفت خود هم دهد دعاے پدر در حق پسر مقبول میشود اشتیاق آستانه
بوسی و دمگڈه خدا کند که کشان کشان ایشان را درین ملک آرد که من هم مشتاق ام و انچه خدمت
صاحبزاده صاحب کردند خوب کردند ما همه را خدمت مرشد زادگان لازم است لیکن حیف است
که از من هیچ نے آید اگر از ایشان بوقوع آمد جاے شکر است که روح بزرگان را خوشنود ساختند

[۱] بگیر رفیق باز اختیار کن راه ۱۲ [۲] توبه کننده از گناه مثل کسے است که وے را گناهے نباشد ۱۲



که خدمت ایشان عین خدمت حضرت شاه باسط علی قلندر است باوجودیکه حضرت ایشان
قدرے قلیلے معاش دارند لیکن هزارها قرضدارند هر چه در معافی بدست می آید قرض خواه
مے برد خود بعسرت مے گذارند حال دمگڈه و بڑگاؤن یکسان است در بڑگاؤن حضرت شاه
علی مظهر صاحب قیام میدارند و در دمگڈه شاه بخشش علی صاحب که فرزند شاه خدا بخش صاحب اند
ذات این هر دو بزرگان آنجا غنیمت است خدمت و ملازمت این حضرات موجب سعادت
است چونکه روح شما مقبول پیر انست انشاء الله تعالیٰ انچه میخواهند همچنان خواهد شد و حشر
ایشان با پیران خود خواهد شد المرء[۱] مع من احب فقیر شما را بسیار دوست میدارد و از
کیفیت ایشان که درینوقت است بسیار خوش میشود اللّٰهم زد ولا تنقص در حق فقیر
هم دعا کرده باشند که مقبول پیران خود شوم و از گرفتاری این عالم نجات یابم در بے تعلقی ازین
عالم شما از خود بهتر میدانم که ایشان باوجود دنیاداری تارک اند و من باوجود درویشی گرفتار
فکر اهل و عیال و از تکیه داری و بود و باش و وطن در هلاکت افتاده ام شعر تعلق حجابست و بیحاصلی
چو پیوندها بگسلی واصلی — امسال درین ملک بسبب طغیانی بارش صدمهٔ عظیم ماند تمام مکانات
تکیه که خام بودند مسمار شدند و هر چه پخته بود شکست خورده و مرمت طلب شد باید دید که منظور الٰهی
چیست مگر شکر است که بخیریت گذشت در تمام جوار و دیار انجا همین آفت ماند جا بجا از صدمه
افتادن صدها مردم بمردند و آبادی ویرانه بنظر مے آید ازانجا که فعل حکیم بے حکمت نیست
پس چون و چرا کردن را نشاید و راضی بر تقدیر وے شدن باید از ماست که بر ماست در حدیث
است اگر نعلے شکسته شود ازان کفارت گناه گردد پس شک نیست که ازین رنج دفع گناه هم
خواهد شد حق تعالیٰ ایمان سلامت دارد دنیا گذاشتنی است و دل ازین دار بر داشتنی-

[۱] مرد همراه کسے خواهد شد که وے را دوست میدارد ۱۲-

بہر حال نظر بر خدا دارم و فضل و کرم وی را امید وارم از حال آنجا باید نوشت کہ آنجا چہ صورت
گذشت و باہل خانہ خود دعا ہا باید گفت و طریق پاس انفاس باید فہمانید کہ برین شغل ہمیشہ
مداومت دارد و بسبب بیماری زیادہ عبادت بدنی را تحمل نتواند شد بعد ادای فرض و
سنت بر ہمین شغل اوقات گذاشتہ باشد یعنی دمیکہ از درون ببالا مے آید دران خیال
لفظ اللّٰہ دارند و نفسیکہ اندرون میرود دران خیال لفظ ھو بلحاظ ایمعنی کہ اندرون و برون
من اللہ است و بس مصرعہ درخانہ اگر کس است یک حرف بس است۔ غالب کہ در صحبت
شما وی ہم خدا شناس شدہ باشد کہ الصحبت من التاثر ہر چند شما را التعلقے نسبت
مگر اینقدر بر شما حق است کہ از ایمعنی آگاہ کردہ باشند باقی ہر چہ مقدر است خواہد شد نسخہ ہای
کہ فقیر فرستادہ است آنرا اکثر بمطالعہ داشتہ باشند خصوصًا مقالات صوفیہ را
کہ این یک کتاب بجائے صد کتاب است درین زمانہ درویشان و صوفیان نایاب
اکثری بصورت درویشان مخرب طریقہ اند پس از صحبت ایشان حذر باید کرد و کتب این
قوم مدد و معاون خود باید داشت کہ در مطالعۂ کتب تصوف خیلی فوائد است درین ایام
اینجا چرچۂ کتاب مستطاب درر غرر کہ کلام معجز نظام حضرت جدنا امیر المومنین علی مرتضی است
کرم اللّٰہ وجہہ میشود عجیب و غریب کلام است تعلق از دیدن دارد شاید نزد آن برادر ہم باشد
اینجا نسخہ خوب است مع ترجمہ ہر چند در تکیہ کسی آنچنان نیست کہ شنوای این کلام را لیاقت
دارد چند کسان لایق بودند مردند یکے شاہ انشاء اللّٰہ مرحوم چند سالست کہ وفات کردند
مثل ایشان در تکیہ دیگرے نبود بعد ازان مرزا یار علی شاہ بودند کہ بسیار خوش اوقات
و دوست خادم فقیر بودند یکسال است کہ اوشان ہم بمردند عرصۂ یک ماہ است کہ شیخ
افضل احمد کہ از باشندگان مدامی تکیہ بودند بہایت سعید و صالح و نیکبخت فوراً انتقال



کردند عجب خوش اوقات بودند کہ تا آخر وقت نماز تہجد از ایشان فوت نشد بلکہ وقت عشا
در عین نماز عشا جان بحق دادند حالا کسے معتمد علیہ در تکیہ نماندہ فقط مردم خورندہ و پوشندہ
و باشندگان مکان باقی اند در خانقاہ فقرا تا وقتیکہ دو چہار کس طالب و درویش صورت نباشند
رونق درویشی نمی باشد لیکن چہ باید کرد از کجا ہمچو کسان پیدا کنم کہ ہمجنس و ہم مشرب من باشند
بسبب فرزندان شب و روز طلبۂ علم جمع مے مانند از ینجہت تکیہ آباد وان بنظر مے آید و الا چنانکہ
ہست ہست بہر کیف شکر است بطور خود بسر مے شود و قیامت قریب است درینوقت
اگر کسے نماز پنج وقتہ گذارد بجاے قطب است چہ جائے اینکہ ورزش اشغال و اذکار نماید
و کسب طریقت و سلوک راہ حق نماید برکت حضرت والد است کہ درین تکیہ اینقدر رسم چرچہ
صوم و صلوٰۃ و تعلیم و تدریس است باوجودیکہ فراخی معاش نیست مگر فکر معاد البتہ حسب حال
خود میباشد الحمد للہ علی ذٰلک باقی تا تحریر خیریت است

## مکتوب سوم در بیان محبت داشتن با پیران سلسلہ و تعریف مرید حقیقی و رسمی و بی اعتباری مریدان زمانہ موجودہ مع قدرے حالات و چہار سخن خلاصہ چہار صد اقوال بزرگان و مطالب دیگر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ محب فقرا قدر دان درویشان احسن الاخوان امیر عاشق علیخان بہادر
سلمہ اللہ تعالیٰ من المکروہات از فقیر ہیچمدان خاکپاے قلندران تراب علے بعد از سلام و اشتیاق
تمام مطالعہ فرمایند محبت نامہ بعد مدت مدید ہنگام انتظار رسید از رسیدن سہ کتب مولفہ ام
نزد ایشان و از دیدن و محظوظ شدن شما ازان معلوم شد کلام این ہیچمدان را پسند کردن و قدر دان
مؤلف شدن مقتضای محبت ایشان است کہ معاملۂ دوستان با دوستان ہمچنین باشد ؎ گر ہنرے
دارم و ہفتاد عیب ۞ دوست نہ بیند بجز آن یک ہنر۔ و الا من آنم کہ من دانم بہر حال خدا مرا

موافق مظنهٔ نیک شما سازد تا مصداق ظن المومنین خیر گردد در ینجا حالم بر همه ظاهر است
که ابتدا تا انتها بر یک حالم از اهل دنیا بجز خرقهٔ فقر فرقے ندارم اگر سیرت درویشی نیست صورت
درویشی بچه کار مے آید ؎ این خرقه که من دارم در رهن شراب اولیٰ ؛ وین دفتر بے معنی غرق
مئے ناب اولیٰ ـ لیکن چه باید کرد که بخشیدهٔ پاک مردان است اُمید است که از برکت آنچنانکه
در دنیا بحرمت میگذرد در عاقبت نیز از ان پرده پوشی عیوب گردد آنچه از مشاهدهٔ برزخ حضرت
مرشد خود علی الدوام وهمراه آن مدام دیدن صورت عم و برادرم را نوشته اند راست باشد که
این هر دو صاحبان چنانکه در اینجا مقبول و مصاحب حضرت والد بودند در ان عالم نیز خواهند بود
شما را از طفولیت بسکه عقیدت و محبت با ایشان بوده است چرا نه در خواب همیشه بنظر آیند
مرا بر این دید و فهمید شما غبطه مے آید ؎ من کیستم اندر چه شمارم چه کسم ؛ تا همرهی سگانش باشد
هوسم ؛ در قافله که اوست دانم نرسم ؛ این بس که رسد ز دور بانگ جرسم ـ خدا شما را درین مشاهده
برکت دهد شکر باید کرد هر چه شما را ازین دو بزرگان رسیده است بران عمل دارند و فقیر را هم ازان
مطلع سازند دیگر آنچه مرا ازان حضرت رسیده است هر که طالب شود بتعلیم او حاضرم گو مرا از حال
خود شرم مے آید که خود فضیحت بدیگران نصیحت لیکن بموجب حکم پیران دریغ ندارم اما با این خیال که
ع من نکردم شما حذر بکنید ـ و اینکه نوشته اند که مرا با حضرت محبوب سبحانی رضی و حضرت معروف کرخی رح
و حضرت سری سقطی رح و حضرت امام علی موسیٰ رضا و حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سرهم چه مناسبت
است که هرگاه حال این بزرگان مے بینم گریه مستولی میشود و در دل انشراح عظیم پیدا میشود که هیچ انشراحے
بدان نماند و چه سبب است که با وجود این بار گناهان این لذت حاصل است برادر من درین محل
تعجب چیست آن بزرگان همه پیران سلسلهٔ شما اند چرا شما را با آنحضرات محبت نباشد این نشان
مقبولیت و خوبی استعداد شما است خدا روز بروز ترقی دهد در حق شما که حضرت والدم میفرمودند که



این طفل استعداد خوب دارد مراد از همین است ان شاء الله تعالیٰ حشر شما هم با این حضرات خواهد شد
خاطر جمع دارند المرء مع من احب و شامت اعمال جوارح هرگز حاجب کیفیات قلب نمیشود
که معاملهٔ جوارح دیگر است و کارخانهٔ دل دیگر در ینجا از حال دل مے پرسند که ؎ ما درون را بنگریم و
حال را ؛ ما برون را ننگریم و قال را ـ مگر نشنیده اید که کافرے حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را
بسیار دوست میداشت چون وے بر دم مردم گفتند که فلان کافر ملعون بمرد حضرت علیه السلام
منع فرمودند که لعن بر وے مگوئید که وے خدا و رسول خدا را دوست میداشت پس چونکه شما را
با مشائخ خود بسیار محبت است بے تکلف قبولیت دارند و از ارواح ایشان فائده خواهند
برداشت باید که همیشه بصدق متوجه بطرف ارواح مشائخ خود باشند و از ایشان اُمید وار فیض
باطنی و مدد ظاهری مانند در تذکرهٔ ایشان لذتها و در خدمت ایشان سعادتها است درین مقام
حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی نوشته اند که از ینجاست اعراس مشائخ و موظبت زیارت
قبور ایشان و التزام فاتحه خواندن و صدقه دادن براے ایشان و اعتنای تمام کردن به تعظیم آثار
و اولاد و منتسبان ایشان غرض اولیت ارواح را همین محبت و معاملت سبب افتد و آنکه در باب
عزیزی مینویسند که فلانے مرید شما است چنین نااهل و بیوضع است چرا ادراک او نمی کنید و براه
نے آرید صورت اینست که پیر خود کے درست است که مریدش درست باشد مثل مشهور جیسی
روح ویسے فرشتے ع خفته را خفته کے کند بیدار ـ در خاندانم هیچ کسے چون من ننگ خاندان نیست
کسانیکه بهتر و افضل بودند بمردند ناچار نوبت بمن رسید که مشار الیه خلق شده ام چار ناچار در عوض
مرجع منتسبان خود ام اما حقیقت حال آن طفل اینست که بعد از وفات حضرت والد خود چون با ستانه
دولتکده فائز شدم حضرت مرشدنا شاه مسعود علی قلندر از راه بنده نوازی و ذره پروری لباس
فقر خود عنایت کردند و حکم باستقامت وطن و اجراے سلسلهٔ کاظمیه فرمودند همین که بوطن رسیدم

برزبان والد آن طفل گذشت که من از مریدان اولین حضرت صاحب ام لهذا میخواهیم که اول
اجراے بیعت از خانهٔ ما شود باین پاسداری همچنان بوقوع آمد که روز عید اول آن عزیز معلوم
مریدم شد پس دران عرصه ویرا خوب با من محبت بود هرچه از وے میگفتم میکرد واز وظائف
وعبادت وشب بیداری نمی آسود اکثر در صحبت من حاضر میماند دران عرصه بظاهر بسیار
سنجیده می نمود مثل وے کسے درین سن از ابناے جنس وے نبود چنانکه والدش بتعجب
میگفتند که شما چه کردید که ماهیت فرزندم منقلب شد مدتے برین حالت گذشت چون وے
از وطن بسفر رفت و روزگار پیشه گردید برنگ دیگر برآمد آن محبت و صلاحیت همه رفت ازان
وقت تا ایندم به یک منوال که خوب دنیادار هست اکنون ویرا نه با من محبت است ونه صحبت
پس حکیم معلوم شد که صلاحیت و غیر صلاحیت طفلان را اعتبارے نیست ع بسیار سفر باید
تا پخته شود خامے - اگر در نصیب اوست شاید باز درست گردد درین باب ناچارم نصیحت
گرا کنم شنوائی نمی یابم حضرت شاه مجا قلندر قدس سرهٗ در مکتوبے بشیخ عبدالرسول کهندوی
نوشته اند اے برادر هر طالب که پیش تو آید در تربیت او قصور مکن باقی سعادت و شقاوت
بدست تو نیست پیغمبران نتوانستند که مردود ازلی را مقبول گردانند پیران کے توانند که مهجوران
ازلی را موصول گردانند پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام باین دلیل نتوانست که ابوجهل را براه رست آرد
کسیکه دولت قبول ویرا در ازل رفته است بصحبت من و تو ظاهر خواهد شد وما و تو ازان نیکنام خواهیم شد
والا خیر ع بر رسولان بلاغ باشد وبس - غرض مرید صادق کامل در هزاران یکے دو میشود نه همه
از سلف تا خلف همچنین دیده و شنیده میشود درین مقام جاے تعجب نیست شیخے از شیخے طلب مریدی
کرد وے در جواب گفت اینجا اگر پیر خواهند بسیار اند اما مرید پیدا نمیشود تحقیق این مقام در کتاب
شرائط الوسائط بتفصیل نوشته ام و حضرت شاه مجا قلندر مرید را دو قسم نوشته اند یکی حقیقی دوم مجازی



مرید حقیقی آنست که قولاً و فعلاً و قالباً و قلباً تابع پیر باشد و مجازی آنست که قولاً و فعلاً متابعت
پیر کند اگرچه قلباً و قالباً از دست وے نیاید حال سابق چنین بود درین زمان هر دو قسم مفقود اگر حالا
کسے مرید میشود خالی ازین نباشد یا تبرکاً و رسماً باشد که آبا و اجداد وے مرید کسے بودند من هم
مرید شوم شاید نجات را وسیله گردد یا بتوقع دنیا شود که بدولت پیر نان و نفقه میسر خواهد آمد خواه
پیر از نزد خود سلوک خواهد کرد یا از امیرے که خادم وے باشد سفارش روزگار کرده خواهد داد چنانچه
در عهد حضرت والدم مردم کثیر مرید شدند بتوقع سفارش مهاراجه ٹکیٹ راے وغیره یا خیال دین و
دنیا هیچ نباشد دو چهار کسان را دیده خود هم بے تامل مرید کسے میشوند و از حقیقت و منافع مریدی هرگز
خبر ندارند مثل کوران که در چاه مے افتند یا طفل بے شعور اند یا زن ناقص العقل که در اندک شعبده متعجب
شده مرید میشوند پس اے برادر مریدی همچو کسان را چه اعتبار هست اکثر مردم درین زمانه همین قسم می باشند
و فقیر را با چنین مریدان سابقه بسیار هست چرا ازین مردم توقع ادب و خدمت و اهلیت و محبت و صلاحیت
دارم از ایشان همین قدر بس هست که بوجه بظاهر بد نخواهند گفت و بر وقت بشرط توفیق گاهی بخدمتی
هم پیش خواهند آمد بهر حال از بیگانگان و اجنبیان بهتر اند درین باب زیاده نمی توانم نوشت که دفترے
سیاه شود حق تعالی آن برادر را راسخ و صادق آفریده هست مگر هر کسے را موافق خود قیاس نکنید
و نا اهلان را معذور دارید درین زمانه نصیحت را کسے شنوا نیست هرگاه که در اندک امر خلاف طبع خود
پسر با پدر و برادر با برادر مخالف میشود هرگز نظر بر اتحاد و پرورش و سلوک وے نمیکنند پس پیر را که هیچ
خصوصیت ذاتی جز دست بر دست نهادن باهم نیست اگر در امرے پیر خلاف وے نماید شجره بروے
او زند و راه خود گیرد نعوذ بالله[۱] من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا من یهده
الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له ع هر سخن وقتی و هر نکته مکانے دارد - در کتابے

[۱] پناه میجوئیم بخدا از بدی نفوس و بدترین اعمال خود کسیکه هدایت میکند خدا پس نیست گمراه کننده
وے را کسے و کسے را که گمراه میکند پس نیست کسے که هدایت کند وے را ۱۲

دیده ام که بزرگی فرموده من از چهار صد سخن بزرگان چهار سخن چیده ام که همه را کافی و جامع باشد دو از آن برای یادگاری باید و دو از آن فراموشگاری را شاید قسم اول خدا را همیشه یاد دارد و موت را همیشه یاد دارد قسم دوم آنکه خود با هر که احسان کند نیکی آنرا فراموش سازد و هرگز بیاد نیارد اگر با وی کسی خلاف بدی کرده باشد از وی بیاد نیارد و نسیاً منسیاً گرداند سبحان الله این چهار سخن جامع جمیع مراتب ولایت و سعادت است و آنچه از بهم رسیدن شرح فصوص شاه محب الله الهٰ آبادی و نقد النصوص مولوی جامی نوشته اند خوش شدم که این کتب تحفه است هر چه تمنای شما میشود بدست می آید شرح مذکور بخانه فقیر هم هست و نقد النصوص جای دیگر در کاکوری هست مختصر بست بالفعل سه نسخهٔ دیگر برای ایشان نویسانیده معرفت برخوردار علی حسن ارسال میدارم خدا بخیر رساند هر سه نسخه در یک جلد کرده شد در اجرت کتابت و تیاری جلد همگی نه روپیه صرف شده اند یک روپیه از روپیه های شما باقیست کاتب خیلی گران قیمت است اگر دو چهار روپیه دیگر باشد نقل رسالهٔ نور لاریب فی ترجمة فتوح الغیب نویسانیده بفرستیم و الا باقی روپیه را هر چه گویند کرده شود و کتبهای که سابق فرستاده بودم آنرا پیش خود دارند باز پس نبایند که اینجا دیگر موجود است مگر آنرا از خوشنویس صاف کنانیده در مطالعه دارند و چند اوراق دیگر میرسد که گاهی بطور زاد المسافرین نظم کرده بودم نوبت باتمام نرسید هر چیزیکه از تالیفات فقیر نزد ایشان خواهد ماند یادگار خواهد بود سه نوشته بماند سیه بر سفید * نویسنده را نیست فردا امید - القصه دل برای دیدن ایشان بسیار میخواهد اکنون آنوقت رسیده است که یکبار شما نوشته بودید که اراده دارم اگر برخوردار امیر حسن خان اینجا بیاید همه کار حوالهٔ او کنم و خود برای چندی بکانپور آیم چونکه این مراد بر آمد حالا مناسب است بلکه ضرور که برای چندی اینجا بیایند اگر زنده باشم بملاقات یکدیگر مسرور شوم که دیدن ما و شما در هر وقت غنیمت است ایفای وعده ضرور است اکنون همه کار و بار آنجا ذمهٔ برخوردار مذکور نمایند



و هر مراتب فهمانیده خود فارغ البال در یاد ایزد متعال اوقات بسر برند بالفعل برخوردار را تعلیم وضعداری و هوشیاری در امور دنیاداری کردن است تا بصلاحیت و روش اسلاف گذارد و بر نماز و روزه و طریقهٔ اهل سنت و جماعت مستعد باشد که درین زمانه اینقدر بس است که مسرف و فضول نباشد و بر آئین شما قدم نهد که دستور العمل شما خوب است بالفعل از وی توقع مذاق تصوف ندارند که هنوز کم سن است و از بچگی پرورده دولت و عادی صحبت اهل دولت است دفعةً چگونه تارک و ثقه خواهد شد رفته رفته اگر خواسته خدا است وی نیز همچو شما در صحبت شما خواهد شد و هنوز تالیف تازهٔ ایشان تا اینجا نرسید مشتاقم زیاده بجز اشتیاق ملاقات چه نویسم حق تعالیٰ ما را و شما را و جمیع مسلمانان را عاقبت بخیر گرداند و بیاد خود شادان شاد دارد -

## مکتوب چهارم در بیان مفید بودن شکستگی در سلوک راه حق و طریقهٔ و تعداد ذکر نفی و اثبات و طریقهٔ پاس انفاس و فرق ترکیب آن در سلسلهٔ قلندریه و سلسلهٔ قادریه و فضیلت سلسلهٔ قادریه بر سلاسل دیگر و تعریف قطب الارشاد و اقسام ربط سلسلهٔ مشائخ و شفاعت پیران در حق مریدان مع چند حکایات و فوائد مشروعیت بیعت

بسم الله الرحمٰن الرحیم - برادر صاحب احسن الاخوان قدردان درویشان امیر عاشق علیخان بهادر سلامت - از فقیر هیچ در هیچ بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکاتبهٔ محبت انگیز در عالم انتظار رسید جهان جهان راحت بدل رسانید مضامین فکر مآل و عجز و شکستگی حال شما معلوم شد الحمد لله علی ذلک این نعمتی است بزرگ که درین عمر خدا شما را بخشیده است ظاهر است که نفس و شیطان و خلق هر سه مانع سلوک اند درین زمانه کم کسی از ینها نجات دارد بلکه غفلت را هم کسی بدنمی پندارد سعادت ازلی است که شما را ازین غفلت آگاه کرده خجالت بر روی کار می آرد و همین ندامت و عاجزی

شما سبب حصول مقصود و قبولیت حضرت معبود خواهد شد هر بنده فهمیده را باید که خود را عاصی
قاصر عبادت مولی یابد هرگاه که بندگان کاملین و عارفان مکملین با وجود ادای حقوق عبودیت
و کمال علم و معرفت بجز ما عبدناک[1] حق عبادتک وما عرفناک حق معرفتک
حرفی بر زبان نمی آوردند پس ما و شما از کجا که پرسد و در چه شماریم شخصی از امام همام جعفر صادق علیه السلام
پرسید که مسلمانی چیست و مسلمان کیست فرمود مسلمانی در کتابها و مسلمانان در گور وقت اسلام
باید دریافت که چه بود و حال آنوقت چسان بود و حال این وقت چنین که تمام عالم پر از شر و فساد و
هر طرف از کفر و ضلالت داد بیداد است درچنین وقت اگر کسی را اندک هم خوف عاقبت و طلب
سعادت پیدا میشود آفرین بروی باید گفت و اندک را بسیار باید شمرد و مرا بر عجز و شکستگی ایشان
غبطه می آید که با وجودیکه اهل دولت و فراغت اند دل از دنیا سیر و سرد دارند و از ناکردای
خود پر درد اگر خدا توبه نصیب ایشان کرده است همه نعمت آنجهان نصیب خواهد کرد التوبة[2] ندم
غم ماضی مخورید خوش حال باشید مگر برکات پیرانست که شما درین ایام پیری بدولت علم و عرفان
جوان بخت شده اید شکستگی دل کیفیتی است عجیب ع جز شکسته نمی گیرد فضل شاه - بخدا که
وی تعالی این شکستگی را بسیار دوست میدارد که میگوید انا[3] عند المنکسرة قلوبهم
لاجلی هیچ چیز شکسته نیکو نباشد الا دل هرقدر که شکسته گردد درست تر شود و فهم توحید وجودی
که بالفعل حاصل شما ست همین مشرب پیشوایان ماست حضرت والدم میفرمودند عجب دارم
از اهالی نقشبندیه که میگویند ع اول ما آخر هر منتهی است - نمیدانند که در مشرب قلندریه چیست
بمبتدیان این خاندان اول مشق این مشغولی است ع من نیم وامد یاران من نیم - حق آنست
که بصورت عالم ظاهر است غیریت محض اعتباری است وجود حق است که در وجود ما ساریست

۱ نه عبادت کردیم ترا حق عبادت تو و نه شناختیم ترا حق شناختن تو ۱۲ ۲ توبه بمعنی پشیمان شدن است ۱۲
۳ من نزد قلوب کسانم که منکسر اند بسبب من ۱۲



بس هر قدر که آن برادر آگاهی از غفلت میسر آید غنیمت شمارند و اوقات را صرف عبادت بدنی و
قلبی دارند نماز را تعدیل ارکان و حضور شرط است و آن اینست که وقت خواندن نماز مشاهده دارند
که در حضوری مولی دست بسته ایستاده ام و وی را می بینم و گرنه وی مرا می بیند این ملاحظه
در اصطلاح صوفیه نسبت احسان می نامند و صحابه و قراء محدثین و اسلاف شما را همین نسبت
خاص موروثی بود و از همین نسبت اشاره است در حدیث اعبد[1] ربک کانک تراه و
در همین نماز معراج مومنان است اگر شرح آن کنم کتابی شود غرض بعد ادای فرائض برای
ذکر هم وقتی مقرر باید داشت وقت فرصت و تخلیه طریقش اینست که در مکانی خالی و خلوت با وضو
متوجه قبله شده صورت مرشد را بطرف راست خود قایم کرده بجلسه دو زانو بنشیند و سه بار استغفار
گفته شروع در ذکر لا اله الا الله کند که آنرا نفی و اثبات گویند بدین طریق که هر دو دست
بر هر دو زانو نهاده سر را تا ناف فرود آورده لفظ لا را از ناف تا ام الدماغ بکشد و سر را لفظ
لا گویان از فرو بالا رساند بعده رخ بکتف راست کرده لفظ اله گوید مقابل کتف بعده
سر گردانیده بطرف چپ رخ آورده بر دل لفظ الا الله را ضرب دهد هر بار که کند همچنین کند
وهم مرتبه یکبار لفظ محمد رسول الله بعد لفظ الا الله آهسته بگوید همین ترکیب از ده بار تا صد بار
و از صد تا هزار برساند مگر در وقت لا تصور نفی معبود و مقصود و موجود غیر حق کند و بوقت الا الله
تصور اثبات معبودیت و مقصودیت و موجودیت حق کند در دل خود اما مبتدی را باید که بجای اله
معنی معبود خیال کند و متوسط از اله معنی مقصود خیال کند و منتهی معنی موجود پندارد و یک ذکر
در یکدم نماید و مشق حبس دم حاصل کند چون خوب مشق حبس دم خواهد شد در یکدم چند بار ذکر
کرده خواهد شد تا وقتیکه طاقت و لذت یابد کرده باشد چون مانده شود فقط متوجه بطرف

۱ عبادت کن پروردگار خود را گویا که تو می بینی وی را ۱۲

قلب شده بلحاظ کیفیت حاصلهٔ آن در دل داشته باشد و نیز ذکر بدو نوع است - یکی جهر دوم خفی چون بآواز بلند بگوید جهر باشد آهسته گوید خفی باشد بنوعیکه آسان باشد بعمل آرد و مگر جهری موجب شوق و گرمی است و طریق پاس انفاس اینست که در دم بیرونی لا اله و در دم اندرونی الا الله از دل گوید که در خاندان قلندریه همچنین است و هیچ شغلے برائے یاد حق سهل تر ازین نیست که در نشستن در فتن و خفتن همه وقت میسر آید فقط خموشی و توجه شرط است و باقی هیچ نه روزی از حضرت والد خود سوال کردم که مرا طریق سهل برائے یاد حق ارشاد فرمایند فرمودند پاس انفاس چنانچه از همین ذکر اشاره کرده است فقیر در غزل ؎ پاس انفاس است راه سهل بهر یاد حق * ذکر هو میگوئے هر دم هر نفس شاغل برآ - و طرز و کوته این ذکر هم از حضرت والدم رسیده است که آنرا خلوت شرط است و حضرت مخدوم[1] ما را نیز همین دو ذکر از مرشد خود رسیده است که بیانش اینست که حضرت سید حافظ ابراهیم رح بحضرت مخدوم فرمودند که تعلیم اذکار و اشغال بطالبان بدینگونه قرار دهد که اول از ذکر نفی و اثبات آگاه سازد که جمله روندگان این راه را ابتدای سلوک بهمین ذکر نفی و اثبات قرار داده اند و اوقات ذکر بدین گونه قرار نماید که وقت اول از دو گهڑی شب باقیمانده تا چار گهڑی روز برآمده مشغول بذکر باشد وقت دیگر بعد از مغرب تا فراغ نماز عشا نیز بهمین روش مقید شده بلحاظ نفی از ماسوا و اثبات هستی حق مستعد و سرگرم ماند تا وقتیکه غشاوهٔ اثنینیت از میان بر دارند و نوری از انوار معرفتش بر روی کار آرند آن زمان ذکر پاس انفاس بطالب آگهی دهد و آن ذکر مبارک الله است جل جلاله باینصورت که بوقت در آمدن نفس اندرونی لفظ هو گفته شود و به برآمدن نفس بیرونی لفظ الله بر زبان دل آرد و گاہے نفس را طول دهد که آنرا حبس دم گویند بابتدار حال از ده تا یکصد و دوصد بار و انتهاے آن از مائة تا الوف رساند و فوائد این

[1] مراد از مخدوم ما جد ایشان حضرت شیخ نظام الدین قاری المعروف بشیخ بهیکه کاکوروی ۱۲ -



هر قدر که تجربه اکابر جذب و سلوک در آمده تجربه نیاید که این مقدمه کتاب قلب است کتابت ظاهری را اصلا در آن راه نیست و طی منازل این راه مشروط بذکر داشته اند کسیکه ازین راه سلامت در گذشته بمنزل مقصود خود رسیده فقط بواسطه کثرت ذکر رسیده و طریق ذکر همین دو طریق است که بابتدائی حال نفی و اثبات و بآخر کار پاس انفاس است و بس اے برادر این را خوب یاد دارند و بعمل آرند که مرا هم از والد خود همچنین رسیده است سابق که طریقهٔ پاس انفاس نوشته ام قلندریه است و این قادریه یقین است که شما را لذت بخشد که شوق دارند و استعداد نیک یافتند اکنون تاسف بر ما فات نکنند و زندگی باقی را غنیمت شمارند و صرف عبادت دارند انشاء الله تعالی عاقبت شما بخیر خواهد شد در اندک توجه بسوے مرشد فیضیاب خواهند شد سلسله شما زبردست است که بحضرت غوث الاعظم قدس سره میرسد اگرچه سلاسل جمیع اولیاے کامل موصل بحق است لیکن این خاندان عالیشان را شانے دیگر است که خود فرموده اند که مرا مکشوف شده است که هر که داخل سلسلهٔ ما تا قیامت خواهد بود وے را من شفاعت خواهم کرد نجات وے بیشک خواهد شد در قصیدهٔ غوثیه است[1]

کل ولی له قدم وانی    علی قدم النبی بدر الکمال    مریدی لا تخف الله ربی
عطانی رفعة نلت المنال    مریدی لا تخف واش فانی    عزوم قاتل عند القتال

اے برادر قاضی ثناء الله پانی پتی در کتاب سیف المسلول مینویسد که بعضے اولیاے امت را بکشف صریح که یکے از اسباب علم است ظاهر گشته که فیوض و برکات که از جناب الٰهی بر اولیاء الله نازل میشود اول بر یک شخص نازل میشود و از آن شخص قسمت شده بهر یک اولیاے عصر موافق مرتبه و بحسب استعداد او میرسد و هیچکس را از اولیاء الله بے توسط او فیض نمیرسد و کسی از مردان خدا بمرتبهٔ او درجهٔ ولایت نمی یابد اقطاب جزئی و اوتاد و ابدال و نجبا و نقبا و جمیع اقسام اولیاء خدا بوے

[1] برای هر ولی قدم است و تحقیق من بر قدم نبی ام که بدر کمال است ای مرید من مترس پروردگار داد مارا رتبه بلند که رسیدیم از آن بمرتبه بزرگی اے مرید من مترس از سخن چین که تحقیق سخت عزم کننده و قتل کننده ام وقت کارزار ۱۲ -

محتاج مے باشند صاحب این منصب عالی را امام گویند و قطب الارشاد بالاصالة نیز خوانند و این منصب عالی از وقت ظهور آدم علیه السلام بروح پاک حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه مقرر بود که پیش از نشاء عنصری آنحضرت هم در امم سابقه هر کرا درجهٔ ولایت میرسید بتوسط روح پاک آنحضرت میرسید و بعد وجود عنصری تا وقت رحلت او از صحابه و تابعین همه را این دولت بتوسط او رسیده و بعد رحلت او این منصب عالی بحسن مجتبیٰ و بعد از وے به حسین شهید دشت کربلا پس تر بامام زین العابدین پس تر به محمد باقر بعد ازان به جعفر صادق پس تر بموسیٰ کاظم پس تر به علی رضا پس تر به محمد تقی پس تر به علی نقی پس تر به حسن عسکری علیهم السلام این منصب معلی مفوض گشته و بعد وفات حسن عسکری تا وقت ظهور سید الشرفا غوث الثقلین محی الدین عبد القادر جیلی رح این منصب عالی بروح حسن عسکری علیهم السلام متعلق بود چون حضرت غوث الثقلین پیدا شد این منصب مبارک بوے متعلق شد و تا ظهور محمد مهدی این منصب بروح مبارک غوث الثقلین متعلق باشد و لهذا آنحضرت قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله فرمودند[1] و این بیت ترنم نمودند ؎ افلت شموس الاولین و شمسنا ؞ ابداً علی افق العلیٰ لا تغرب یعنی فرو رفت آفتابهاے دیگر اولیاے کرام پیشین و آفتاب ما یعنی ائمه عظام همیشه بر افق بلندی باشد غروب نشود۔ چون امام مهدی ظاهر شود این منصب را بوے مفوض کنند و تا انقراض زمان بوے مفوض باشد انتهیٰ۔ اے برادر الحمد لله که ما و شما هر دو درین سلسله مریدیم و سلسلهٔ نسب ما نیز بحضرت غوث پاک میرسد پس هر چند گنهگارم لیکن عفو حق را امیدوارم که شفیع و حامی امتان زبردست دارم باید دانست که ربط سلسلهٔ مشائخ بدو قسم باشد یکے از طرف خلیفه یعنی بواسطهٔ مریدان که به پیران رسد دوم از طرف فرزند خلف یعنی بواسطهٔ اولاد که بآبا و اجداد رسد پس نوع ثانی را سلسلة الذهب

[1] این قدم من بر دوش جمله اولیا است ۱۲



میگویند و این سلسله از سلسلهٔ اولیٰ شرف دارد پس ازینجا فرق مقام یاران و فرزندان در مراتب قیاس باید کرد ع رشته دیگر رگ جگر دگر هست۔ اینجا مقام فهم من فهم است و محل حل سوال ایشان حضرت والدم میفرمودند اگر فرزندے متوجه بطرف ارواح اجداد خود شود روح آن بزرگ جلد بطرف وے متوجه شده کار خود نماید بخلاف دیگر کسے این نکته هم یاد دارند همسر ایشان که درین وقت قصد بیعت فقیر کرد مبارکباد بسیار خوش شدم و در سلسلهٔ قادریه بمریدی خود او را گرفتم و تأمل نکردم که درین امر توقف نشاید که در کار خیر تعجیل باید طریقهٔ تربیت آن برخوردار علی حسین را نوشته جلد روانه ڈاک کرده ام خدا برادر رساند اینهم اثر صحبت ایشان است که قدر بیعت و محبت فقیر وے را پیدا شد درین راه محبت شرط است اگر مرید را محبت با پیر نباشد هیچ فائده رسم بیعت ندهد مثل مشهور است پیر من خس است اعتقاد من بس است انشاء الله تعالیٰ عاقبت او بخیر خواهد شد هر چند فقیر ناکاره لیاقت ندارد که ع او خویشتن گم است کرا رهبری کند۔ لیکن چونکه این دست من آستین دست دگر است امید که دستگیر من زبردست است مددگار وے خواهد شد درین زمانه اکثر مردم از نعمت بیعت محروم میباشند و قدر بیعت نمیدانند نزد بعضے مشائخ بیعت فرض است اگر نه واجب و مستحسن نقل است که در عهد حضرت شاه مینا لکهنوی رح شخصے بمرد سرش مے جنبید در جنازه خبر بحضرت ایشان رسید فرمودند که اشاره میکند که من بیعت نکرده ام وارثان او پیش آنحضرت آوردند آنحضرت کلاه خود بر سرش نهادند فوراً اطمینان یافت و سر از جنبیدن باز ماند و در باب مشروعیت و ضرورت و فوائد بیعت فقیر بشرح و بسطے تمام در کتاب اسناد المشیخت نوشته است درینجا دو چهار فائده ازان نوشتن مناسب افتاد لهذا مے نویسم۔ باید دانست که از فوائد بیعت یکے آنست که وقت بیعت مرید توبه از جمیع گناهان میکند و التائب عن الذنب

کمن لا ذنب له چون مرید در ارادت و توبه مستقیم آید هر گناهی که قبل ازان کرده بود ازان ماخوذ نخواهد شد بسبب این توبه پس خلائق را باید که بر گناهان ماضی او عیب نگیرند که وے از گناهان ماضی پاک شده است- دوم آنکه درحق بے پیره وارد است من لا شیخ له فشیخه الشیطان[۱] چون سراج الدین بدایونی از سلطان المشائخ درین باب پرسید وے گفت این قول مشائخ است بعدهٗ برزبان راند که درویشے کامل حال هرگاه دیدی که پیوند کسے را ندارد گفتی که این کس در پله کسے نه بسته است درین میان امیر حسن دهلوی سوال کرد که معنی آن چیست فرمود هر که با پیرے پیوند میکند هر چه از وے بوجود مے آید فراوان اعمال را بر پله پیر او نهند و ازو پرسند بعدهٗ فرمود که خود را بر پله کسے بستن رستن است از عذاب دنیا و عقاب آخرت نقل است که همسایهٔ خواجه معین الدین چشتی رح در اجمیر مردے از مریدان خواجه عثمان هارونی رح بود که بمرد خواجه صاحب همراه جنازه تا گور رفتند چون مردم دفن کرده باز رفتند خواجه بر قبرش مراقب نشست زمانے نگذشت که رنگ خواجه زرد شد همدران ساعت باز بحال شد سبب آن کسے پرسید فرمود خود را بر پله کسے بستن نیکو چیزے است وقتیکه این را در گور کردند ملائکه عذاب رسیدند همدران میان پیر من حاضر آمد و طمانچه بر روے فرشتگان زد و گفت برین عذاب مکنید که مرید من است فرشتگان را حکم شد که از خواجه بگویند که این کس برخلاف تو بوده است فرمود راست است اما خود را بپله من بسته است پس فرشتگان را حکم شد که دست از مرید خواجه باز دارید و بوے سپارید که من او را بدو بخشیدم پس بلاشبه پیران شافع مریدان خود میشوند اگر خود کامل نباشند پیران پیر ایشان بوده باشند درین مقام حکایات بسیار بود ننوشتم والسلام فقط-

[۱] کسیکه ویرا شیخ نیست پس شیخ وے شیطان است ۱۲



## مکتوب پنجم در بیان ضرورت مرشد در سلوک و تذکرهٔ کتب تصوف و فوائد صحبت مرشد و ذکر مسئلهٔ وحدت وجود و فرق میان وجودی و شهودی و اقسام توحید و معانی دوهرهٔ هندی و قدرے از حال حضرت مخدوم شیخ بهیکه جد خود

بسم الله الرحمن الرحیم- محب فقرا مقبول حق برادر صاحب عزیز دلها مجمع خوبیها شیخ عاشق علی خان بهادر سلامت از فقیر حقیر بعد از دعاهاے خیر کثیر و حصول مدعاے ما فی الضمیر مکشوف خاطر باد الحمد لله که تا تحریر خیریت فقیر مع وابستگان حاصل و خیریت ایشان مطلوب محبت نامه همدست شیخ نجیب الله رسید خوشوقت گردانید جواب خط سابق که مع کتاب فی خیرة العقبیٰ فرستاده بودند بدست برخورداران شیخ احسان علی و ضامن علی نوشته ام عنقریب بایشان خواهد رسید که آنها از عرصهٔ شانزده روز روانهٔ آنجا شده اند ازان حال مفصل دریافت خواهد شد برادرمن شکر الٰهی باید کرد که درین فراغت دنیا شما را اینقدر در آخرت پیدا شده است من سعد سعد فی بطن امه جبلت و خلقت شما بر نیکبختی و سعادتمندی بود از طفولیت حال ایشان همیدانم که با کسے هیچ بغض و فساد و نفاق نمید اشتند و وارسته مزاج بودند چنانچه والد مرحوم شما نهایت راضی بودند و بارها از من تعریف شما میکردند و مذمت دیگر فرزندان آخر تخم سعادت شما نخل بر آورد که ثمرهٔ اش روز بروز ظاهر میشود حق تعالیٰ در عمر شما برکت دهد و دیگانه ها هر کسیکه با شما بر عکس است نشان حسد و بے نصیبی اوست که همچو بزرگ را راضی داشتن موجب حصول فوائد دینی و دنیوی بود مگر چه باید کرد که جبلت این مردم چنین است شما را هرگز به بدی کسے خیال نباید هر چه از خود شود به نیکی پیش باید آمد که کار جوانمردان همین است و بس آنچه از شوق و ذوق خود بطرف تعریف نوشته اند اللّٰهم زد و لا تنقص صحت فهم و عقل است که قدردان پیر و صوفیهٔ صافی اند

در هفتاد و دو ملت فرقهٔ ناجیه همین است که این فرقه را با کسے نزاع و جدال نیست۔ خواجه خرد میفرمایند
اے سید فرقه با فرقه در نزاع و جدال است الا اہلِ وحدت که وے با همه یکیست گو کسے با وے
موافق نیست پس مطالعه کتب این فرقه بسیار مفید است در طریقت کلام حضرت حجة الاسلام
مثل کیمیائے سعادت و منهاج العابدین و زاد الآخرت و در حقائق کلام حضرت شیخ محی الدین
ابن عربی و در فنا و نیستی کلام حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه که حضرت والد ما قدس سرهٔ در تصوف
تصانیف همین سه بزرگان را بسیار پسند میکردند و میفرمودند که کلام ایشان سالک را مفید است
فقیر کتابے در اقوال صوفیه جمع کرده است مسمیٰ بمقالات صوفیه این یک کتاب کافیست اگر
منظور باشد برخوردار امیر حسن را بنویسند که نقل آن کنانیده نزد شما رسانند آنرا در مطالعه داشته باشید
و از دیدن بسیار کتب مختلف طبیعت پریشان میشود هر کسے موافق خود سخنے میگوید طالب حق را
همین قدر باید که بر طریقهٔ اہلِ سنت و جماعت بوده مشغول بذکر و فکر باشد و اوقات عمر بذکر و فکر صرف
نماید سه لنگ و لوک و خفته شکل بے ادب ۞ سوے او مے خیز و او را مے طلب۔ لیکن درین راه
مرشد شرط است تا وقتیکه مرشد رو برو خود سلوک نکناند از نفس و شیطان ایمنی نیست که از راه
مے برند دقائق این از کتاب منهاج العابدین باید دریافت و از درس کتب هیچ نمیشود آنچه از صحبت
مرشد میشود چنانچه شاه عاشق الله مرحوم که از یاران حضرت والدم بودند میگفتند که من همراه حضرت صاحب
قبله در درگاه روزے بحضور حضرت شاه باسط علی قلندر بودم فرمودند که اے فقیر عارف بالله از تو
مے پرسم که اگر ترا کتابے در پخت طعام بدست آید تو آنرا دیده طعام لذیذ و خوب چنانکه دران نوشته
است میتوانی پخت عرض کردم که نه۔ فرمود اگر چندے بصحبت باورچی باشی و بچشم خود پختن طعامها
که بہ بینی بعدهٔ میتوانی پخت عرض کردم آرے۔ فرمودند پس همچنین است صحبت استاد برو بخدمت
عارف بالله بگذار و جلدی مکن که آتش تیز دیگ را مے شکنند آهسته آهسته پخته خواهی شد پس صحبت



اُستاد درین کار ضرور است استاد کجا جاے حسرت است که در حضوری پیر قدر و شوق نمیشود
بعدهٔ حسرت مے آید لیکن چه باید کرد همین حسرت بکار خواهد آمد دوهره هندی حسب حال یاد مے آید
دوهره چولیا موری میلی بهئی دهوبیا چهانڈ اگاؤن ۞ آئے دن گونے کے کا پهر جاؤن۔
انچه معنی آن بخیال فقیر مے آید اینست۔ مراد از چولیا اعمال است که لباس روح میشود یعنی قائل در وقت
پیری فهمیده میگوید که اعمال من ناقص اند و گاذر که مراد از مرشد ویست ازین عالم انتقال کرده است
و وقت مرگ رسید پس بچه لباس آنجا روم چون معامله اینست پس شب و روز صرف اوقات در کار
نیک باید کرد و دنیا را بجا صرف باید کرد حقوق الله تعالیٰ و حقوق خلق که از ایشان متعلق باشند
ادا باید کرد و جوارح را در عبادت شبانه روزی بقدر طاقت صرف باید کرد و دل را در یاد حق مصروف
باید داشت خواه بتصور خواه بمشاهده و تصور وحدت وجود مفید تر است از همه تصورات باید دانست
که حق درون و برون من ساریست چنانچه گل در کوزه که کوزه اعتبار محض است صور نوعیه را کوزه میگویند
در حقیقت همه گل است کوزه جز نامے نیست چنانچه حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سرهٔ در
مثنوی خود میفرمایند سه کن بدین گونه تصور دمبدم ۞ من نیم یار است از سر تا قدم۔ پس این
تصور کافیست و مسئله وحدت وجود حق است همه صوفیان برین رفته اند۔ سه کس ازین زمره
شهودی بودند یکے ابو الحسن خرقانی دوم علاء الدوله سمنانی۔ سوم مجدد الف ثانی باقی حضرات
هر خاندان همین مشرب عالی داشتند۔ و حب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه ضمیر ماست
که هم از اولاد آنحضرت ام و هم سلسلهٔ مشائخ ولایت ما بآنحضرت میرسد چگونه مراحب آنجناب
نباشد شما در تعصب مذاهب گرفتار نباشند و تحقیق بسیار از کتب نباید کرد آنچه مذهب حنفیان
است بران باشند باقی صرف در کار حق نمایند روزی حضرت والد ما از پیر و مرشد خود پرسیدند
که اگر حکم شود من تحقیق حدیث وغیره نمایم فرمودند چه حاصل بنوعیکه از دواپه شستن سست و پا دیده برهمان

طریق باش و باقی در یاد حق صرف کن که طالب را التفات باین قسم نباید کردن که مقصود وی دیگراست
قول مرتضوی است اَلْعِلْمُ نُقْطَةٌ کَثَّرَهَا الْجُهَّالُ[1] و این نقطه علم معرفت حق است که بنده را
سے باید که نسبت خود را که مولا است بشناسد پس بران ساکت گردد یعنی بداند که من جزئی از اجزای
کل ام تمام عالم همچنین اند چنانچه بزرگے رباعی گفته است رباعی حق جان جهانست و جهان
جمله بدن ✤ ارواح و ملائکه حواس این تن ✤ افلاک و عناصر و موالید اعضا ✤ توحید بود همین و
باقی همه فن - اے برادر توحید کوچه تنگ است شاهراه دگر یعنی در کوچه تنگ هر خاص و عام را گذر
نباشد و در وے جز خواص نتوان رفت و در شاهراه که همه کس میتوانند رفت مراد از ان شریعت است
پس فهمید توحید بسیار مشکل است اکثرے در توحید ملحد شده اند و ترک شریعت کرده اند کسے را که
به شریعت خوب استقامت باشد وی را موحد میتوان گفت حضرت منصور حلاج با وجودیکه انا الحق
میگفت هر روز پانصد رکعت نماز نافله میکرد شخصے پرسید چون شما خود حق اید پس عبادت چیست
و برا ے کیست فرمود که خود عبادت خود میکنم یعنی در مرتبهٔ اطلاق معبودم و در مرتبهٔ تقید عابد نه مثل
ملحدان که همه حق میگویند و از شرع منحرف پس بهتر همین است که بر شرع مستعد باشد و بر عبادات
حریص و از معصیت و خلاف شرع محترز باشد و توحید دو قسم است یکی حالی و یکے قالی - حالی آنست
که در تمام عالم یک وجود بیند و همه صفات و افعال را نسبت بحق کند یعنی هیچ موجودے را غیر حق
نه پندارد و هر فعلے و صفتے که از عالم صادر شود بحق نسبت کند و نشانش آنست که اگر کسے با وے
بدی کند از وے آزرده نشود و داند که حق کرده است ؎ هنوز اندکے شرک پوشیده هست ✤
که زیدم بیازرد و عمرم بخست - و اگر کسے با وے سلوک نماید داند که از حق است به بنده نسبت ندهد
اگر چنین فهم و حال ندارد در توحید کاذب است که اَلتَّوْحِیْدُ اِسْقَاطُ الْاِضَافَاتِ[2] این مسئله دقیق

[1] علم نقطه است که افزونی کرده اند و رے مردان جاهل ۱۲ [2] توحید ساقط کردن نسبت ها را میگویند



است حضرت والد ما قدس سره میفرمودند که علم و فهمید توحید بس مشکل است مدتے باید که بصحبت
استاد کامل و محقق گذرانند - غرض در سلوک بے پیر و استاد گذاره نیست ؎ صحبت مردان
اگر یک ساعت است ✤ بهتر از صد خلوت و صد طاعت است ✤ پیر را بگزین که بے پیر این سفر
هست بس پر آفت و خوف و خطر ✤ پیر باید راه را تنها مرو ✤ واز سر عمیان درین صحرا مرو ✤
پیر ما لا بد براه آمد ترا ✤ در همه کارے پناه آمد ترا ✤ درین زمانه نه پیران اند و نه مریدان شخصے
از بزرگے درخواست مریدی کرد گفت اگر پیر خواهی نفر لیسم مرید ناپید است هرگاه که در انوقت
مرید صادق نایاب بود پس درینوقت معلوم و چون درین زمانه مرید رسمی هم کمیاب است پس مرید
حقیقی کجا و همچنان حال پیران است و در اوصاف پیران و مریدان کتابے نوشته ام مسمی بشرائط
الوسائط شاید جزوے ازان نزد برخوردار علی حسین باشد باید دید غرض درین باب چگویم که
بر کلمه خودنے زیبد من هم از بدنام کننده نکو نامے چندم دیگر چگویم و چه نویسم خدا شمارا هدایت دهد
مرشد خود را یاد کنید و متوجه بروحانیت شوید انشاء الله تعالیٰ فیضیاب خواهید شد بالفعل همین قدر
برای نجات کافیست که از عبادت مالی که زکوٰة و صدقه است قاصر نباشید و از عبادت بدنی
که صوم و صلوٰة فرائض و نوافل است قاصر نشوید و همیشه خود را عاصی و گنهگار پنداشته باشید و
بروقت فرصت بذکر و فکر گذرانید مَنْ طَلَبَ وَجَدَ وَجَدَ[1] خدا اگر شمارا طلب صحیح داده است
ره بجائے خواهید برد و محروم ازین دولت نخواهید ماند بس سخن است که تعلق از مشافهه دارد
مقلدم نه محقق انچه از والد خود دیده و شنیده ام اگرچه بران عامل نیستم مگر بدولت صحبت آنحضرت اینقدر
علم دارم که در نیک و بد امتیاز میتوانم کرد زیاده ازین چه نویسم حق تعالیٰ ما را و شما و جمیع برادران و مسلمانان
را هدایت دهد و عاقبت بخیر کند - انچه استفسار از تاریخ وفات جد بزرگوار خود حضرت مخدوم

[1] کسیکه طلب کند و کوشش کند بیابد ۱۲

نظام الدین بهیکه و شیخ عبد الکریم قدس سرهما کرده اند و برای عرس و فاتحه این حضرات میخواهند که
پنجاه روپیه سالانه مقرر کرده اجرای آن از دست فقیر و فقیرزادگان سازند صورتش اینست که
فقیر متحمل این بار نمیتواند شد که امانت داری مشکل و ازهمین جهت هر دو دیگ را که وقف غریبان
کرده نزد فقیر فرستاده بودند آنرا حواله آدم ایشان غلام محمد خان کردم و بخانهٔ خود نداشتم که خالی
از تکلیف نیست اما درین باب بخاطر شما انکار نمیتوانم کرد که امر سهل است بروز عرس فاتحه بر شیرینی
خواه بر طعام هرچه مناسب وقت خواهد بود کرده تقسیم کرده خواهد شد که همین معنی موجب نام آوری شما
و یادگاری بزرگان شما خواهد بود چگونه ازین امر نیک پهلو تهی کرده شود پس تاریخ وفات حضرت مخدوم
شیخ بهیکه قدس سرهٔ هشتم ذیقعده و تاریخ وفات حضرت شیخ عبد الکریم سوم ربیع الاول است
بالفعل در فکر کتب حالات حضرت مخدوم ام از شما همین فرمایش دارم که کتاب زاد الآخرت مصنفهٔ
مولانا عبد الرشید ملتانی و تذکرهٔ حمیدی مصنفهٔ آقا حمید الدین بدخشانی و نتائج عظمی مصنفهٔ محمد اعظم خان
مخاطب به کوکلتاش خان را تلاش باید کرد و کتاب طهارت و شرح عوالم جنیدی را که از امیر ابراهیم جد
شما است نیز باقی خیریت است و السلام فقط

## مکتوب ششم در تعلیم شغل پاس انفاس و تاکید بر اعمال خیر و فرمایش تلاش چند کتب متضمن حالات حضرت مخدوم شیخ بهیکه رح جد خود۔

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقرا عزیز از جان جامع محاسن انسان منشی عاشق علیخان بهادر
سلامت - از فقیر هیچ در هیچ تراب علی بعد از سلام و دعاهای خیر و اشتیاق دلی مطالعه فرمایند
محبت نامهٔ ایشان بعد مدت دراز در جواب خط فقیر که همدست برخوردار علی حسین نوشته بودم
رسیده موضح حالات گردیده و بدریافت خیریت ایشان شکر کرده شد کتابیکه فرستاده بودند
رسید خوب نوشته اند جزاک الله خدا شما را علم تواریخ و فهمید نیک عطا کرده است قابل صاد کردن است



انچه از تغیر مزاج خود بطرف درویشی و تصوف درین پیرانه سالی نوشته اند الحمد لله علی ذلک خدا
شما را دولت دنیا هم داده است و دولت دین هم نصیب کناد ؎ این کار دولت است
کنون تا کرا دهند - نیک نهادی و خوبی ایشان جبلی بود که درین مقدور با کسی بدی نکردند
با همه بسلوک پیش آمدند ایچنین درین زمانه کمیاب میباشد خدا در عمر شما برکت دهد چگویم دل
مشتاق ملاقات میباشد باید دید که در زندگی باز مقدر است یا نه اگر ملاقات جسمانی شود
انچه از زبان پدر بزرگوار خود شنیده ام بگوش شما هم برسانم اگرچه ازین کلمات مرا شرم می آید که
خود فضیحت بدیگران نصیحت چه مناسب مگر نقل کلام بزرگان را مضائقه نمیدانم مجملاً اینست که امروز
کاری باید کرد که فردا بکار آید هر قدر از خود شود با حفظ شریعت دریا حقیقت باید گذرانید شغلی
سهل مینویسم پاس انفاس را ورزش باید داشت که در دم بیرونی لفظ الله و در دم اندرونی لفظ هو بلحاظ
باید داشت و باید دانست که حق اندرون و برون من است چنانچه حضرت شاه باسط علی قلندر
قدس سره در مثنوی خود میفرمایند ؎ کن بدین گونه تصور دمبدم ٭ من نیم یار است از سر تا قدم
اینقدر کافیست و بظاهر بر نماز و روزه و زکوة و دیگر کار نیک مصروف باید ماند که خدا شما را معاش
داده است نیکوئی معاد هم نصیب کند مثل شما در برادری ما کدام نفیسه ور است که بظاهر چندین
فراغت داشته باشد و بباطن چنین صفائی دارد حال ما که لباس فقر میدارم بدتر از دنیاداران است
که هنوز از بند محبت زن و فرزند رهائی نشده است و همیشه بفکر ایشان میگذرد ؎ شب چو
عقد نماز بر بندم ٭ چه خورد بامداد فرزندم - درحق من هم دعا باید کرد که مثل شما صوفی شوم
اقتضای وقت است که شرفا رذیل شوند از صفات رذیله خود و ارذال شریف شوند از
صفات حمیدهٔ خود بهرحال شکر است که مرا خدا با ایمان بردارد انچه در باب تلاش کتب نوشته ام
ازان غافل نباید شد خصوصاً سه کتاب را یکی تذکرهٔ حمیدی را که از ملا حمید الدین بدخشانی است

درین کتاب حال اسلاف حضرت مخدوم مرقوم است و مولانا حمید الدین از شاگردان رشید
قاری عبدالمجید جد حضرت مخدوم بوده است۔ دوم زاد الآخرت مصنفهٔ مولانا عبدالرشید ملتانی
که خلیفه رشید حضرت مخدوم بود و بموجب حکم پیر خود و پیرزادهٔ خود تالیف کرده است دران
حال تمام مرقوم است فقط مقدمهٔ آن بدست آمده است بتلاش شیخ فضل امام از دہلی اگر
کسے آشنائے شما آنجا باشد تلاش تمام کتاب نماید۔ سوم کتاب نتائج اعظمی مصنفه اعظم خان
ابن شمس الدین خان کوکا در حال پدر خود و پیر پدر خود نوشته است و نیز مثنوی شمس الدین خان کوکا
و مکاتیب وے که بیاران طریقت خود نوشته است اگر بهم رسد غنیمت که دران اکثر حالات مرشد خود
نوشته است شاید از تلاش ایشان بهم رسد زیاده خیریت است۔ والسلام فقط

## مکتوب ہفتم در دعائے خیر بحق ایشان و اشتیاق ملاقات و شکریه رسید کتاب المارى وغیره و تعلیم شغل پاس انفاس

بسم الله الرحمن الرحیم۔ برادر صاحب محب فقرا مقبول حق اجل الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر دام
سلامت از فقیر ہیچمدان تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکرر محبت نامہ جات
درین عرصه رسیدند خوشوقت ساختند حق تعالیٰ آن برادر را باین محبت و خوبی تا دیرگاه سلامت
دارد شرح کتاب عطیة الاتقان بتوسط سبحان علیخانصاحب از دست قاضی محفوظ علیخان رسید
بمطالعه درآمد سبحان الله کلام الملوک ملوک الکلام خدا اولاد آنحضرت را اگر شمهٔ ازان کرامت فرماید
بے تکلف انا الحق دم زنند هر چند نسخه غلط است مگر مضمون باقی نے ماند رساله دیگر که از
شیخ شهاب الدین سهروردی است اگر نقل آن ارسال نمایند بهتر است که بسیار مشتاقم بدولت
آن برادر این کتابها دیده میشوند و تحفه لباده وغیره رسید خانه آباد خدا شما را خلعتهائے فاخره
انجهان و آنجهان نصیب سازد موافق حوصله و لیاقت خود تحفه فرستاد فقیر را کجا لیاقت این پوشاک



که گزی پوش ام بر من نمے زیبد فراخور حال خود لباس باید خصوصاً لباس پشمینه زیاده تکلف میدهد که
کرم میخورد چنانچه هنوز که ایام برشکال نبود کرم خورد این را احتیاط بسیار باید چونکه از محبت و اخلاص
خود فرستاده اند شکر آن تا کجا نویسم ؎ از دست گدائے بینوا ناید هیچ ٭ جز آنکه بصدق دل دعائے
بکند ٭ خدا در عمر شما ترقی دهد درین وقت بسیار غنیمت اند از وقتیکه مزاج حق پرستی ایشان شنیده ام
کمال اشتیاق پیدا شده است افسوس نه من آنجا میتوانم رسید نه شما اینجا کاشکی درین عرصه اگر
اتفاق کانپور رفتند تخصیص برائے ملاقات آن برادر آنجا آمده محظوظ شویم و دلها خالی کنیم از صحبتیان
حضرت صاحب قبله کنون ما و شما باقی ایم ملاقات یکدیگر غنیمت است نقل مقدمهٔ کتاب زاد الآخرت
مصنفه مولانا عبدالرشید و چهار مکتوب شمس الدین خان کوکا نزد برخوردار امیر حسن خان فرستاده ام
که پیش آن برادر روانه سازد شما را هم تقید باید کرد تا زود برسد از مطالعهٔ آن حال جد خود خواهند دریافت
که بچه مرتبه بودند در عهد شان کسے از مشائخ روزگار چنین نبود بهر حال تلاش چند کتب ضروریست
یکے شرح ملهمات مصنفهٔ سید عبدالرزاق که جد حضرت مخدوم نوشته اند دیگر شرح عوالم جنیدی که میر
ابراهیم نوشته اند دیگر منهج تصنیف حضرت مخدوم دیگر معارف تصنیف حضرت مخدوم قدس سرهٗ
باقی دیگر آنچه در فهرست سابق نوشته بودم یاد باشد و تلاش مانند غالب که بهم رسد برادر من آنچه منظور
خاطر خواه خود نوشته بودند که برخوردار امیر حسن خان را پیش خود مے طلبم اگر بیاید همه کار خود باو سپرده فارغ شوم
و در کانپور آمده نشینم بهتر است خدا او را این فهم دهد که تابعدار شما شود که برائے او در دین و دنیا رضامندی
شما مفید است غالب که در ایام سرما قصد آنطرف کند که یکبار بفقیر نوشته بود که بعد برشگال اراده دانابجه
دارم خدا راست آرد و ما را اشتیاق ملاقات شما بسیار است چکنم آنجا رسیدن نمیتوانم اگر اتفاق
شما بکانپور شود و زنده باشم ضرور برائے دیدن ایشان بیایم که محبت شما بیقرار میدارد و خطوط شما
نگاه میدارم و گاه گاه مے بینم که المکتوب نصف الملاقات درین وقت شما یاد مے آئید خدا شما را

عمردراز بخشد الماری تحفہ رسید واز کانپور معرفت شیخ اُمید علی در ایام تعطیل بکاکوری رسید ہشت
روپیہ صرف کہاری بار برداری آن شد۔ برادر اُمید علی ہرگز نگرفتند از نزد خود دادند بدولت آن
برادر این تحفہ دستیاب فقیر شد والا کے میسر آمد برخوردار ضامن علی گفتہ بود کہ در چپر الماریہا بیکار نزد
من نہادہ اند معرفت ماموں صاحب میتوانند رسید لہذا بآن برادر نوشتہ بودم چون آن برادر
خود تیار کردہ فرستادند خدا ایشان را جزاے خیر دہد فقیرزادگان را براے نگہداشت کتب شوق
بود والا چنین چیز گران قیمت را از کسے فرمائش نمیکردم الحمد للہ کہ مطلب برآمد و کتاب کشف المتواری
براے ایشان مینویسانم انشاء اللہ تعالیٰ تمام میشود بعدہ بدست معتبرے خواہم اُفضی وحید الدین خان
روانہ آنجا خواہم کرد اہلخانہ خود را در دو کلمہ تعلیم باید کرد و پاس انفاس باید آموخت کہ در ہر دم یاد حق
کردہ باشد خصوصاً براے آخر وقت زیادہ مفید است کہ آخر خاتمہ بہمین انفاس است وقتیکہ اللہ
گوید بدل اندیشد کہ در ظاہر من اللہ است و وقتیکہ ہو گوید بداند کہ در باطن من ہمانست پس ہو الظاہر
ہو الباطن دانستہ باشد و شجرہ پیران اگر یاد نباشد اجمالاً فاتحہ بنام پیران قادریہ خواندہ باشد
خدا عاقبت وے بخیر گرداند تا وقتیکہ زندہ باشد بخوشی گذارد و تابعداری شما کردہ باشد زیادہ
تا کجا نویسم والسلام فقط

## مکتوب بنام منشی امیر حسن خان بہادر خلف رشید منشی عاشق علیخان بہادر در رسید لبادہ و اشیاے دیگر مع دعاہاے خیر بحق ایشان و دریافت حال محمد حافظ طالب علم کہ بعد از بیعت کردن از حال خود خبرے بایشان ندادند

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم محب فقرا برخوردار از ہر دو جہان راحت دل و جان امیر حسن خان بہادر سلامت
از فقیر تراب علی بعد دعاہاے خیر دو جہانی و حصول ملاقات جسمانی مطالعہ نمایند الحمد للہ کہ تا تحریر
خیریت دارم و خیریت ایشان را طلبگارم لبادہ مخملی بوٹہ دار و یک چاقو و مقراض از تحائف



مرسلہ آن برخوردار رسید خوش گردانید جزاک اللہ خیراً واعطاک اللہ لباساً فاخراً فی
الدنیا والآخرۃ محبت و نیاز شما زیادہ از پدر مرحوم ایشان مے نماید اللّٰھم زد فزد مخملش
کہ ہمرنگ پوست پلنگ است رنگے عجیب و غریب یافتہ ہمچو دلق خوشرنگ را فقیر گدڑی پوش
و گلیم بردوش در بر کردہ شکر گذارد کہ بجد و جہد میسر آمد بارے بخاطر آن عزیز درین سن پیری جسم ناتوان
خود را کہ شایان جامۂ گرم و نرم باشد متحمل این بار گران چون جوانمردان ساختم خدا کند کہ درین پیرانہ
سری این بزدلہ ضعیف البدن را چنان قوت و دلیری پیدا شود کہ بے تکلف بذکر و شغل شیری کہ مختصۂ
خاندان قلندریہ است پرداختہ باشد و بدل ہمیشہ بکیفیت لیس فی جبتی سوی اللہ ساختہ ماند لباس
عمدہ فقرا را نشاید کہ درین صورت بیشتر حال خودنمائی از ایشان بوجود آید مگر درین وقت جدم
علی اسد اللہ الغالب مددے فرماید کہ ظاہر و باطن من یکسان نماید والا ظاہرست شکل انسان دگر و
سیرت انسان دگر ہست ؎ شیر قالین دگر و شیر نیستان دگر است۔ بہر حال از حضرت ستار العیوب
اُمیدوارم کہ پردۂ من فاش نکند والا این شعر مناسب حال خود است ؎ ساغرے در کفم نہ تار نہ
برکشم این دلق ازرق فام را الغرض محبت آن نورچشم ناخن بدل میزند و آرزومند دیدار میدارد کاش جلد
میسر آید ؎ یارب این آرزوے من چہ خوش ہست ؎ تو بدین آرزو مرا برسان۔ زیادہ زیادہ
بعزیز معلوم دعاہاے شکایت آمیز رسانند عجب است کہ گاہے بسلامے و پیامے بیادم نمی آرد
باید گفت کہ اگر فقیر از خاطرت فراموش باشد شما خدا را فراموش نسازد و در دنیا کارے کند
کہ در آخرت بکار آید و بس دیگر اینکہ محمد حافظ نام طالب علمی بکانے در کاکوری جاگیر میکردند
آخر در مدرسہ راجہ ٹکیٹ راے مے بودند وقت رفتن از انجا بخانہ خود از فقیر رسم بیعت کردہ بودند
این را عرصہ دہ پانزدہ سال میگذرد و از انوقت تا این دم گاہے بفقیر رقعہ ننوشتند و نہ پیغامے

[1] جزای خیر دہد ترا خدا عطا کند ترا لباس فاخرہ در دنیا و آخرت [2] نیست در جبہ من سوی خدا این مقولہ حضرت جنید بغدادی است

فرستادند غالب که ازان برخوردار ہم ملاقات باشد که در کلکته نوکر اند مولوی مسیح الدین خان
میدانند اگر ملاقات شود باید گفت که از محبت و ارادت شما بعید است که گاہے
از حال خود نوشتند فقیر از عقب بادشان ہم رقعه خواہد نوشت
باقی والسلام از برادران خود سلام خوانند مولوی
معین الدین اگر آنجا رسیده باشند
سلام و دعا خوانند
فقط

# تمت



# قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب ہذا

## قطعۂ تاریخ تالیف از سرآمد سخنوران نامی قافله سالار دقیقه سنجان گرامی جناب منشی نور الدین احمد صاحب کاکوروی المتخلص به کیفی

کئے جو جمع مکاتیب حضرتِ کاظم — حبیب شاہِ ولایت مآب نے کیفی
کہا یہ ہاتفِ غیبی نے وقتِ استفسار — نگارنامۂ کاظم - ہے نام تاریخی
۱۳۲۸ھ

## قطعۂ تاریخ طبع از نغمه سرائی بلبلِ شاخسار شیوا زبانی طوطی شکرستان شیرین بیانی جناب منشی عالم علی صاحب سندیلوی المتخلص به شوخی

چون مکاتیب شه کاظم درین خرم زمان — طبع گردیده بفضلِ کردگارِ دو جہان
از پےِ تاریخ طبعش - مظہر اسرار قدر — فی البدیه از زبان کلک شوخی شد عیان
۱۹۱۱ء

### دیگر

مکاتیب پرفیض قطبِ جہان — شه کاظم آن سرورِ انس و جان
درین روزگاران چو گردید طبع — بحسن مساعیِ غوثِ جہان
تقیانه اوصاف و کاظم خصال — حبیبِ که دارد به حیدر نشان
چو شد فکر تاریخ طبعش مرا — بفرمانِ آن قدوهٔ عارفان
فرو خواند شوخی بگوشم سروش — مہین مصدر فیض - تاریخ دان
۱۳۲۹ھ

### دیگر فقرات تاریخی

رشحات الطاف رحمان ۱۳۲۹ھ — بحر فیض مصطفی ۱۳۲۹ھ — تفسیر حقیقی قرآن ۱۳۲۹ھ

| | | |
|---|---|---|
| مطلب شگرف قطب الارشاد | فتح باب معرفت آلهی | الهام غیبی صاحب الزمان |
| ۱۳۲۹ھ | ۱۳۲۹ھ | ۱۳۲۹ھ |

## قطعهٔ تاریخ طبع از چمن طراز بهارستان سخنوری آبیار بوستان معنی پروری شاعر فصیح اللسان ناظم بلیغ البیان جناب مولوی شریف الدین صاحب کاکوروی المتخلص به شریف

| | |
|---|---|
| ازشه کاظم خجسته جناب | وز ولایت مآب شاه تراب |
| بهر ارشاد طالبان خدا | بود چندین صحیفهٔ نایاب |
| خلوت طبع ناکشیده به بر | رو کشیده بصد خمول و حجاب |
| دست پاک حبیب حیدر شاه | بکشاد از رخ نگار نقاب |
| جمع و تالیف کرده شاهِ ما | آن مکاتیب را بشکل کتاب |
| تو بگوئی که پیر میخانه | داد در ساغرے دو بادهٔ ناب |
| نشهٔ یک شراب میگوید | هستی تست جمله نقش بر آب |
| نشهٔ دیگرے به هوش آرد | که بجز نقش خویش بر رخ آب |
| محو سازد یکے به هستی حق | صحو آرد دگر که خود را یاب |
| بوالعجب ساقی است و طرفه کمال | که خوراند بساغرے دو شراب |
| یعنی یکجا نمود جمله خطوط | از شه کاظم و جناب تراب |
| قامت آراسته به کسوت طبع | تا زیارت کنند شیخ و شاب |
| چون نه مطبوع خاص و عام شود | که کلیدے است بهر فتح الباب |
| شد سواد حروف تابانش | سرمهٔ دیدهٔ اولوا الالباب |



| | |
|---|---|
| لفظ لفظش ز نور عالم جان | گشت روشن چو مهر عالمتاب |
| از بیان حقیقت آگاهان | دور باشد ز دل ظلام حجاب |
| بهر تاریخ طبع والایش | هاتفے کرد از شریف خطاب |
| چشم بینا ببیار و یکجا بین | جلوهٔ نور بوتراب و تراب |
| | ۱۳۲۹ھ |

## قطعهٔ تاریخ طبع ریختهٔ خامهٔ سحر آهنگ حلی بند شاهد دانش و فرهنگ جناب مولوی رضی علی صاحب کاکوروی المتخلص به اخگر

| | |
|---|---|
| آنکه از بوتراب وهم ز تراب | قلمی بود در رقعات نخست |
| شد عیان از فیوض شاه حبیب | همه اسرار آنکه بود نهفت |
| گفت تاریخ طبع مکتوبات | یا که اخگر در و جواهر سفت |
| دید روے حبیب و نام کتاب | از زبان ثمرهٔ تصوف گفت ۱۳۲۹ھ |
| بار دیگر چو روے حیدر دید | سال تاریخ۔ ذکر عرفان گفت ۱۳۲۹ھ |

## قطعهٔ تاریخ تالیف از نتیجهٔ طبع بلند و فکر آسمان پیوند جناب مولوی محمد عاصم صاحب کاکوروی المتخلص به قیس

| | |
|---|---|
| نو شاه کاظم آنکه فیض پاک اوست | رحمت حق جان و تن را محتوی |
| قبلهٔ جان حضرت شاه تراب | خاک راهش کحل طور موسوی |
| نامه هاے آن شهان فرمود جمع | ملک دل را تاجدار خسروی |

نو از جمع کردن اعداد حرف اول هر مصرعه سمت ۱۹۶۷ بکرمی و از جمع کردن حروف اول و آخر مصرعه جات اولی و حروف آخر مصرعه جات ثانیه ۱۳۱۹ الهی پیدا میشود و از کل آخر ۱۳۲۸ھ برمے آید ۱۲ منه

لامکا نے منزل و اندر مکان — شہ حبیب حیدر کاکوروی
فیض او افروخت شمع رہنما — زان کتاب نور بار معنوی
ہست وصفش از سر امکان برون — قیس خوان از مثنوی مولوی
مصرعے گو تا ازو پیدا شود — سال تالیفش بآئین نوی
نامہ از اولیاے پاکباز — ہست قرآن در زبان پہلوی

## قطعۂ تاریخ طبع از مورخ بے عدیل سخن سنج عدیم البدیل جناب مولوی محمد عالم صاحب کاکوروی

خسرو ملک صفا والاصفات — شاہ کاظم رشد و قطبیت مآب
آن ولی ابن ولی پاک ذات — والی و مولاے ما شاہ تراب
در حقیقت ہر دو صورت را یکے — فہم کن واللہ اعلم بالصواب
داد مکتوبات آنحضرات را — نیک ترتیبے شہ عالیجناب
آن حبیب حیدر شاہ شہان — مصطفے سیرت بصورت بوتراب
مرحبا این نامہ روشن بیان — حرف حرفش لفظ لفظش آفتاب
بہر سال طبع آن بودم بفکر — آمد از روے بشارت این خطاب
مصرع مقطع است شعر تاریخ طبع — بیت برخوان بے نظیر دلاجواب

صاحب سرّ و ولی پاکباز — نیست پیغمبر و لے دارد کتاب

از حروف منقوطہ شعر آخر بہ تعمیہ حرف بار سنہ ۱۹۱۱ع برمے آید و از حروف اول ہر مصرعہ سنہ ۱۳۲۹ ہجرے پیدا مے شود ۱۲ منہ



## صحت نامہ کتاب مفاوضات

| نمبر | صفحہ | سطر | غلط | صحیح | نمبر | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۴ | ۲ | بہ نشتبان | و بہ نشتبان | ۱۷ | ۷۳ | ۲ | حسن و توہم | حسن توہم |
| ۲ | ۵ | // | بودند | بود | ۱۸ | ۸۱ | ۴ | ماہی | ماہے |
| ۳ | // | ۱۵ | اخفطنا | احفطنا | ۱۹ | // | ۶ | ہمت دعا | ہمت و دعا |
| ۴ | ۶ | ۱۷ | بستی را ظالم | بتستی راظالم | ۲۰ | ۸۲ | ۱۰ | فرمائی | فرمائی |
| ۵ | ۹ | ۶ | ظاہر | ظاہرا | ۲۱ | ۸۴ | ۱۹ | رو | روا |
| ۶ | // | ۷ | درو | ورد | ۲۲ | ۹۶ | ۲ | عمری | عمرے |
| ۷ | ۱۴ | ۹ | دُر | و در | ۲۳ | // | // | ہمعمری | ہمعمرے |
| ۸ | ۱۶ | ۳ | بردید | بروید | ۲۴ | ۹۶ | ۶ | می شدندکہ | می شدند |
| ۹ | ۲۸ | ۱ | مازدہ | یازدہ | ۲۵ | // | ۱۳ | تفلّر | تفکّر |
| ۱۰ | ۴۲ | ۱۰ | یکتادوحید | یکتاوحید | ۲۶ | // | // | عبادۃِ | عبادۃِ |
| ۱۱ | ۴۳ | ۱۸ | یقین اللہ | یقین اللہ | ۲۷ | // | ۱۸ | کونفس | وکونفس |
| ۱۲ | ۵۵ | ۱۰ | رور | روز | ۲۸ | ۱۰۰ | ۱۶ | و دمگدہ | دُمگدہ |
| ۱۳ | ۶۰ | ۹ | مخلصر | مخلصی | ۲۹ | ۱۰۲ | ۱۹ | مدامر | مدامی |
| ۱۴ | ۶۴ | ۳ | املر | املی | ۳۰ | ۱۰۴ | ۲ | کہ ابتدا | کہ از ابتدا |
| ۱۵ | ۶۴ | ۶ | وہمی | وہمے | ۳۱ | // | ۴ | آنچنانکہ | آن چنانکہ |
| ۱۶ | ۷۱ | ۷ | بطالعہ | مطالعہ | ۳۲ | ۱۱۳ | ۳ | بابتدائی | بہ ابتدائے |